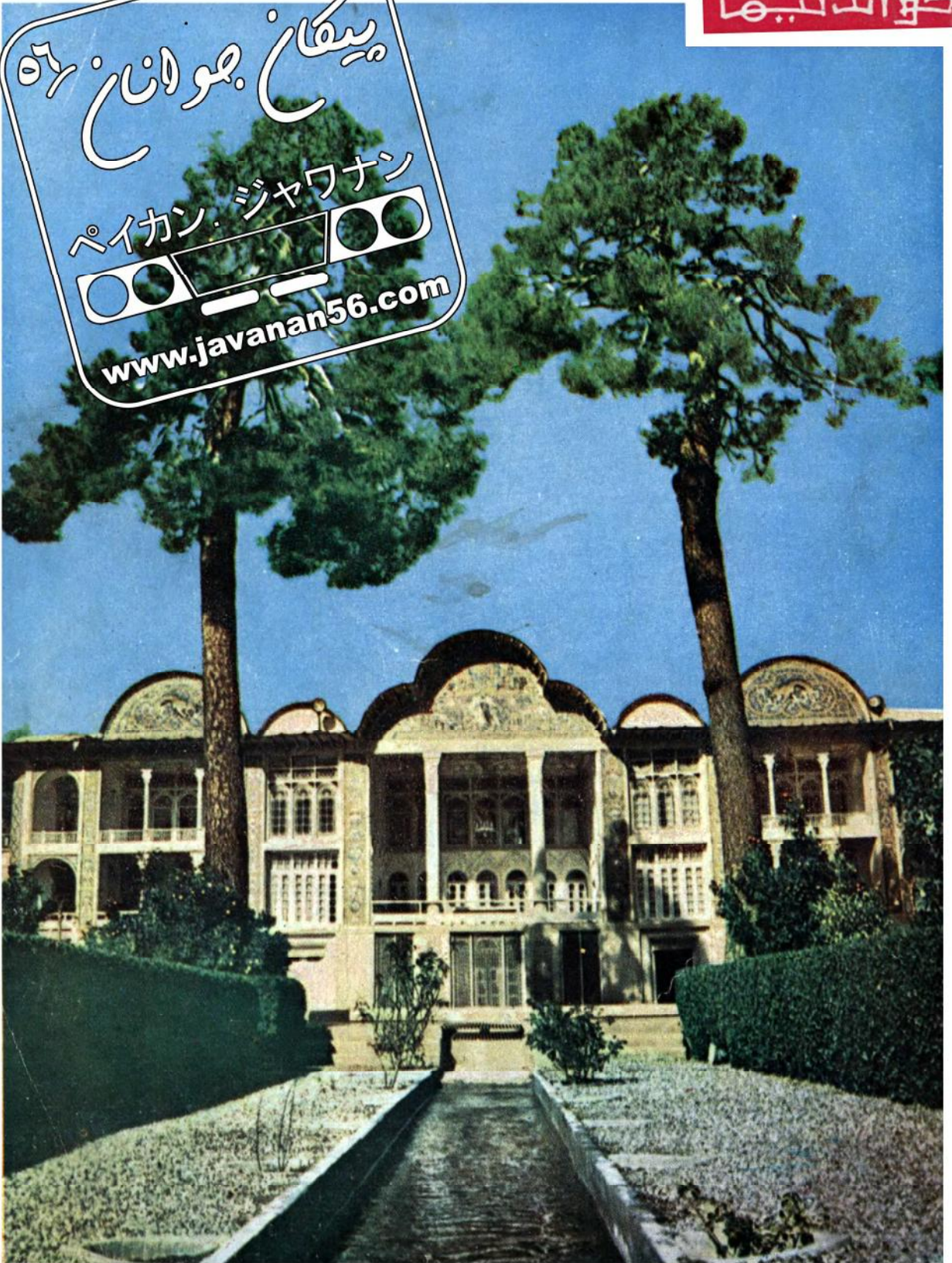
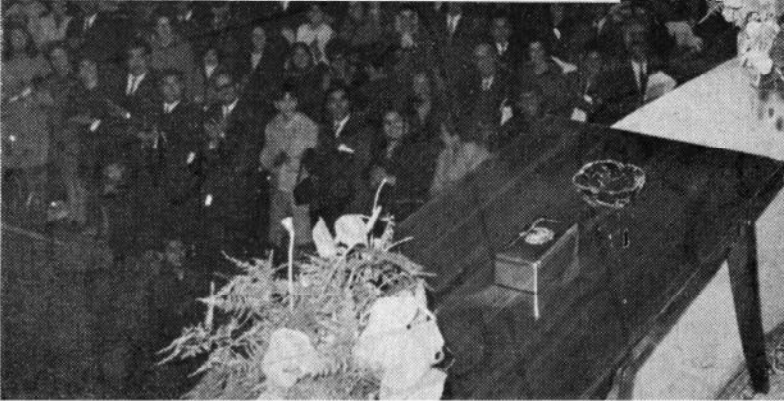




خواندنیها



شهبانوی ایران در بزرگداشت روز مادر



بمناسبت تصادف روز شنبه ۲۵ آذر با روز مادر علیاحضرت شهبانو پیامی خطاب بمادران ایرانی ایراد فرمودند که بوسیله شبکه رادیو تلویزیون ایران نیز پخش گردید.

در این پیام شهبانوی ایران درست انگشت بر روی دردهای حساس جامعه ایران گذاشته نکاتی رایادآوری فرمودند که رعایت آن از هر کار برای مادران لازم است مشروط بر اینکه اجتماع هم آنها دنبال کند و برای آن ارزش قائل شود خاصه دولت و دستگاهها.

شهبانوی ایران فرمودند :
«نسل آینده باید نسلی باشد که

با راستی و شهامت و نیکاندیشی سر و کار داشته باشد زیرا دورویی و دروغگوئی و زبونی و فساد یعنی عواملی که دیر زمانی باعث انحطاط و عقب افتادگی ملت ایران بوده یادگار دوران



فرخناز پهلوی وابسته بوزارت کار و امور اجتماعی برگزار گردید. در عکس زیر والاحضرت یکی از کودکان خانواده های کارگران را مورد نوازش قرار میدهند

تبعیض و بی عدالتی است که امروز دیگر جایی برای آنها باقی نمانده است. در همین روز در حضور والاحضرت منیژه همسر والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی مراسمی در مهد کودک

شایعات روز

(سوداویاسیون) سازنده هواپیما های
میراژ چند سفارش مهم از کشور های
مختلف جهان دریافت کرده است.
«جوانمردان»

* همراهی سفیر شوروی در
مسافرت شاهانه بجنوب از جمله اخبار
بسیار جالب هفته بود خبرگزاریهای
رویتر و فرانسه اولین خبر گزاریهائی
بودند که هنگام عزیمت ملوکانه و سفیر
شوروی در تهران این خبر را بمرکز
خبری مخابره نمودند. این خبر در
آمریکا با آب و تاب تمام انتشار یافت
روزنامه های فرانسه نیز تفسیرهایی
برای این خبر نوشتند بگفته رادیو
مسکو پروادا با چاپ و عکس زاتیسف
سفیر شوروی فقط بانتشار خبر
اکتفا نمود. در همین شماره پروادا
مقاله ای نیز در باره ایران داشت که
عنوان آن مرز های صلح بود. این
مقاله از رادیو مسکو نیز قرائت شد.
«عصر نوین»

* در حال حاضر چند پست
سفارت خالی است و این پست ها
عبارت است از سفارت ایران در
ژاپن - سوئیس - عراق - حبشه و
سوریه. هر مزقرب که مدت چهار
سال سفیر ایران در ژاپن و چین ملی
بود طبق آئین نامه وزارت امور خارجه
دوره سفارت او پایان یافت. سفیر
ایران در سوئیس نیز دکتر مجیدرهنما
بود که بوزارت تعلیمات عالی منصوب
شد. در حبشه مدتی است ایران سفیر
ندارد و آخرین سفیر ایران در آن
کشور محمد قوام بوده است. در
سوریه نیز دولت ایران بعلت ایراد
بیانات زعین نخست وزیر آنکشور
در مورد خوزستان اقدام باحضار سفیر
نمود و هم اکنون سفارت ایران در دمشق
بوسیله کاردار اداره میشود. مطالعات
برای انتخاب سفرای ایران در ژاپن -
سوئیس و عراق پایان یافته و سفرای

تجهیزات نظامی است که از طرف
دولت آمریکا به ایران تحویل داده
خواهد شد. سرعت هواپیما های
فانتوم از هواپیمای «میراژ» ساخت
فرانسه و «میک» ساخت شوروی
بیشتر است و تا دو برابر سرعت صوت
میباشد.

این مقام همچنین شایعه تلع
کمک های نظامی آمریکا به ایران را
تکذیب کرد و افزود اکنون عده ای
از کارشناسان نظامی دولت آمریکا،
در ایران هستند و در قسمت های
مختلف ارتش ایران به عنوان مشاور
به خدمت مشغولند.

شماره آینده خواندنیها

شماره آینده خواندنیها با احترام پیشامد
روزهای سوگواری و تصادف سه روز
تعطیل پشت سر هم و بسته بودن
مراکز توزیع بجای روز شنبه دوم دی
(۲۱ رمضان) روز سه شنبه پنجم دی
در سراسر کشور منتشر خواهد شد.

ایران دو اسکادران از هواپیما
های فانتوم به آمریکا سفارش داده
که قرار است از تیرماه آینده همراه
دو هواپیما به ایران تحویل داده شود.
ایران یگانه کشوریست در این منطقه
که نیروی هوایی خود را با این نوع
هواپیما تجهیز میکند.

«آیندگان»

* خبرنگار ما از قول يك مقام
مطلع اظهار میدارد که دولت تصمیم
دارد تعداد چند فروند هواپیمای
«میراژ» از فرانسه خریداری نماید.

هواپیماهای میراژ پس از جنک
اخیر اعراب و اسرائیل سوکسه فوق -
العاده ای در جهان پیدا کردند. به
طوری که طی ماه اخیر کمپانی

روابط خارجی

* شاهنشاه آریامهر ضمن مسافرت
خود بکشور عربستان سعودی در بهمن
ماه آینده مانند بار قبل که بکشور
مزبور مسافرت فرموده بودند مراسم
حج عمره را بجای خواهند آورد و
کلیه همراهان ذات اقدس شهریاری
افتخار خواهند داشت که در التزام
شاهنشاه آریامهر در مراسم مذهبی
شرکت نمایند.

«اراده آذربایجان»

* بدنبال انتشار اعلامیه رسمی
دربار شاهنشاهی مبنی بر بازدید
شاهنشاه آریامهر از کشور عربستان
سعودی بار دیگر مسئله همبستگی بیشتر
بین کشور های مسلمان مورد توجه
واقع شده است.

در محافل سیاسی گفته میشود
با توجه بادامه بحران سیاسی در منطقه
عربی خاورمیانه در ملاقات شاهنشاه
آریامهر و اعلیحضرت ملك فیصل
پادشاه سعودی در زمینه تشکیل کنفرانس
سران ممالك اسلامی و دعوت از رهبران
کلیه کشورهای مسلمان جهان تبادل
نظرهائی بعمل خواهد آمد و پیشبینی
ناظران سیاسی این است که در سال
جاری تاریخ تشکیل اجلاسیه این
کنفرانس تاریخی اعلام میشود و به
احتمال قریب بیقین در این اجلاسیه
طرحهائی در باره اخراج قوای اسرائیل
از مناطق اشغالی مورد بحث قرار
خواهد گرفت.

«مردمبارز»

* طبق اظهار يك مقام نزدیک به
سفارت آمریکا تعدادی جنگنده نوع
فانتوم بزودی از طرف دولت آمریکا
به ایران تحویل میگردد این موضوع
شایعات مربوط به تمل و تاخیر در
تحویل هواپیما های مذکور را تکذیب
کرد و افزود: «در قرارداد کمکهای
نظامی به ارتش شاهنشاهی ایران این
هواپیما های جنگنده قسمتی از

خواندنیها در شهرستانها

مجله خواندنیها که روزگاری از نظر سرعت در امر توزیع و بموقع رسیدن شهرستانها نخستین مجله نمونه و سرمشق کشور بود تا آنجا که ۲۷ روزنامه و مجله دیگر نظیر مرد امروز و بابا شهل بوسیله نمایندگان آن در سراسر کشور پخش و توزیع میشدند در سالهای اخیر بر اثر مسامحه مسئولان امر و عدم دلسوزی در نداشتن صداقت و صمیمیت در کار هیچگاه بهیچ شهری بموقع نمیرسید از شماره آینده بر اثر ترتیب خاصی که در بموقع رساندن اخبار و مطالب بجا پخته داده شده مجله هر شماره در همان روز انتشار در تهران در سراسر کشور نیز پخش خواهد شد امید است با رسیدن ماشینهای مدرن چاپ نواقص دیگری که در چاپ رنگ های داخلی مجله موجود است نیز بکلی بر طرف گردد. از نمایندگان شهرستانها در اقصی نقاط کشور خواهشمند است در صورتی که از هفته آینده مجله خود را بموقع دریافت نداشتند ما را مطلع دارند.

جدید ایران در آنکشور ها انتخاب شده اند و بزودی مراسم معرفی آنها بعمل می آید. ولی برای سوریه تا مدت نا معلومی اقدام بانخاب سفیر نخواهد شد و سفارت سوریه در تهران نیز همچنان بدون سفیر بوده و امور سفارت آن کشور بوسیله کاردار صورت میگیرد...

«دنیا»

* در کردور های وزارت امور خارجه برای تصدی پست سفارت ایران در عراق علاوه بر نام دکتر عاملی، نام باقر پیرنیا استاندار فعلی خراسان نیز شنیده میشود.

احتمال این انتصاب وقتی بیشتر میشود که بدانیم تصادفا در کردور های وزارت کشور نیز صحبت از استانداری دکتر شادمان استاندار فعلی تهران در خراسان است.

باید توجه داشت که مقامات رسمی وزارت خارجه تاکنون در باره سفیر جدید ایران در عراق هیچگونه

مطلبی ابراز نداشته اند ولی قدر مسلم اینست که برای سفیر ایران در عراق «آگرمان» خواسته شده و شاید هم پذیرش او به تهران رسیده باشد و به احتمال قوی در این مورد تا هفته آینده میتوان یک خبر قطعی شده و تردید ناپذیر بدست آورد.

«فرمان»

مسائل خاورمیانه

* قرارداد نفتی فرانسه و عراق موجب عدم رضایت آمریکائی ها و انگلیسی ها شده است و از این که فرانسویها مستقلا و بدون شرکت دادن شرکت های نفتی انگلیس و آمریکا بر قسمتی از نفت عراق دست پیدا کرده اند عصبانی هستند.

طبق این قرارداد فرانسویها امتیازات استخراج نفت قسمتی از شمال عراق را که معادل یک میلیارد تن ذخیره نفتی دارد و سالانه ۲۰ تا ۴۰ میلیون تن آن قابل استخراج است گرفته اند، دولت فرانسه با این میزان استخراج نفت احتیاجات داخلی خود را هم میتواند تامین کند.

* علاوه بر موضوع استخراج نفت فرانسویها یعنی شرکت کمپانی نفت فرانسه (سی، اف، پی) موفق به قرارداد تشکیل شرکتی که ۴۰ درصد سرمایه آن فرانسوی و ۶۰ درصد آن عراقی است گردیده که از اول آوریل ۶۸ مواد نفتی هواپیما هائی را که در عراق فرود می آیند تامین مینماید. این امتیاز قبلا متعلق به شرکت نفت انگلیس بود.

«سحر»

اغلاط و اشتباهات زننده در کتب درسی

میگویند: یکی از مادران چندجلد از کتابهای درسی کودکان را که اخیرا با چاپ عالی و چند رنگ روی کاغذ گلاسه چاپ شده است برای ملاحظه بعضی از نمایندگان مجلسین ارسال نموده و طی نامه ای که به همراه کتابها فرستاده سؤال نموده آیا من باید چه مقدار وقت صرف نمایم تا فرزند من بزبان فارسی آشنا شود چون در این کتابها تعدادی از لغات فحش چاپ شده و کودکان باید فراگیرند یکی از ساده ترین لغات فحش کلمه (زهرا) میباشد و یا اینکه در این کتابها بجای (برک درخت) به زبان کودکان چاپ شده (بلک درخت) و یا جمله (نگاه کن شیر را بنوش) نوشته شده است (نیکان شیر و بخورین) و دیگر اینکه بجای کلمه (آتش) چاپ شده (آتیش) و بجای (بردارید) نوشته اند (وردارین). از طرف دیگر کار اغلاط بعضی از کتب فقط در مفردات و لغات نیست بلکه از لحاظ استعمال و ترکیب و جمله بندی زبان فارسی غلط های فراوان دارد و جالب این که روی جلد این کتب نوشته شده است (تعلیم زبان فارسی با این کتاب برای کودکان کافی است) در صورتی که ازمائی که طفل بوسیله این کتابها غلط یاد میگیرد که کالغش فی الحرح در ذهنش جایگزین میشود...

«دنیا»

انتخابات

* بقرار معلوم ، دولت ، یا به عبارت دقیقتر وزارت کشور ، فعالانه مشغول تدارک مقدمات انتخابات انجمن های شهر است ، و گفته میشود ، سال جاری بپایان نرسیده انتخابات انجمن های شهر انجام خواهد شد. انتخابات دیگری که بموازات آن انجام خواهد شد ، شورای داوری خواهد بود .

«ندای ایران نوین»

* با تصویب لایحه انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی قرارداد انتخابات در سراسر کشور در ماه آذر آغاز شود و حتی کلیه استانداران و فرمانداران کل نیز در این زمینه تعلیماتی دریافت داشتند ولی بنا بمذاکرانی که در هیئت وزیران صورت گرفت تصمیم تازه ای اتخاذ گردید و بموجب این تصمیم قرار است کلیه استانداران و فرمانداران کل در تهران اجتماع کرده و پس از بررسی درباره چگونگی انجام این انتخابات و شرکت دادن تمام طبقات در برگزیدن نماینده برای اداره امور شهر خود آن وقت نسبت بتاریخ انجام انتخابات تصمیم لازم گرفته شود.

در محافل سیاسی گفته میشود با تصمیم هیئت وزیران با احتمال قوی در ماه اسفند انتخابات درسراسر کشور و در يك روز صورت پذیرد .

«مرد مبارز»

پارلمان

* رویهمرفته مجلس فعلی آرام و تقریباً بیکار است و عمده وقت نمایندگان صرف امور خصوصی و یا ملاقات با دوستان و صحبت همکاران پارلمانی میگردد در دستور مجلس چند لایحه بیشتر نیست که تکلیف آنها هم در یکی دو جلسه یکسره میشود.... آنوقت نوبت بااستراحت پارلمان خواهد رسید . در مجلس خبر عمده

انتقاد شدید هویدا از هتل هیلتون

هفته گذشته اولین سمینار هتلداران ایران در حضور آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر در هتل هیلتون افتتاح گردید. در جلسه افتتاحیه این سمینار آقای نخست وزیر ضمن نطقی که پیرامون نمو جهانگردی ایران و سرمایه گذاری در کار هتلداران که در برنامه چهارم پیشبینی گردیده است اشاره کرد و متذکر شد هتلداران بایستی در کار خود بیش از اندازه دقت کنند و نگذارند تصورات باطل برای آژانس ها و موسسات جهانگردی دنیامانع توجه و علاقه جهانگردان نسبت به مسافرت بایران گردد.

آقای نخست وزیر سپس از یکی از فیلمبرداران که مشغول فیلمبرداری بود خواستند نورافکن های خود را بروی شیشه جعبه ای که تاج رنگین علیاحضرت شهبانو در آن قرار داشت بیندازد و در نتیجه آثار انگشت دست کارگری که جعبه هارا در جای مخصوص قرارداده دیده شد.

آقای نخست وزیر سپس باعصبانیت گفتند این يك نمونه بی دقتی است که عکس باین زیبایی را در محلی گذارده اند که اثر دست های کثیف بیش از هر چیزی در روی آن جلب توجه میکند این اثر دست با کشیدن يك دستمال پاك میشود ولیکن اثر آن سالها در ذهن جهانگردانی که بایران سفر میکنند باقی خواهد ماند.

بعد از سخنان تند نخست وزیر مدیر هتل هیلتون که بسختی ناراحت شده بود از جلسه خارج شد و بدنبال متصدیانی رفت که در کار خود کوتاهی کرده بودند تا آنها را جریمه نماید.

« جوانمردان »

افزایش حقوق پیشبینی صورت گرفته و نه اصولاً بحثی در باره آن وجود دارد و در مورد کاهش آن هم که گفته میشد پیشنهاد گروه پنج نفری وکلای پان ایرانیست است نه آنها چنین پیشنهادی کردند و نه مجلسیان موافقت خواهند کرد . بنابراین حقوق نمایندگان همان پنج هزار تومان است که پس از وضع کسور بهر نماینده مجلس ۴۷۰۰۰ ریال میرسد.

«آیندگان»

* میگویند : آن تعداد از لوائح دولت که در دوره سابق مجلسین شورای ملی و سنا به تصویب نرسیده و در کمیسیون های پارلمانی باقی مانده قابل طرح و تصویب در دوره فعلی میباشد بشرطی که دولت برای طرح لوائح مربوطه کتا از مجلسین تقاضا بعمل آورد. از ششصد تصویبنامه

دیگری که بود گلایه فوه مقننه از رکن چهارم بود این گلایه ها متأسفانه در باره محتوی مطبوعات نبود زیرا در واقع انتقادهای اصولی از انحرافات مطبوعاتی چیزی است که برای همکاران اصیل ما بتوبه خود يك درد آشناست. اما گلایه حضرات از این بود که چرا روزنامه ها در باره افزایش حقوق مجلسیان این همه خبر جور میکنند و ولکن هم نیستند شاید حق با نمایندگان باشد و در هر حال اگر قشقرق مطبوعاتی براه نیافتاد شاید این استدلال طرفدارانی پیدا میکرد که حقوق نمایندگان باید حداقل یکصد هزار ریال برسد.

«عصر نوین»

* خبر کاهش و بعد افزایش حقوق وکلای دوره بیست و دوم در دو هفته اخیر مورد گفتگو بود ، در حالی که نه در بودجه کل مملکتی برای

خطر قاچاق صنایع نساجی کشور را تهدید میکند

در آستانه انقلاب اداری و اصلاح ادارات، روی مسامحه و اهمال عمدی جناحی از ادارات و کارمندان ذینفع دولت و شاید هم براهنمائی خود آنها بسیاری از مواد و مقررات تصویب نامه ها که هدف از آن آسایش مردم و رفاه آنهاست عملاً بزیان مردم اجرا میشود و هیچکس هم بروی خودش نمیاورد.

چندی قبل دولت بمنظور رفاه مرز نشینان و بخاطر کمک بآنان در برابر دیدگان ناظر بیگانگان تصویب نامه ای صادر کرد تا بر اساس آن هر مرز نشینی بتواند معادل یک هزار تومان از کالاهای مورد نیاز که مشابه آن در داخل کشور تولید نمیشود برای مصرف شخصی از خارج وارد کند و گمرک ندهد. تا اینجا اصل قضیه هیچ عیبی ندارد خیلی هم خوب است و مفید.

ولی از آنجا که در این کشور افراد سودجو و فرصت طلب فراوانند تا از هر تصویب نامه و مقرراتی راه سوءاستفاده را پیدا کنند بلافاصله بابتکار خودشان و شاید هم براهنمائی و غمض عین ماموران و مسئولان و زیرچشم آنان شروع بجمع آوری شناسنامه های مرزنشینان و حتی تهیه شناسنامه های قلابی بنام آنان برآمده با جمع کردن مثلاً یکصد و یا پانصد شناسنامه بنام صدو یا پانصد نفر یک میلیون و پنج میلیون ریال کالای بدون گمرک وارد کشور میکنند و درست آنها را برای فروش بازارها و نقاطی میبرند که کالاهای مشابه و مرغوب و حتی ارزان داخلی را زمین بزنند.

هم اکنون بازار اصفهان مرکز صنایع نساجی ایران که بعد از نفت بالاترین سرمایه ها در راه ایجاد آن مصرف شده در برابر سیل قاچاق منسوجات خارجی که از این راه از مرزهای جنوب و مشرق وارد کشور میشود رو بورشکستگی است.

و عجب آنکه همین دولتی که فریاد حمایت از مصنوعات داخلی بلند کرده و مامورانش بخاطر بدست آوردن چند سیگار قاچاق در خیابان اسلامبول تهران دست در جیب مردم و کیف زنان میبرند در برابر ارائه و فروش توپ توپ پارچه های قاچاق سر بزیرانداخته حتی اگر منعشان نکنند در خرید که حق دارند در فروش هم شرکت میکنند.

دولت و مامورانش اگر بخواهند خوب میتوانند بی آنکه لطمه به مرزنشینان بخورد جلو سیل قاچاق را که برای درآمد خودش هم زیان دارد بگیرند و اگر در اینکار مسامحه کنند طولی نخواهد کشید که در ابتدا صنایع نساجی و سپس سایر صنایع یکی پس از دیگری بورشکستگی کشیده و کارگران آن باید بدنبال قاچاق و قاچاقچیری بروند.

زمان فترت که از اردیبهشت ۱۳۴۰ تا مهر ۱۳۴۲ ادامه داشت تعدادی در دوره سابق مجلسین بتصویب رسید و بقیه همچنان در حال بلاتکلیفی بوده و البته تا موقعی که تکلیف این لوایح در جلسات علنی مجلسین روشن نشود قوت قانونی داشته و اجرا میشود.

((دنیا))

مطبوعات

* گفته میشود که سرانجام تکلیف قانون مطبوعات یکسر خواهد شد مخصوصاً هم مجلس بیکار است و لایحه ای در دستور ندارد و هم اینکه این لایحه سالهاست بلا اقدام مانده است. در کمیسیون مطبوعات از مدیران مطبوعات که نمایندگی مجلس را دارند شرکت میکنند و از نظر دوستان مطبوعاتی در خارج نیز غفلت ندارند. هاشم جاوید نماینده دوره پیشین و عضو کمیسیون مطبوعات در تعدیل طرح تقدیمی تفضلی که اکنون در کار کمیسیون مطبوعات است نظرات جالبی داشت که از هر لحاظ بنفع جامعه مطبوعات بود. هاشم جاوید به علت عضویت در حزب مردم این دوره به مجلس راه پیدا نکرد.

((عصر نوین))

* بالاخره نوزادی که انتظار تولد آن میرفت بدنیا آمد و کودک نورسیده ای بنام «آیندگان» پای در عالم مطبوعات نهاد.

حالیه آیندگان نه فقط رقیب خطرناک و غیر خطرناکی برای روزنامه های عصر نشد حتی برای روزنامه های قوی صبح هم نیز کوچکترین خطری بوجود نیآورد اینک باید دید دو روزنامه بزرگ عصر در تغییر وضعی که اخیراً در مطالب و توزیع روزنامه خود با هزینه زیاد متحمل شده اند تجدید نظر خواهند کرد یا نه؟!

((مرد مبارز))

بقیه در صفحه ۵۹



بازی با انقلاب اداری!

در مورد اصلاح و یا باصلاح انقلاب اداری، درحالی که دولت و دستگاه در سطح بالا با تمام قوا مشغول پیدا کردن راه برای چگونگی آغاز و کیفیت انجام کار میباشند، گروهی از مردم صاحب نظر در روزنامه ها مشغول دادن پاسخ باقتراح هستند که مضحکترین آنها اظهار نظر اعضای مختلف حکومت کارمندان درباره اصلاح وضع خودشان میباشد که از حدود قانون استخدام و ترمیم حقوق و پاداش و بازنشستگی و مزایائی که زن بخاطر آن از شوهر طلاق میگیرد تجاوز نمیکند.

اینان چنین می‌پندارند که هدف از انقلاب اداری این است که ۲۵ میلیون مردم ایران بضمیمه ابروباد و مد و خورشید و فلک شب و روز کار کنند تا آنها از مزایای کارمندی دولت استفاده کنند و حال آنکه هدف اصلی از انقلاب اداری درست عکس آنست یعنی این دویست سیصد هزار نفر کارمندی که تاکنون کار نمی‌کردند مگر برزبان، از این پس باید بکار وادار شوند آنهم بسود ملت ایران و چیزیکه اصولاً صحبتش در میان نبوده و نباید

باشد گفتگو از وضع استخدامی و سازمانی کارمندان و بحث درباره ترمیم و تبعیض و تمرکز و اینجور چیزهاست که اینان بپیش کشیدن آن انقلاب اداری رانوعی بازیچه و شوخی پنداشته، قبل از آغاز دارند بسود خودشان از مسیر اصلی منحرفش میسازند.

در اینمورد کار شوخی و وقاحت را بجائی رسانیده‌اند که در میان انواع سازمانها سازمان اوقاف برای آن سمینار تشکیل میدهد و نخستین شرط اجرای انقلاب اداری راهم تجدید نظر در وضع استخدامی کارمندان میداند و روزنامه‌ای چون روزنامه اطلاعات انقلاب اداری را تا حدود رابطه دولت با کارمند که رابطه کارمند با کارمندش باید گفت کم و کوچک گرفته سرانجام

در سرمقاله خود نوشته است: «انقلاب اداری چیزی نیست که بتوان مانند انقلاب ارضی آنرا در یک قانون و تحت اصول و مواد مشخصی ضبط کرد و بمرحله اجرا درآورد» و سرانجام سیر کردن شکم کارمند را یگانه راه اجرای آن تشخیص داده است! و حال آنکه نیت شاهنشاه در مورد اصل ۱۲ انقلاب اداری

من نمیفهمم اینان چگونه جرات دارند جلو چشم باز و گوش باز میلیونها مردم ایران که این روزها همچنان چشم انتظار و گوش بزنگ اجرای این اصل هستند بیانات شخص اول مملکت را آشکارا برفع خود تفسیر و تحریف کنند، و هیچ فکر نکنند این «دم شیر» است بیازی نمی‌توان گرفت؟

انقلاب برای گرفتن حق است و تحول بمعنی از حالی بحالی شدن، اگر قرار باشد انقلاب کننده که شاه و مردم باشند چیزی هم دستی بکارمندان بدهند و بر اثر این تحول هیچکس

هم جا و مقام و موقعیت و رتبه و پاداش دست نخورد، و کار مردم همچنان با امروز و فردا موکول، دیگر چه انقلابی چه تحولی؟! ما نمیدانیم دولت که خود نوعی کارمند است چگونه و از چه راهی شروع بکار می کند تا خود را اصلاح نماید و در هر حال عجالتا هر نوع امید بیهوده و زیادی دادن بمردم را در اینمورد خیانت بآنها میدانیم و هرگونه نومید کردن از پیش راهم جنایت بهمین مناسبت برای جلوگیری از هرگونه خیانت و جنایت، بی هیچ اظهار نظر منفی یا مثبت عجالتا باید منتظر بود و دید که چه میشود.

حکومت سرهنگها!

حوادثی که چند روز پیش در مهد دموکراسی جهان بر علیه استقرار آزادی در سرزمین یونان رویداد و منجر بخروج پادشاه آزادپخواه آن کشور از مرز و بازگشت حکومت ترس و لرز گردید و متعقب آن کودتای نافرجام الجزایر بمنظور گرفتن زمام حکومت و قدرت از دست سرهنگی بدست سرهنگ دیگر، برای مردم آزاد دنیا، خاصه ملل کشور های دور و نزدیک باین شرو شور ها، دو نتیجه مهم و عبرت آور در برداشت که جادارد مورد توجه و تعمق قرار گیرد. نخست آنکه در عصر و زمانیکه زور و قدرت از بازو بمغز منتقل شده و با علم و تکنیک و

عقل و پلتیک توأم و چکمه و مهمیز جای خود را بدکمه و پریز داده تا آنجا که پیرزن کور هم میتواند با فشردن ماشه مسلسل و یا انداختن بمبی در معبر صدها نفر را کور کورانه در خیابانها بخاک و خون بکشاند، بی آنکه نیازی بپاگون داشته باشد مردم دنیا دیگر حاضر نیستند زیر بار حکومت نظامیان حتی از نوع ژنرال آن بروند تا چه رسد بسرهنگان و سرهنگکان!

اینان که اگر خیلی نابغه باشند همانا بتوانند يك هنگ بیلمز را اداره کنند چگونه می توانند زمام امور کشور افلاطون پرور یا ابوالهول ساز را بدست بگیرند و پیش ببرند جز اینکه بزور اسلحه آنها رو بقیه قرا!

بنابراین دادن هر نوع اسلحه بدست اینان خاصه سلاح قدرت و اختیار، تیغ دادن در کف زنگی مست است و اینهمه بدمستی های گاه بگاه و مداوم نتیجه قهری آن.

در بعضی از کشور ها مثل اینکه نظامیها، علت غائی و هدف از تشکیل ارتش و وظیفه اصلی آنرا که حفظ استقلال مملکت و آزادی و امنیت مردم است از یاد برده اند و گر نه هیچگاه سلاح خود را اینسان بکار نمیدهند.

نتیجه مفیدتر و مهمتر آنکه اگر قرار باشد اختیار جان و مال میلیونها انسان بی آزار دست یکنفر باشد چرا آن یکنفر شخص پادشاه نباشد که مقامش رقابت ناپذیر است و جانشینش ثابت و غیر قابل تغییر.

مال و مقام و منصب و احترام و نام و تمام آنچه هائی که سایرین بخاطر وصول بیکى از آنها همه کار میکنند و حتی آدم میکشند برای پادشاه تحصیل حاصل است ولی در مورد دیگران، حتی روسای جمهور چنین نیست و هر چند سال یکبار حتی کشور های توسعه یافته چه کارها که باید بکنند تا قدرت و حکومت را از شخصی بشخص دیگر منتقل کنند، آنها بی هیچگونه آشنائی و تجربه، در مهمترین کار جهان که حکمرانی باشد.

هیچ فکر کرده اید اگر هر سرهنگ و سرتیپ اسلحه بدستی بخواهد با سلاحی که مملت بطور امانت باو سپرده شانس خود را بیازماید، اینکار چقدر دنباله خواهد داشت و مردم آنسرزمین هیچوقت روی آسایش نخواهد دید چنانکه هنوز هم در خیلی جاها نمی بینند.

این است علت العلل تفوق رژیم سلطنتی خاصه نوع مشروطه پارلمانی آن بر دیگر رژیمها البته بشرطها و شروطها که مردم یونان در راه بازگشت بان تلاش میکنند تا از شر این غولهای بیابانی که انتها ندارند در امان باشند.

در مورد جانشین کردن نایب السلطنه و یا کسان دیگر پادشاه بجای او، اگر مقام سلطنت جانشین پذیر باشد، آنها بانتخاب دیگران، در اینصورت ب ریاست جمهور چه فرق دارد، و باز همان مسابقه در دست گرفتن قدرت، مملکت و ملت را از پیشرفت باز میدارد.

نداشتن صراحت و صداقت مانع اخلاقی اصلاحات اجتماعی است

ما غالبا اصل را رها کرده و بفرع چسبیده ایم !

باز هم فرع است و برای آنکه بهتر به این اهمال اصول و اعمال فرع در امور اداری کشور پی برید ، ناچارم این دو نمونه را ذکر کنم ، هرچند از لحاظ منجار کلام همچنین وصله ناجوری براندام این مقال است :

هنگامی که در کشوری برای امور مربوط به آب و برق آنقدر اهمیت قائل میشوند که وزارتخانه‌یی برای آن برپا میدارند ، بدیهی است که وظایف اصلی و عمده چنین وزارت خانه‌یی ایجاد شبکه آب و برق در همه نقاط کشور و تسهیل کار مردم ازین لحاظ و رفع حاجت آنان به آب و برق و تهیه و تدارک آن در همه جا بنادولترین بهاست . این اصل وظیفه چنین وزارتخانه‌یی است ولی نه تنها می بینیم که با وجود داشتن برق بسیار و سفارش وزارتخانه ب مردم که برق بیشتر مصرف کنید ، هنوز نه از قیمت برق چیزی کاسته شده و نه از تسهیلات آن بلکه با کمال تعجب دیده شده است که وزارت آب و برق بکارهای کاملاً فرعی و حتی بی موردی که هیچ شایسته چنین وزارتخانه‌یی نیست دست می زند فکر میکنید به چه کاری دست میزند؟ هیچ ممکن است بخاطر شما خطوط کند که جناحی از این وزارتخانه در بحبوحه امور عمرانی و رستخیز آبادانی کشور ، به آب لیموگیری بپردازد ؟!

وقتی که وزارت آب و برق بجای تامین آب و برق مردم در کار تهیه و تدارک آلبیموی خالص و سالم باشد ، و شاید هم اینکار را واقعا از روی «خلوص» برای کمک به

پادشاه کشور صریحا یاد آور شده‌اند که باید آنرا زیر و رو ساخت ، باز هم در عمل می بینیم که بحث برسر برنامه کلاسها و مواد درسها و نوع کتابهاست و خیلی که همت بخرج داده‌اند ، مبالغی خرج وسایل سمعی و بصری کرده‌اند و همان دبیران سابق ، همان برنامه های سابق را با همان شیوه های تدریس سابق منتها بر صفحه تلویزیونی که شاید کمتر شاگردی پای آن نشسته و یا قدرت استفاده از آنرا درخانه اش داشته باشد ، اجرا میکنند و بدینگونه می پندارند که با تدریس در تلویزیون به اصلاح آموزش و پرورش پرداخته‌اند همانگونه که يك خانواده دهاتی یا تازه بدوران رسیده تصور میکند که با آوردن يك تلویزیون درخانه در صف خانواده های متمنن و با سواد قرار میگيرد !

بدینگونه باآنکه هدف اصلاحات یا آنچه امروز به انقلاب سفید تعبیر شده است زیر و رو شدن پایدها و نهاد ها و تبدیل اصلها و اساسهاست ، باز می بینیم که در مرحله عمل و از نظر عملکرد اداری ، بیشتر برنامه های اصلاحی منحصر ببحث درباره فروع است : برنامه های مدارس فرع است ، مواد درسی فرع است ، مبارزه با بیسوادی فرع است و حتی شکافتن هسته اتم توسط دانشمندان کشور ما نیز تا زمانی که این دانشمندان مساله الاهم فالاهم را در انجام وظائف خود رعایت نمیکند یعنی پیش از علم به اخلاق نمی بردازند و تصور میکنند شکافتن اتم در ایران مشکلات اجتماعی ما را حل و درد های اخلاقی ما را دوا میکند

در اینجا ما سر آن نداریم که يك يك نقیصه های اخلاقی خود را بر شماریم و درباره هر يك بحثی جداگانه بنویسیم و سوء تاثیر هر يك را در جنبشی که آغاز کرده ایم نشان بدهیم بلکه میخواهیم يکی دو مورد را که این نقیصه ها در آن تاثیر کلی داشته است ، مثال آوریم . کافی است تنها يکی از نقائص اخلاقی خود را در نظرگیریم و آثار آنرا در اجتماع خود دنبال کنیم تا ببینیم که چگونه در همه شئون اجتماعی رسوخ یافته است تا جایی که تو گویی تنها همان يك نقیصه سبب سستی و رکود ما بوده است ! مثلا اگر بگوئیم يکی از نقیصه های اخلاقی مانداشتن صراحت و صداقت است و این نقص نه تنها در صاحبان مناصب بزرگ اداری دیده شده بلکه در کسانی وجود دارد که ماهیت کار و خصوصیت عملشان بیشتر از دیگران مستلزم داشتن صراحت و صداقت است تا بتوانند وظیفه خود را در اجتماع بخوبی انجام دهند ، همین يك نقیصه همچون يك اصل با ریشه‌یی جلوه گر میشود که فرعها و شاخه های متعدد آن تا دور ترین و عمیقترین نهاد های اجتماعی ما رسوخ یافته است . بنا براین هدف این بحث آنستکه بطور نمونه از مواردی یاد کنیم که بسبب اصلی نقائص اخلاقی مانع از آنست که اصلاحات اجتماعی بنحو مطلوب وبشكل مرغوبی پیشرفت داشته باشد .

گروهی از سر رشته داران امور اداری برای ایجاد تحولی در کار خود به اصلاح فروع میپردازند و از اصول غافل میمانند . مثلا در مورد آموزش و پرورش با آنکه

زن‌ها بهترین محك برای خوش‌بین‌ها و بدبین‌ها هستند !

بهترین وسیله برای تشخیص بدبین‌ها و خوش‌بین‌ها اینست که صحبت‌خاننها را پیش‌بکشیم . بلافاصله افراد بدبین خواهند گفت: زن‌ها تمامشان یا پولکی هستند و بزور پول آنها را بایستی به تقویض واداشت یا اینکه ذاتا سهل‌الوصول هستند و برای تصرف آنها ، هیچ تهید و مقدمه‌ای لازم نیست ... اما خوش‌بینها بجای اینکه حرفی بزنند بی درك نظرات بدبینها را بمرحله عمل در می‌آورند .

فرهنگ ایرانی و احتیاجات کنونی و اقتضای روزگار نو ، هم آهنگی داشته باشد ، و پیش از آنکه اساس جدیدی برای تعلیم و تربیت فرزندان این آب و خاک پدید آوریم ، دختران را در سپاه دانش بسیج میکنیم آنهم برای محیطهای تیره و محدود و متعصب دهات یا حتی شهرستانهایی که هنوز زن را بچشم کنیز و برده می‌نگرند و یا اورا تنها آلت اطفاء شهوت می‌پندارند !

آموزش و پرورش را مثال آوردم برای آنکه نه تنها در اصلاحات اجتماعی یکی از امور خطیر است بلکه اینك در کشور ما یکی از «مسائل روز» برای تحولاتی که در صدد آن هستیم بشمار میرود و کرانه در سایر امور و شئون اجتماعی نظیر اقتصاد و احزاب و مطبوعات و موسسات مختلف که مجموع حیات اجتماعی را پدید می‌آورد ، وضع بهمین منوال است یعنی آن نقیصه اخلاقی عدم صراحت و صداقت موجب شده است که در اصلاحات و اقدامات اجتماعی ، اصول را در نظر نگیریم و با مصلحت عمومی و نیازمندیهای همگانی بی اعتناء باشیم . از اینروست که رفع نقائص اخلاقی باید در سرلوحه اصلاحات اجتماعی ما قرار گیرد و برای رفع نقائص اخلاقی چاره بی نداریم جز آنکه آنها را بشناسیم و مورد انتقاد قرار دهیم و از اعتراف بداشتن آنها نهراسیم زیرا تنها کمالات اخلاقی پایه اساسی هرگونه اصلاحات اجتماعی است .

شدن جنگاها را بعیان ببینند و حتی يك لحظه فرصت گردش در آن را نداشته باشند ؟ البته در این پارک خرج بسیاری شده و آنرا با اتاقل های زیبا و نیمکتهای چوبی قشنگی که از بدنه درختان جنگلی بریده‌اند و سر پناههای زیبایی که همه از چوب های جنگلی ساخته شده و حتی بوفه و کافه مجالی که نمای آن همه از پوست درختان جنگلی است و فرنك رفتگان را بیاد گوشه‌ای از هایدپارک لندن می‌اندازد زیب و زینت داده‌اند ولی احداث یکچنین پارکی نه در تهران بلکه در جنگلهای مازندران و افتادن آن در گوشه سکوت و خاموشی بدلخوشی اینکه مسافران شمال تابلوی «نشانه ملی شدن جنگل ها» را در کنار جاده مشرف بآن ببینند و بگذرند ، نمونه‌یی از رها کردن اصل و چسبیدن بفرع است . در امور و اقدامات معنوی نیز این قاعده شدت حکمفرماست مثلا آموش و پرورش را می‌خواهیم زیر و زو کنیم ولی باز اصل را رها کرده بفرع چسبیده‌ایم : بجای اصلاح معلم بتغییر و تبدیل برنامه‌ها پرداخته‌ایم و بجای تغییر اساسی در برنامه ها ، بتدارك کتابهای گوناگون درسی دست زده‌ایم . بجای اصلاح دانش آموز و دانشجو ، به افزایش تعداد آنها افتخار میکنیم . بجای کیفیت تدریس بکمیت مدارس دل خوش کرده‌ایم و بجای آنکه اصولا بدانیم هدف حقیقی تعلیم و تربیت نوباوگان کشور ما چگونه باید با

بهداشت مردم انجام داده و شاید هم استدلالش این باشد که در آلبیمو هم بالاخره اگر «آب» وجود نداشته باشد ، لفظ «آب» که آمده و بدینگونه آب لیمو گیری نیز از وظایف وزارتخانه «آب و برق» است خاصه در عصری که دستگاههای برقی آلبیموگیری هم وجود دارد ! قیاس کنید که وزارتخانه های دیگر که وظایفشان مانند وزارت آب و برق ، يك امر مادی و ملموس نیست بلکه يك وظیفه معنوی و محسوس است مانند وزارت آموزش و پرورش ، تا چه حد موارد انحراف از خط اصلی و افتادن در خطوط فرعی وجود دارد .

نمونه دیگری از رها کردن اصل و چسبیدن بفرع در کار های اداری ، پلاژ سازی های اختصاصی یا پلاژ بازی است که هر وزارتخانه برای کارمندان در سواحل می‌سازد یا احداث پارکی بعنوان گردشگاه عمومی در جنگلهای مازندران ! البته اینکار را وزارت کشاورزی برای نشان دادن ملی شدن جنگلها انجام داده است ولی تصور میکنم مفهوم ملی شدن جنگلها يك مفهوم اقتصادی است یعنی به کار برداختن ثروت های کشورهای در راه آن گونه منافع اقتصادی که بالمآل نصیب فرد فرد مردم میشود و در بالا بردن سطح زندگی اقتصادی آنان موثر است . ازین گذشته ، در حالیکه تهران در تابستان های سوزان ، از بی درختی و بی چمنی و بی صفائی همچون جهنمی داغ است ، آیا هیچ مناسبت دارد که این شهر تفته را رها کنیم و برویم قسمتی از جنگلهای نزدیک نوشهر را در ناحیه خلوت «سی سنگان» بصورت پارک عمومی در آوریم تا فقط پرندگان آنهم گاهی در آن پر بزنند و مسافران در حال عبور از جاده ، تابلوی پارک سی سنگان ، نشانه ملی

عوامل ترمز کننده اصلاحات و انواع فساد در دستگاه دولت و مردم

این فساد را همانطور که اشاره کردیم نمیتوان فقط در حدود دزدی و رشوه خواری ها محدود کرد و به دیگر عوارض تباهی اعتنائی نداشت. کاغذ بازی که در درون دستگاه دولت عمیقاً ریشه دوانیده هرگونه تجدید نظر در قوانین و مقررات را بضرر خود دانسته همچنان وضعی ایجاد کرده که کار اداری عملاً فاقد تحرك سازندگی و هم آهنگ با رفورم های خلاصه میباشد.

بوروکراسی در کشور ما دو ریشه اصلی دارد ریشه طبقاتی و ریشه تکنیکی باین معنی که بوروکراسی نتیجه طرز تفکر قشر محافظه کار و فرصت طلب بوده که طی سالیان دراز به سازمان اداری کشور استیلا داشته و ریشه تکنیکی از این جهت که سازمان اداری بر چنان اسلوبی استوار می باشد و قوانین اجرائی و آئین نامه ها بحدی با روح انقلاب و تحرك فعلی مغایر است که انجام يك کار کوچک عملاً احتیاج بشکلیاتی بزرگ و هزینه ای سرسام آور پیدا میکند.

بسیاری از روسای سازمانهای اداری که با اصول فن مدیریت و رهبری صحیح آشنا و وارد نیستند بجای انجام کارهای اصیل و پرثمر وقت خود را بجزئیات بی ارزش و کم اهمیت میگذرانند و آن دسته که میخواهد خود را مترقی و انقلابی نشان دهد معمولاً کلیات بافی کرده سخن از انقلاب و منشور گفته در حالی که با الفبای عملی انقلاب و تحرك آشنا نیستند بعلاوه تحرك و انقلاب را فقط تا آنجا قبول دارد

تمام قدرت در جهت درمانش بحركت آئیم.

قبلاً باید دانست هیچك از امراض اجتماع قابل چشم پوشی نیست هر بیماری در جای خود میتواند كشنده و مهلك باشد اصولاً ناراحتی های بزرگ اجتماع نتیجه كسالت های جزئی است پس بهمه چیز و بهمه جا باید توجه داشت.

ولی قابل توجه آنكه بدون دخال مستقیم و فعالانه مردم فساد و گمراهی كم نمیشود و كلیه فعالیتها را بغلط از دولت نباید خواست.

فساد و آلودگی دزدی و نادرستی نیست فساد و آلودگی در عقب ماندگی اجتماعی است كه همه نوع آلودگی و تباهی را در بر دارد.

ما وقتیكه صحبت از فساد میکنیم فوراً متوجه سازمانهای دولتی میگردیم در حالی كه این تنها دستگاههای دولتی نیست كه تباهی در بعضی از قسمت های آن بچشم میخورد. از آنجا كه ما عادت نكرده ایم بعیوب خود توجه كنیم و بعنوان مختلف از زیر بار انتقاد از خود شانه خالی میکنیم و همیشه بدنبال آن هستیم تا مقصری غیر از خود برای عیب و فساد اجتماع بیابیم

بعضی ها تصور میکنند كه فساد محدود میشود به دزدی - رشوه خواری و چون این اعمال بیشتر در دستگاه دولت رخ میدهد لذا فقط دولت را عامل فساد شناخته هرگاه گفتگو از این مقوله میشود سازمانهای دولتی را بعنوان مظهر فساد و تباهی معرفی میکند قضاوتی چنین خشن و غیر منصفانه است.

تحولات سالیهای اخیر و اقداماتی كه در زمینه نوسازی و رشد اقتصادی و اجتماعی در کشور ما بوقوع پیوسته نحوی اجتناب ناپذیر جامعه و كلیه عناصر مترقی را با این حقیقت كه توفیق در امر توسعه اقتصادی مستلزم زیرسازی مطمئن و دقیق و رفع آلودگیها و پلیدی های اجتماعی است مواجه ساخته است.

روینا كه گاهی تحت عنوان ایدئولوژيك اجتماع هم استعمال میشود به مجموعه نظریات و بینشهای سیاسی - قضائی - مذهبی - هنری جامعه و سیستم موسسات و ادارات و تشکیلات مربوطه اطلاق میشود.

پیشرفت تکنولوژی لازمه اش بر هم خوردن روابط تولیدی و ایجاد تغییرات عمده در نحوه آرایش نیروهای مولده در صحنه روابط اقتصادی جامعه خواهد بود. این حقیقت را حالا دیگر همه ایرانیان قبول دارند كه در گذشته با وجود روابط تولیدی و نظام كهن حاكم اقتصادی و اجتماعی فتودالیسم در کشور ما نمیتوانستیم برنامه های صحیح و قطعی اصلاحات را اجراء نمائیم.

هم اکنون نیز اگر عیب و نقص در راه اجرای برنامه ها و ترمبخشی آنها دیده میشود بعلت آنست كه كلیه عناصر و عوامل ترمز كننده از میان نرفته و هنوز موانعی در سر راه ترقی جامعه وجود دارد

يك جامعه مریض و دردمند قبل از هر اقدام احتیاج به تشخیص صحیح مرض دارد از این رو ما باید جامعه خود را بهتر بشناسیم علل و عوامل بیماری آنرا تشخیص دهیم و با

اثر درجات نظامی و صراحت لهجه

درباره مکنامارا وزیر جنگ غیرنظامی و مستغنی آمریکا در روزنامه‌ها این روزها خیلی صحبت میشود و یقیناً شما هم راجع باو مطالب زیادی شنیده‌اید. بدنیست این نکته را هم بدانید که او از همان اوایل خدمت در وزارت جنگ آمریکا بنظامیان دستور داده بود که هرگز با لباس نظامی در کنفرانسهایی که تحت ریاست او تشکیل میشود حضور نیابند. درباره این دستور توضیحی که داده بود جالب و شنیدنی است او معتقد بود که: - يك ژنرال دوستاره در برابر يك ژنرال سه‌ستاره کمتر اتفاق میافتد که صراحت بخرج دهد. بنابراین بهتر است که درین جلسات اصولاً ستاره‌ها رو نشوند!

که وسیله‌ای برای ترقی و ارتقاء خودش باشد.

این دسته از مدیران و روسای ادارات در حالیکه در دوران حیات خود هرگز مرد مثبت و عمل نبوده‌اند خود را آنچنان یک‌تاز میدان فعالیت‌های مثبت نشان میدهند و بشکلی از دینامیک بودن سازمان تحت مدیریت خود یاد میکنند که امر برهمه‌گان متنبه میکرد نتیجه این روش باعث میشود دستگاه اداری مملکت از نبودن راه مشخص علمی و عملی در جهت تحقق اندیشه‌ها و برنامه‌های انقلابی منحرف سازد.

سیستم کار اداری امروز مسئله تقسیم کار - تقسیم مسئولیت را از بین برده بنحویکه کاریکه باید در يك ساعت انجام پذیرد انجام آن چند روز گاهی چند هفته بطول میانجامد. کارخالی از ابتکار کارمند رایج صورت يك اشکال تراشی حرفه‌ای درآورده عیب عمده اینجاست که هرچه این خاصیت در کارمند بیشتر باشد زودتر بعنوان يك کارمند شایسته جلب توجه مافوق را مینماید و سرعت ترقی اداری او بیشتر میگردد درحال حاضر سازمان اداری مملکت ما نقش روبنا را ایفاء میکند و به‌یچوجه با زیربنای مترقی که در حال نضج و تکوین میباشد هم‌آهنگ نیست زیرا اولاً شور و انرژی برای اجرای برنامه‌های انقلابی ندارد و از برخورد با مشکلات می‌هراسد و از زیر بار قبول مسئولیت شانه خالی میکند.

ثانیاً از تنظیم دقیق وقت و کار عاجز است و در حالی که سطح بازده کار بسیار پایین است عموماً مسئولان و کارمندان از نداشتن وقت و زیادی کار می‌نالند. بدتر اینکه برای فرار از زیر بار انجام وظایف از روش مدموم باری

بهر جهت و کج‌دار و مریز و کار امروز را به فردا افکندن پیروی میکنند.

ثانیاً با از بین بردن حس ابتکار و کشتن روح خلاق و سازنده درقشر اداری کشور که عموماً افرادی روشنفکر و متخصص هستند هرگونه اعتماد به نفس و امید بتأمین آینده را متزلزل ساخته است.

عجب آنجا است که آن کارمند آن رئیس اداره آن مدیر کل و بالاخره آن وزیر تا وقتی پشت میز کارش نشسته اسلاً فساد را ششامده نمیکند و بوجود آن اعتقادی ندارد اما بمحض اینکه از محیط کارش خارج میشود آنچنان شدید از فساد دستگاه انتقاد میکند که انسان تصور میکند اصلاح جامعه زمانی عملی خواهد شد که این مرد مصلح مصدر شغل حساس در دستگاه دولت شود.

فساد و تباهی در معنای وسیع عبارت است از هرگونه اقدام و عملی که مخالف حیثیت انسانی و شئون ملی و پیشرفت و ترقی اجتماع بوده باشد.

تاجری که ادویه تقلبی وارد بازار میکند آن متخصصی که زردچوبه قلابی میسازد پیشه‌وری که آنرا بمردم بیچاره میفروشد مردمی که این جنس تقلبی را خریده و مصرف میکنند و

دم بر نمی‌آورند بالاخره دستگاهی که بر این جریان نظارت داشته عملاً اقدامی نمیکند لهذا در اشاعه و ترویج فساد و تباهی شریک و مقصرند. روزنامه نویسی که از تشریح حقایق ابا دارد آن دادرسی که حکم بر باطل میکند و کیلی که وظایف اجتماعی خود را انجام نمیدهد. دانش آموزی که در راه کسب علم و دانش کوتاهی میکند آن کارگری که از مقدار کارش میزدزد و کارفرمایی که هدف اصلیش استثمار کارگر میباشد کارمندی که بجای انجام وظیفه از زیر کار میگریزد و مردم را سرگردان میکند دولتی که تماشاگر این صحنه هاست و در رفع آلودگیها کوتاهی میکند کجا میتواند عوامل فساد را از بین برده از تشدید و گسترش آن جلوگیری نماید.

پس راه چاره و رفع مفاسد و آلودگیها این است که جنگ بی‌امان علیه فساد همیشه ادامه یابد این جهاد همه جانبه تنها وظیفه افراد مملکت است. اگر قرار بر اصلاحات و خشک کردن ریشه های فساد باشد باید این مبارزه طی يك برنامه مدون عمومی برای سراسر کشور آغاز شود و هر فرد - هر گروه و هر دستگاه باید مبارزه با فساد را از خود آغاز نماید.

من اسرار کودتاهای یونان را افاش می‌کنم

در یونان (سیا) کودتا کرده نه (سرهنگ ها)

سرنخ همه فعالیت‌های ضد ملی و ضد سلطنتی یونان را سازمان امنیت آن کشور بدست دارد .

بعد از کودتای پادشاه در یونان وشکت این کودتا و در نتیجه سفر پادشاه و ملکه به رم وضع کشور هلن‌ها بیش از پیش درهم شده است . این نوشته افشا کننده اسرار کودتای اخیر یونان است . واخلیوتیس نویسنده مقاله که چندی پیش به آمریکا گریخته نه تنها یکی از بازیگران سیاست در یونان است . بلکه یکی از دوتن کسانی بود که در دادگاه علیه پاپاندرو شهادت داد . واخلیوتیس در این مقاله صریحا اعتراف میکند که کودتا های کهنه و جدید سرهنگ‌ها بفرمان سیا صورت گرفته و در یونان سرهنگ‌ها آلت‌بلا اراده‌ای بیش نیستند . بلکه همسرنخ ها را سازمان امنیت بدست دارد .

ساعت شش بعد از ظهر روز ۶ سپتامبر ۱۹۶۶ سه نفر از مامورین مسلح (KYP) یا سازمان امنیت یونان مرا وارد دادگستری آتن کرده ، یکسره به اتاق (تاراسولیس) دادستان بردند تا (اعترافاتم) را علیه پاپاندرو بربان بیاورم . در آن ایام حکومت سرهنگ‌ها سرکار بود و پادشاه در دست آنان عروسکی بیش بشمار نمی‌آمد . بهتر است که اول خودم را بشناسم . من کسی بودم که زمان جنگ بدست آلمانها اسیر شدم و بعد از زندان گریختم تا بتوانم دوشادوش متفقین علیه نازی‌ها بجنگم . و متاسفانه باید اعتراف کنم که نتوانستیم ریشه نازیسم را از دنیا بکنیم زیرا هم اکنون فاشیست هایونان را قیضه کرده‌اند و من موظف دوباره اسلحه بدست گیرم و با فاشیست‌های یونانی بجنگم . ولی چون در یونان همه دهان‌ها بسته است . من به آمریکا گریختم تا بتوانم داستانم را تعریف کنم .

داستان من از این جهت جالب است که تا حدودی قسمتی از سرگذشت پاپاندرو نیز بشمار میرود . لازم بذکر است . پاپاندرو که اکنون در زندان سرهنگان فاشیست یونانی پسر میبرد رهبر دمکرات های وطن ما است و دمکراسی دریونان به او بستگی دارد . رژیم نظامی یونان پاپاندرو را بدین دلیل بزندان انداخت که او را بعنوان یک سمبل دمکراسی خاری در چشم خودش میدید .

پاپاندرو با وجودیکه بخیانت متهم شده ، هیچ خیانتی جز مخالفت

با دیکتاتوری نکرده است . من وظیفه دارم اعلام کنم که تمام اتهامات وارده بر او بی اساس است و یکی از بزرگ ترین اشتباهات پادشاه هم آن بود که تحت تاثیر قرار گرفت ، پاپاندرو را عزل کرد و در نتیجه آخرین راه را برای کودتای سرهنگ‌ها هموار کرد . درست است که بر اساس اعترافات من بود که پرونده علیه او تشکیل شد اما

اکنون که آزادم میتوانم اعلام کنم . اعترافات من فرمایشی و دستوری بود و از نظر قضائی یکشاهی ارزش نداشت و ندارد من هم مثل پاپاندرو از میان خانواده‌ای برخاسته‌ام که از سال‌های پیش در سیاست یونان انگشت داشته و موثر بوده . پدرم در ارتش یونان درجه ژنرال داشت و بعدها نماینده پارلمان و در اوایل نیمه دوم قرن بیستم در



شاه و ملکه یونان بعد از شکست خوردن مساعی شان به رم رفتند



اعلیحضرت کنستانتین با پاتاکوس وزیر کشور و مرد مقتدر رژیم نظامی یونان
ملینامرکوری گفته است: پاتاکوس فاشیست بدنی آمده و فاشیست از
دنیا خواهد رفت

یکی از کابینه‌ها وزیر کشور شد. خود من قبل از کودتای سرهنک‌ها در آتن دارالوکاله داشتم. از هنگامی پای من بمیان کشیده شد که در ژوئن ۱۹۶۴ برای تعطیلات به پاریس رفتم. دوم. در آن ایام پاپاندرو که نخست وزیر بود همراه چند تن از اعضای کابینه‌اش از سفر آمریکا باز می‌گشت.

وقتی میخواستیم یونان را بقصد گذراندن تعطیلات در پاریس ترک کنم، از گوشه و کنار شنیدم دستهایی برای سقوط دادن پاپاندرو مشغول فعالیت میباشند. در هتل کریلسیون پاریس وقتی پاپاندرو را گیر آوردم ماجرا را برایش تعریف کردم و راهنمایی‌هایی نمودم. خوشبختانه او هم راهنمایی‌های مرا قبول کرد و بمحض ورود به آتن عده‌ای از کارمندان و افسرانی را که علیه توطئه می‌کردند از کار برکنار نمود. با وجودیکه من در پاریس ماندگار شدم تماس من و پاپاندرو قطع نگردید. در نامه‌ای از من خواست هرچه را که میدانستم با ذکر اسمی برایش بنویسم و به آتن بفرستم من هم همین کار را کردم. اما متأسفانه این نوشته‌ها باعث شدند که او بعدها بزندان بیفتد و سرهنک‌های کودتاجی قصد جانش کنند.

من اطلاعاتم را بر روی هفت ورق کاغذ زرد رنگ ماشین کرده بودم و این هفت ورق مدرک فعالدر اختیار دادستان رژیم فاشیستی یونان قرار دارد.

من در این یادداشت‌ها نوشته بودم «پاپاندروها برای حفظ حکومتشان وجلوگیری از نفوذ راکسیونرها و نظامی‌ها باید سازمانی بوجود آورند تا سازمان دولتی و مامورین دولتی را چه در داخل و چه در خارج کشور شدیداً تحت کنترل قرار دهد. شاه بی‌خبر از فعالیت‌های پشت پرده است. امرای ارشد مشغول جلب نظر افسران

جوان و عده‌ای از سیاستمداران ناراضی هستند و این فعالیت‌ها آینده خوبی را نوید نمیدهند»

در جای دیگر نوشته بودم: «...باید بهر ترتیبی هست از نفوذ ارتش و مخصوصاً سازمان امنیت کاسته گردد. زیرا ارتش دارد بصورت آلت دست (KYP) درمی‌آید» باز

نوشتم «برکنار کردن رئیس سازمان امنیت، رئیس پلیس و رئیس ژاندارمری جزو واجبات است زیرا همه این اشخاص همدمند و برای ساقط کردن حکومت و فعال مایشاء شدن فعالیت مینمایند». قبل از اینکه به تعریفاتم ادامه دهم لازم است چند کلمه‌ای بیشتر در باره سازمان امنیت یونان توضیح بدهم. سازمان امنیت در سال ۱۹۵۰ تأسیس شد وظیفه رسمی این سازمان تأمین امنیت داخلی برای کشور بود ولی این سازمان خودش از همان ابتدا موجبات عدم آرامش را فراهم کرد، در تمام کارها دخالت میکرد، درامورد دولت فضولی و در دربار جاسوسی

پاپاندرو در شب کودتا بقتل برسد .
 زیرامیخواستیم برای همیشه خودمان
 را از شرش خلاص کنیم »
 من مدارکی در دست دارم که
 ثابت می‌کنند سازمان امنیت از بدو
 تاسیس علیه (دربار) و (پاپاندرو)
 توطئه‌چینی میکرد و همانطور که
 گفتم هدف ابتدا از بین بردن پاپاندرو
 بود . در ژوئن ۱۹۶۶ یکی از جاسوسان
 سازمان امنیت بنام (آپوستولوپولوس)
 که من قبلاً تحت عنوان (واریکوپولوس)
 میشناختمش سراغم آمد و از من
 کپی آن هفت ورق نوشته‌ای را خواست
 که دو سال قبل تحریر کرده و برای
 پاپاندرو فرستاده بودم . به او گفتم:
 - کپیها را دارم ولی در آنها
 چیزی نوشته نشده که بدرد شما بخورد
 از آن گذشته ، آنها درحقیقت نامه‌هایی
 خصوصی بودند که بین دو نفر مبادله
 بقیه در صفحه ۵۷

از بین بردن رژیم سلطنت را از سه
 سال پیش طرح کرده و منتظر فرصت
 نشسته بود . بدیختانه سادگی شاه‌جوان
 و خامی مشاورینش این فرصت را پیش
 پا گذاشت .

سازمان امنیت سه هدف داشت :

- ۱- از بین بردن پاپاندرو
- ۲- روی کار آوردن یک رژیم
 دست نشانده دیکتاتوری
- ۳- برجیدن بساط سلطنت و
 خواستن عذر شاه

(تاکیس آپوستولوپولوس) یکی
 از روسای سازمان امنیت چند روز قبل
 از کودتا بمن گفته بود که «حاضریم
 دست راستم را بدهم در عوض پاپاندرو
 را بچنگ بیاورم » به داذ کودتاماژور
 (اوانگولوس تاسکاس) فعلاً یکی از
 مشاورین مخصوص حکومت فاشیستی
 بمن گفت که « نقشه این بود که

میکرد و مطابق نقشه‌های دقیق و
 منظم اصرار داشت همه کارها را قبضه
 کرده و مامورینش را در همه‌جانبه
 دهد . اندک اندک کاربجائی کشید که
 خطری مهلك برای دموکراسی یونان
 شد . باوجودیکه کودتای قبلی سرهنگ
 ها به يك کودتای نظامی معروف شده
 باید گفت در حقیقت کودتا غیر
 نظامی بود . زیرا آكتورهای واقعی
 کودتا غیر نظامی و پشت پرده بودند
 و حتی کودتای اخیر شاه بتحریرك
 سازمان امنیت و برای جارو کردن زیر
 پای شاه انجام گرفت سازمان امنیت
 از طرفی اعلیحضرت کنستانتین را
 تشویق به کودتا علیه رژیم سرهنگان
 کرد و از طرف دیگر به رژیم دست
 نشانده خودش دستور داد هشیارباشد
 و سپس نقشه شاه را با تمام جزئیاتش
 در اختیار حکومت گذاشت . نکته
 مهم آنکه سازمان امنیت نقشه



مردم آتن در خیابانها علیه رژیم نظامی‌دست به تظاهرات دامنه‌داری زدند



بحث ساده و تازه و آموزنده درباره طلا و دلار که هر کس باید بداند

راه تجدید نظر در ارزش طلا می خواهد
بکرسی بنشاند .

بنابراین اصل مسلم که دلار معادل
میزان معینی طلا است و در نتیجه
قدرت خرید مقدار معلومی از کالاها
را دارد تمام کشورها در مبادلات
بین المللی خود این پول را بعنوان
وسیله پرداخت قبول کرده اند . (ضمنا
ناگفته نماند که قدرت خرید طلا و دلار
نسبت سال ۱۹۳۴ بیش از پنجاه درصد
تقلیل یافته است ولی در عمل هنوز
هم قدرت آنرا همانند قدیم میدانند)
بعبارت دیگر دلار يك پول ذخیره ایست
که با آن تمام کالاها و منجمله سایر
پولها را میتوان خرید .

بهمین جهت در جهان آزاد
بمانند وسیله اساسی تنظیم محاسبات
بین المللی مورد قبول قرار گرفته
است .

البته این امر ناشی از آنست که
اقتصاد آمریکا وضع بسیار محکم و
شکوفانی دارد و میتواند همه چیز
بسازد و تولید نماید . کسیکه دلار در
اختیار دارد مطمئن است که با این
پول میتواند هر چه بخواهد از آمریکا
یا از طریق آمریکا اکتیاف کند .

ضمنا اساسنامه « پول ذخیره »
یا دلار با آمریکا امتیازاتی اعطاء می-
کند که دیگران از آن بی بهره اند .
مثلا ، زمانیکه دولت آمریکا با کسر
بودجه مواجه میشود اجباری ندارد
بمانند سایر کشورها هزینه های خود را
در خارج تقلیل دهد تا بتواند از طریق
ایجاد کالا و خدمات بدهی های خود
را واریز نماید : این کشور میتواند
بدهی خود را بطور ساده از طریق

که در حال حاضر ذخایر طلای آمریکا
نسبت بمیزان بدهی کشور به ملل یا
اشخاص خارجی بسیار قلیل است .

این بدهی (یا موجودی دلار در
خارج از آمریکا) بالغ بر ۳۰ میلیارد
میشود . البته بایستی از آن ۸ میلیارد
که وامهای اعطائی کوتاه مدت آمریکا
را بدیگران تشکیل میدهد کسر شود
ولی ۲۲ میلیارد دلار باقی میماند و
حال آنکه موجودی طلای فورت نوکس
فقط ۱۲۵۰ میلیارد دلار است و باین
ترتیب معلوم میشود که ذخیره طلای
آمریکا برای پرداخت بدهی های
کشور یا تبدیل دلار هائی که در دست
مردم است به طلا کافی نیست .

ترس یا امید کارگزاران بورسها
در اینست که هجوم به ذخایر طلای
آمریکا منجر به تجدید نظر در قیمت
طلا بشود . دولت آمریکا اگر در برابر
این واقعیت که ذخیره طلایش روباتمام
است تصمیم بگیرد (و برای اینکار
فقط رای کنگره کافی است) که هر
اونس طلا از این به بعد بجای ۳۵ دلار
۷۰ دلار ارزش خواهد داشت آنوقت
کسانی که بجای دلار طلا در اختیار دارند
صد درصد استفاده برده اند .

دولت فرانسه در این ماجرا ضمن
تشویق های آشکار و پنهان از نگرانی
ها و وحشت ها هدف مشخصی را تعقیب
میکند و آن حمله به تفوق جهانی دلار
و از بین بردن امتیازاتی است که
ازینراه عاید آمریکا میشود .

بطور خلاصه فرانسه در صدد
اجرای يك رفورم پولی در مناسبات
جهانی است و اجرای این نظر را از

پس از اینکه موضوع تقلیل
ارزش لیره عملی گردید سئوالی برای
عامه مردم مطرح شد : آیا این عمل کافی
و آخرین تقلیل ارزش پولی خواهد
بود ؟ بسیاری از صاحبان صنایع ،
بانکداران و بازرگانان در میان این
شک و تردید سریعاً لیره های خود را
تبدیل بد دلار کردند .

ولی بیدرنك سایه تردید دیگری
هویتا شد : « خوب ، اگر تمام مردم
بما تاسی جویند و لیره ها را تبدیل
بد دلار کنند و سپس همه کسانی که
صاحب دلار شده اند در صدد تبدیل
آن به طلا برآیند ... آنوقت چه
خواهد شد ؟ »

و این يك اضطراب و نگرانی
عمیق و عمومی است . دلار ، رسماً و
بطور معمول طلا محسوب میشود . از
سال ۱۹۳۴ آمریکا ثبات ارزش هر
اونس طلا را ۳۵ دلار اعلام کرده اند .
مسئله ارزش دلار فارغ از این معادله
بازاری است و اساس قدرت آن در
اقتصاد آمریکا ریشه میگیرد . ولی
در بازار پول جهانی ، سفته بازان
مطابق اصول اقتصادی استدلال نمیکنند
و نگرانی آنها ناشی از این اصل است
که هنوز قدرت ازلی طلا بجای خود
باقی میباشد .

اما پاسخ این سؤال که اگر
تمام دارندگان لیره در صدد تبدیل آن
به دلار و سپس خواهان طلا بجای
دلار بشوند بسیار ساده است :

پنج یا شش میلیارد دلار طلا
بایستی از زیرزمینهای « فورت نوکس »
که در مواقع مخزن و انبار فلزات
گرانهای امریکا است بیرون بیاید .
اما این سادگی فقط در حرف
است ، در عمل اشکال قضیه اینست

صدور دلار یا بعبارت دیگر بوسیله چاپ اسکناس تادیه سازد .

و در عمل همین کار را هم میکنند : از ۱۹۴۷ بعد ایالات متحده در حدود ۳۰ میلیارد دلار کسر آورده است .

البته این يك كسری و كمبود بازرگانی نیست ، بر عكس آمریکا همواره میزان صادراتش از واردات آن کشور افزونتر است . بطوریکه در طی ۲۰ سال گذشته افزایش صادرات آن بالغ بر ۷۰ میلیارد دلار بوده است .

ولی در اندای این ۷۰ میلیارد درآمد آمریکا در حدود ۱۰۰ میلیارد بصورت كمكهای نظامی و اقتصادی ، وامهای بلند مدت ، و مخصوصا سرمایه گذاری در خارج یعنی خرید کارخانه، اراضی ، ایجاد شرکتها و یا حتی ابتیاع يك بخش کامل صنعتی... خرج کرده است .

این سرمایه گذاریها و خرید منابع کشورهای دیگر عملا برای آمریکا هیچ خرجی نداشته است : آنها درقبال بدست آوردن این منابع فقط پول خود را پرداخته اند ، پولی که در راه بدست آوردن آن رنجی نبرده اند . انتقاد اساسی فرانسه از سیستم فعلی پولی از همین نکته ناشی میشود !

فرانسه ، وضع فعلی را که درواقع وابسته نمودن وسایل پرداخت های بین المللی بوسعت کسر بودجه خارجی آمریکا میباشد بشدت سرزنش و ملامت میکند وقتی که وسیله اساسی تنظیم مناسبات دلار (بصورت پول ذخیره) شد حجم کلی وسایل دادوستد (نقدینه بین المللی) که در اختیار تمام ملل است و استگی کامل به کسر موازنه پرداختهای آمریکا خواهد داشت : حتما بایستی آمریکا دچار کسر موازنه باشد تا نقدینه بین المللی (دلارهایی که در اختیار ممالک دیگر

است) افزایش یابد و تجارت بین - المللی از توسعه و تکامل برخوردار شود .

درحقیقت ، تولید طلا کمتر از آنست که بتواند افزایش لازم نقدینه بین المللی را تامین نماید ، میزان استخراج سالیانه طلا ۱۶ میلیارد دلار است . صاحبان ذخایر خصوصی در سال ۱۹۶۴ میزان ۷۰۰ میلیون دلار طلا خریداری کرده اند در سال ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ این رقم به حدود يك میلیارد و در سال جاری به ۱٫۵ میلیارد رسیده است . با توجه باینکه مصرف صنایع از ارقام فوق در حدود ۵۰۰ میلیون میباشد میتوان گفت سهمی که از تولید سالیانه طلا به بانکهای مرکزی میرسد تقریبا هیچ است .

نظر دولت فرانسه اینست که در چنین شرائطی بهتر است در نرخ طلا تجدید نظر شود و باسانی قیمت آن دو برابر گردد و ضمنا دولت آمریکا مجبور شود در پرداختهای بین المللی خود موازنه ایجاد نماید . ولی آمریکا با این «راه حل» مخالف است چه از اینراه ضمن اینکه امتیازات پولی آن کشور محدود میشود - و به همراه آن به برتریهای سیاسی و اقتصادی کشور نیز لطمه خواهد خورد - معایب دیگری نیز برای ایالات متحده پدید خواهد آورد .

اگر گفته سخنگوی آمریکا راکه روزنامه «سندی تایمز» نقل کرد ، باور بداریم آمریکا حاضر است برای حفظ موازنه فعلی طلا - دلار تن بهر کاری در دهد :

ازویت نام خارج شود ، مالیاتها را ۲۰ درصد افزایش دهد ، بطریق مختلف میزان پول در جریان را کاهش دهد و این عمل با توجه ببرنامج «ریاضت» که بریتانیا برای خود در پیش گرفته فشار عمیقی بر تمام دنیای سرمایه داری وارد خواهد آورد وجهان با وضعی مشابه با آنچه که در سالهای

بعد از ۱۹۲۹ روی داد مواجه خواهد شد .

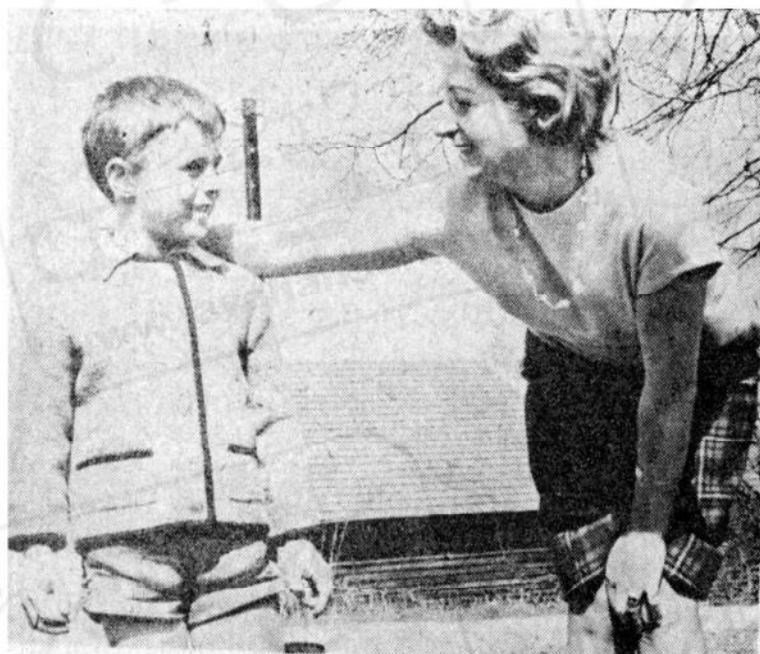
البته هیچ عاملی نمیتواند آمریکا را وادار سازد که فرمول فعلی وارزش طلا و دلار را بهم بزند. برعکس این دولت حتی قادر است طلا را تحدیکه در این جریانات «رل نقش» داشته باشد تنزل مقام دهد ، میتواند ازخروج طلا با وضع مقرراتی جلوگیری نماید، همچنین قدرت دارد که تا آخرین شمش طلای خود را از «فورت نوکس» خارج سازد ولی زیربار افزایش قیمت طلا بمیزانی بیش از ۳۵ دلار برای هراونس نرود.

هیچ عاملی قادر نیست آمریکارا از موقعیت فعلی خود کنار بزند زیرا واقعیت اینست که تمام دنیا احتیاج مبرمی به مصنوعات آمریکائی دارند و به همراه این نیاز چاره ای ندارند جز اینکه بمیزان کافی دلار تهیه نمایند و حال آنکه اقتصاد آمریکا اصولا احتیاجی به طلا ندارد .

با تمام این احوال اگر فرض کنیم آمریکا بنا به پیشنهاد فرانسه قیمت طلا را دوبرابر سازد مهم ترین نتایج حاصله از این اقدام بشرح زیر خواهد بود :

الف: کشورهایی که بمیزان زیاد ذخایر طلا دارند (اعضای بازار مشترک، سوئیس و شوروی) امکانات دو برابری جهت خرید از آمریکا در اختیار خود خواهند داشت ، و آمریکا درقبال این هجوم توام با تورم یا باید بر اقتصاد خود فشار زیادی وارد آورد و یا این که با افزایش قیمت ها درداخله تن در دهد و این افزایش قیمت مسلما اثرات قیمت جدید طلا را خنثی خواهد کرد .
ب) صاحبان ذخیره در فرانسه که در حدود ۸ تا ۱۰ میلیارد فرانک طلا در اختیار دارند بامشاهده قدرت خرید مضاعف نقدینه خود که بالغ بر

اینهم سند جنایت تلویزیون



مادر امانوئل باو میگوید : - به به حالا تودیکه برای خودت مردی شدی

را بکشد شاید اجتماع از این راه او را تنبیه کند و او را به آرزوی باطنی اش برساند !

من از هر جهت روحا و اخلاقا خود را شبیه این قهرمان دیدم و به مرور با تماشای عملیات او برایم محقق شد که من هم باطنا احتیاج به تنبیه دارم و دنبال یک چنین کیفری میگردم !

وقتی این مسئله برایم آشکار شد دیگر بقیه کارها دشوار بنظر نمی رسید ، با اندکی جستجو قربانی و شکار خود را پیدا کردم و این همان امانوئل کودک هفت ساله بود ، و راستش بیشتر از آن جهت امانوئل را انتخاب کردم که هم سنش کم بود و هم اینکه همیشه خوشحال و شاد بنظر میرسید ، حالا که میخواستم به آرزویم یعنی مجازات شدید برسم چه بهتر که یک موجود خوشحال و شادابی را به قتل برسانم !

بقیه کارهایم را دیگر خودتان میدانید !

جوان پانزده ساله فرانسوی که چندی پیش بطرز شگفت انگیزی کودک هفت ساله را ربود و در جنگلی بقتل رسانیده بود . پس از مدتی سکوت با کمال خونسردی در برابر بازپرسان اظهار داشت که عامل اصلی جنایت او تلویزیون بوده است .

فرانسوا جزئیات این الهام جنایت آمیز تلویزیونی را بدین ترتیب تشریح کرده است :

«مدتی قبل از این جنایت مرتباً برنامه های بزن بزن تلویزیونی را تماشا میکردم ، در میان این برنامه ها یکی از آنها بیش از دیگران توجهم را جلب میکرد و این برنامه ای بود بنام «اینکار در وجدان شما چه میگذرد» این برنامه شیرین داستان جوان ۲۱ ساله منحرفی را تشریح میکرد که دارای روحی نا متعادل بود و مطابق ثورهای روان شناسان امروزی باطنا میل داشت که تنبیه بشود ! اما چون عمل مستوجب تنبیه و کیفر مهمی مرتکب نشده بود سرانجام باین فکر افتاد تا شخصی

۱۶ تا ۲۰ میلیارد فرانک میشود شتابزده در صدد استفاده از این فرصت خواهند بود و در اینجا نیز اگر دولت پیش بینی های لازم را بعمل نیاورد قیمت ها بطور سرسام آوری بالا خواهند رفت .

ج) استخراج و تولید طلا در سایه قیمت جدید سریعاً بالا میرود و میزان آن میتواند آنچنان افزایش یابد که موجب تقلیل قیمت آن گردد و از نرخ رسمی تعیین شده برای آن پائین تر رود و چنین حادثه ای در واقع بر هم خوردن نظریه طلا ، واحد پول بین المللی را که اینهمه برای فرانسه گرامی است به همراه خواهد داشت .

د) هیچگونه تضمینی وجود ندارد که کل نقدینه بین المللی که با نرخ جدید طلا میزان آن معلوم می گردد دقیقاً با احتیاجات بین المللی موازنه داشته باشد امکان دارد که خیلی بالاتر از نیاز عمومی یا پائین تر از آن باشد . البته انتقاداتی که ژنرال دوگل از سیستم فعلی پول بعمل آورده عیوب کار را نشان میدهد ولی راسحلی که ارائه گردیده بطوریکه دیدیم خود اشکالات تازه ای را بوجود می آورد .

بنظر میرسد در شرائط فعلی پیشنهاد مندرس فرانس برای بهبود وضع و مناسبات پولی بین المللی مناسب تر باشد . بعقیده او نقدینه بین المللی بجای اینکه براساس طلا استوار گردد بهتر است پشتوانه ای بهتر از این فلز عقیم جستجو نماید و آن محصولات صنعتی و کشاورزی هر کشور است که در اقتصاد جهانی همگی لازم و مورد نیاز هستند . باین ترتیب علاوه بر اینکه مسئله نقدینه جدید حل میشود اشکال قیمت محصولات و مواد اولیه که نوسانات آن یکی از جنبه های اساسی «غارت جهان سوم» را تشکیل میدهد نیز خود بخود برطرف خواهد گشت .



خوشحالی از پیشرفت علم پزشکی

ذوق را تقویت کنید ولی توی سرما نزنید - یک خبر بهجت اثر از آنسوی کهکشان و تظاهرات حزبی علیه خریق از آب گرمکن!

بدنبال خبر مسرت بخشی که چند شماره پیش در کارگاه دادم در نازنین روزنامه فرمان خواندم که حقوق نمایندگان محترم مجلس شورای ملی از شش هزار تومان به نه هزار تومان افزایش خواهد یافت ولی در عوض دیگر بآنها وام خانه و اتومبیل نخواهند داد.

خیلی دلم سوخت نه از بابت این که چرا حقوق نمایندگان عزیز ما اضافه میشود (مال بابام که نیست) دلم سوخت که چرا میخواهند بآنها وام خانه و اتومبیل ندهند!

خوشحالی از پیشرفت علم پزشکی

شماره پیش کارگاه تعطیل بود، سرما خورده بودم بد شده بودم نتوانستم بنویسم بقای عمر شما باشد، این مطلب را میبایست آن شماره نوشته باشم این شماره مینویسم، هیچطور نمیشود اصلاً ننویسم هم طوری نمیشود.

بدنبال انتشار خبر جراحی معجزه آسای پزشکان بیمارستان «گروته شور» و جا دادن قلب دختر بیست ساله در قفسه سینه مردی پنجاه شخصت ساله بوسیله پزشکان دو مطلب دارم که اول دومی را عرض میکنم.

اول این که در نازنین روزنامه کیهان خواندم که «تیم جراحان قلب بیمارستان پهلوی تهران اعلام کرده حاضر است دست به عمل پیوند قلب بزند و در صورتیکه یک بیمار

قلبی اجازه دهد قلب سالم یک انسان مشرف بمرگ بجای قلب او در سینه اش کار گذاشته شود پزشکان و جراحان ما دست باین عمل تهورآمیز خواهند زد» یعنی این که کار را میکنند و از این بعد هر بیمار قلبی مشرف به موت که احتیاج به عوض کردن قلبش داشته باشد میتواند از کنار خیابان دست یک نفر آدم سالم را که قلبش عیب و علتی پیدا نکرده باشد بگیرد و به بیمارستان پهلوی (آدرسش را هم بدهم که یک وقت گم نکنید، خیابان ایزنهاور قسمت شمالی دست راست) برود و از اطباء و پزشکان محترم و جراحان گرامی تقاضا کند قلب آن بنده خدا را بیرون بیاورند و بجای قلب علیل او در قفسه سینه اش بگذارند.

مطلب دوم اینکه در یکی از اغذیه فروشیهای خیابان شاه آباد (منهم بودم) دوتنفر برهنه خوشحال در این باره صحبت میکردند، یعنی در باره عوض کردن قلب و اعلام آمادگی و فداکاری پزشکان بیمارستان پهلوی و تا جایی که یادم است صحبتشان بر این محور دور میزد.

خبر جراحی معجزه آسای قلب را در روزنامه ها خواندی؟
- بله خواندم.
- میبینی علم پزشکی چه پیشرفتی کرده؟
- بمن چه!
- از این بعد با این معجزه

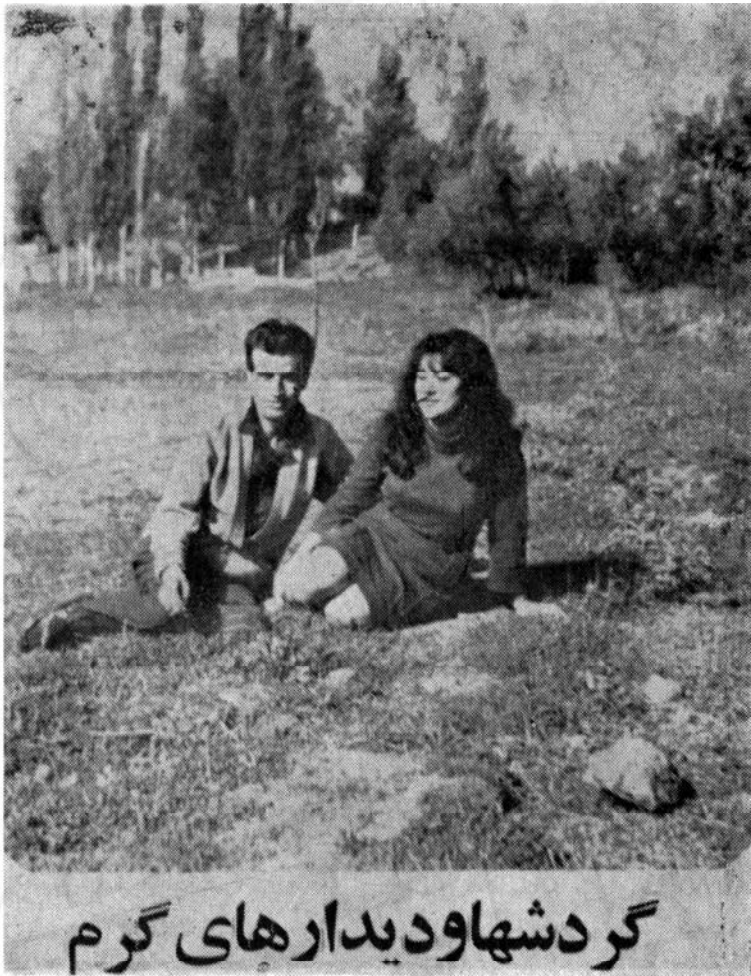
که در دنیای پزشکی بوقوع پیوست آدم میتواند صد سال، دوست سال عمر کند.

- بتوجه.
- یعنی چه بمن چه؟ هر وقت آدم قلبش خراب شد فوری میرود به بیمارستان و یک قلب سالم در قفسه سینه اش میگذارند و از نو زنده میشود.

- بمن چه.
- یعنی تو نمیخواهی دوست سال عمر کنی؟
- بتوجه.
- من دلم میخواهد بکنم.
- بمن چه.
- تو دلت نمیخواهد.
- بتوجه!

- حتی پزشکان و جراحان بیمارستان پهلوی خودمان هم اینکار را میکنند.
- بمن چه.
- یعنی میخواهی بگوئی که چنین چیزی نیست؟

... یکوقت دیدم رفیق مخاطب او مثل اسپندی که روی آتش بریزند یک قد از جا پرید که باباجان بتوجه! بمن چه! گیرم که چنین چیزی درست باشد و قلب که سهل است هرعضوی از بدن آدم که عیب و علت پیدا کرد عضو آدم دیگری را بآن پیوند بزنند اما بنده خدا بمن چه بتوجه! باز هم قلب پرزیدنت جانسون را عوض میکنند، قلب ژنرال دوگل را عوض میکنند، راکفلر وفورد آنها و جناب



گردشها و دیدارهای گرم

آخرین عکس خبری مستند از پشت کپکشان ! برای تشنه کامان علم و دانش و بیل بدست های آنسوی پرچین ها رجوع شود به کارگاه

يك خبر بهجت اثر از آنسوی کپکشان مدتی است که نازنین مجله جوانان ارگان نسل دیگر در تیررس قرار نگرفته و گویا دوست گرامی و محترم جناب آقای ر - اعتمادی رهبر نسل دیگر تلبا مکدر شده اند که چرا بنده ایشان و مجله ارگان را فراموش کرده ام حال آنکه تقصیر من نیست وضع طوری است که کمتر دسترسی به نازنین مجله اطلاعات جوانان پیدا میکنم و امیدوارم که این عدم دسترسی بقیه در صفحه ۵۵

- حالا بزینت ! خب رفیق بدتر از من باز هم که نصیب تو همین اتوبوس دو طبقه است که از محل کارت تا خانه ات همانقدر طول میکشد که گارگارین بیست بار دور کره زمین میچرخد ، خوشرات میآید مرا اذیت کنی ؟
- حالا میگوئی چکار کنم ؟
- آب بریز توی هاون بکوب تا سفت بشود !
... دیدم بحث شان خیلی گرم و جنجالی است منم حوصله ندارم بیرون آمدم رفتم اغذیه فروشی پهلویی.

آقای القانیان و ثابت و نمازی ما میتوانند يك میلیون تومان بدهند کله یکی دیگر را جای کله خودشان بگذارند به توی از من بدتر دو تا قرص سر دردم نمیدهند همین بیمارستان پهلوی که جراحان و پزشکانش اعلام کرده اند قلب آدم سالم را جای قلب آدم بیمار میگذارند بحق حق قسم به دو دست بریده قمر بنی هاشم زیر اتومبیل بروی دو قران مرکرکم به محل زخمت نمی مالند ! بتوجه بمن چه که علم پزشکی پیشرفت کرده مگر تا بحال نکرده ، مگر صد نوع دوا و صد رقم آمپول و صد جور دکتر و ده نوع بیمارستان درست نشده باز هم که بنده خدا سهم تو دندان کشی بشیوه قدیم است و نصیب تو کنار راهرو بیمارستان خوابیدن است آنهم بشرطی که پارتی داشته باشی که اجازه بدهند از در بیمارستان وارد شوی .

گرفتم که دانشمندان روزگار ما موفق شدند يك قرص بسازند که هرکس بخورد هزار سال عمر کند و قیمتش را هم خیلی نمیگویم صد هزار تومان است خب بنده خدا باز که تو همان چهل پنجاه سال را عمر خواهی کرد !

- به بینم تو در روزنامه ها خواندی که هواپیمائی ساخته اند که فاصله تهران و لندن را دوساعته طی میکند؟ - خواندم.

- چند سال است هواپیما اختراع شد ؟

- بیست سال .
- بیشتر .
- سی سال .
- بیشتر .
- پنجاه سال
- چند سال داری ؟
- چهل و پنج سال .
- چند بار سوار هواپیما شدی .
- هیچ بار .

تحقیقی تازه و تاریخی

درباره چگونگی ضربت خوردن علی بن ابیطالب علیه السلام

در محفل مردروشنفکری چند سؤال باین شرح مطرح کرد :

میگویند علی (ع) در شب نوزدهم ماه رمضان هنگام سحر بمسجد آمد و ابن ملجم را بیدار کرد و گفت : برخیز میدانم زیرجامه خود چه چیز پنهان کرده ای (یعنی شمشیر) و می گویند : هنگامیکه علی (ع) ضربت خورد از خاک محراب برمیداشت و بر زخم سر خود میریخت و این آیه را میخواند : «منها خلقنا کم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخرى»

در اینجا چند سؤال پیش می آید : ۱- آیا جایز است که امام مقدمات قتل خود را فراهم کند؟

۲- با توجه باینکه عمل امام سمرشق دیگران است آیا جایز است که مردم دیگر وسائل کشتن خود را فراهم کنند ؟

۳- اگر جایز نیست پس چرامی گویند : امام چنین اقدامی را کرد و اگر جایز است پس چرا میگویند : اقدام بخود کشی ممنوع است ؟

۴- آیا با آن همه اهمیتی که اسلام به بهداشت و سلامت بدن داده جایز است امام بجای اینکه زخم سر خود را پانسمان کند خاک را که حامل انواع میکربهاست روی زخم تازه خود بریزد !

چون این سئوالات قابل توجه بود لازم شد قبلا درباره ضربت خوردن امیرالمومنین و جریانات قبل و بعد آن يك بررسی کامل تاریخی بکنیم تا بدانیم آنچه در این باره میگویند واقعیت تاریخی دارد یا نه ، آنگاه اگر واقعیت تاریخی ندارد موضوع

سئوالات بالا خود بخود از بین می رود و اگر واقعیت تاریخی دارد برای پاسخ سئوالات فکری بکنیم . برای بررسی کامل در این مطلب باید از قدیم ترین تاریخی که در این باره چیزی نوشته است شروع کنیم . قدیم ترین کتابی که در این باره چیزی نوشته و در دسترس ما هست کتاب (طبقات) محمد بن سعد است که نویسنده آن در زمان حضرت رضا علیه السلام میزیسته است محمد بن سعد در کتاب طبقات خود درباره ضربت خوردن علی (ع) چنین مینویسد :

«فقام عبدالرحمن بن ملجم و شیب بن بجرة فاخذوا اسياهما ثم جاءا حتی جلسا مقابل السلة التي یخرج منها علی ... فلما خرج من الباب نادى: ايها الناس : الصلوة كذلك كان يفعل فی كل يوم یخرج و معدرته یوقظ الناس فاعترضه الرجلان فقال بعض من حضر ذلك : فرأیت بریق السیف و سمعت قائلا یقول : لله الحکم یا علی ، لالاك ثم رایت سیفا ثانيا فضر باجمیعا فامسایف عبدالرحمن بن ملجم فاصاب جبهة الی قرنه و وصل الی دماغه و اما سیف شیب فوقع الطاق و سمعت علیا یقول : «لا یفوتکم الرجل» طبقات ابن سعد جلد ۳ طبع بیروت ص ۳۶ و ۳۷

یعنی : عبدالرحمن بن ملجم و شیب بن بجره برخاستند و شمشیر های خود را گرفته آمدند و در مقابل درب ورودی که علی (ع) همیشه از آن می آمد نشستند ... آنگاه که علی (ع) از در بیرون آمد ندا در داد : ای مردم ، نماز ، نماز - و این عادت وئی بود که هر روز (برای نماز

صبح) میآمد و تازیانه خود را در دست داشت و مردم را بیدار میکرد - پس ابن ملجم و شیب جلو او درآمدند ، یکی از کسانی که آنجا حاضر بود گفت : من برق شمشیر دیدم و شنیدم کسی میگوید : «حکم برای خداست یا علی نه برای تو» پس شمشیر دیگری را دیدم و هر دو نفر با شمشیر به علی (ع) حمله کردند شمشیر عبدالرحمن بن ملجم (به جلو سر وی خورد) و پیشانی تا وسط سرش را شکافت و بمغز رسید ولی شمشیر شیب بطاق خورد و شنیدم علی (ع) گفت : «این مرد را بگیرید که فرار نکند» .

در قرن دوم هجری جریان ضربت خوردن علی (ع) باین کیفیتی که نقل کردیم بین روایان اخبار و تاریخ نویسان بطور کامل شایع بوده است بطوریکه در بعداد پایتخت اسلام مرکز دانشمندان ، محمد بن سعد که یکی از خبرترین علمای تاریخ وحدیث است در تالیف بزرگ و جاویدان خود کتاب طبقات آرا مینویسد و در معرض مطالعه دانشمندان دیگر میگذارد پس از آن همین مطلبی که در طبقات محمد بن سعد آمده است قرن بقرن مورد قبول علمای عامه و خاصه واقع شده و آن را در کتب خود آورده اند .

این دانشمندان مطلبی را که درباره ضربت خوردن علی (ع) از طبقات محمد بن سعد نقل کردیم پذیرفته و با اعتماد کامل با عباراتی قریب بهم در کتاب های خویش درج نموده اند .

يك بار دیگر آنچه را درباره ضربت خوردن امیرالمومنین (ع)

از سعدی

حکمت روزه

نقل نمودیم با دقت مطالعه فرمائید ، آنچه در این باره ذکر کردیم و قرن بقرن مورد قبول دانشمندان واقع شده چند مطلب استفاده میشود .

۱- ابن ملجم و رفیقش نزدیک درب ورودی کین کرده بودند که علی (ع) را هنگام ورود بمسجد غافلگیر کنند و آن حضرت را بقتل برسانند
۲- تصمیمی که گرفته بودند هنگام ورود امیرالمومنین (ع) بمسجد بدست ابن ملجم اجرا شد یعنی : علی (ع) بطور غافلگیر مورد حمله ابن ملجم واقع شد و ضربت خورد ۳- چون علی (ع) بطور غافلگیر ضربت خورد هیچ گونه فرصتی نبود که قبلا با ابن ملجم گفتگویی بکند ۴- چون هیچگونه فرصت گفتگویی نبود طبعاً علی (ع) باین ملجم نفرموده است : برخیز می- دانم زیر جامه خود چه چیز پنهان کرده ای .

۵- ابن ملجم از جهت مقابل به علی (ع) ضربت زده و از این جهت پیشانی امام هم آسیب دیده است
۶- علی (ع) در حال استادگی ضربت خورده است ۷- این حادثه پس از طلوع فجر وقتی که علی (ع) برای نماز صبح آمد اتفاق افتاده است نه هنگام سحر ۸- در هیچیک از این کتابی که نام بردیم ذکر نشده است که علی (ع) خاک محراب برداشته و بر زخم سرخود ریخته باشد .

پس موضوع سئوالات بالا خود بخود منتفی میشود یعنی دلیل معتبری نداریم که علی (ع) باین ملجم نفرموده باشد : برخیز میدانم در زیر جامه عمل خود چه چیز پنهان کرده ای تا این سئوال پیش بیاید که : چرا علی (ع) وسائل قتل خود را فراهم آورد ؟ و دلیلی نداریم که امیرالمومنین (ع) خاک محراب بر زخم سرخود ریخته باشد تا این سئوال پیش بیاید که : چرا

شنیدم که نا بالفی روزه داشت پدر دیده بوسید و مادر سرش چو بر وی گذر کرد يك نیم روز بدل گفت اگر لقمه چندی خورم چو روی پسر در پدر بود و قوم که داند چو در بند حق نیستید پس این پیراز از آن طفل نادانتر است کلید در دوزخ است آن نماز اگر جز بحق میرود جادهات مسلم کسی را بود روزه داشت وگرنه چه حاجت که زحمت بری

بصد محنت آورد روزی بچاشت فشاندند بادام و زر بر سرش فتاد اندر او ز آتش معده سوز چه داند پدر ، غیب یا مادرم نهان خورد و پیدا بسر برد صوم اگر بی وضو در نماز ایستی که از بهر مردم بطاعت درست که در چشم مردم گذاری دراز در آتش فشاندند سجادهات که در مانده ای را دهد نان وچاشت ز خور باز داری و هم خود خوری

علی (ع) مراعات بهداشت را نکرده؟ پس این دو شایعه از کجاست ؟

اما خواننده طبعاً از خود می- پرسد : پس این دو مطلبی که بین مردم تا این حد شایع شده از کجا سرچشمه گرفته ؟ یکی اینکه : علی (ع) باین ملجم فرمود : از خوا ب برخیز میدانم در زیر جامه چه داری (یعنی شمشیر) و دیگر اینکه خاک محراب را برمی داشت و بر زخم سرخود میریخت .

شایعه اول تا آنجا که میدانیم برای اولین بار در تاریخ ابن اعثم کوفی نوشته شده و ابن اعثم مورد اعتماد علمای مذهب نبوده است . شایعه دوم باضافه شایعه اول در يك كتاب مجهول المؤلف و مجهول- التاريخ که نویسنده آن مطالب تاریخی را باافسانه های خیالی بهم درآمیخته است نوشته شده و علامه مجلسی آنرا بصورت يك داستان طفیلی بدون اینکه بدان اعتماد کند در بحار از آن کتاب مجهول الحال نقل کرده و نویسنده ناسخ التواریخ این دو شایعه را از تاریخ ابن اعثم و بحار گرفته و با قدری اصلاح درج کرده است .

و باید گفت شهرت کامل این

دو مطلب پس از تالیف ناسخ التواریخ بوده است . و تا هر جا که ناسخ - التواریخ نفوذ کرده این دو شایعه هم منتشر شده است ، ناسخ التواریخ معروفی که مخصوصاً بین ایرانیان رواج کامل داشته همین کتاب بوده بدین جهت از زمان مولف ناسخ بعد این دو شایعه بین مردمی که باین کتاب توجه داشته اند شهرت یافته است ، زیرا آنچه بین مردم شایع شده از زبان گویندگان بوده و گویندگان هم پس از تالیف ناسخ این دو شایعه را از آن کتاب گرفته اند . حتی مرحوم محدث قمی هم این دو مطلب را بدون اینکه بدان اعتماد داشته باشد در منتهی الامال نقل کرده است .

پس آنچه بین عده ای از مردم شایع است غیر از آنست که در کتب تاریخ مشهور و مورد قبول علمای عامه و خاصه است و بظن قوی این دو شایعه فقط بین مردم شیعه فارسی زبان معروف است و در سایر کشور های اسلامی از قبیل حجاز و مصر و الجزایر و اندونزی و غیره که توجهی به ناسخ التواریخ ندارند چنین شهرتی ندارد .

چطور شهر بانی دوران رضاشاه نویسنده يك نامه بی امضای پیدا کرد

تسلیم دادگاه اداری میشود و برای همیشه از دستگاههای دولت طرد می‌گردد، مرحوم میرزا ابوالقاسم که در آن روز بسبب میرزا بنویسایش او را میرزا میخواندند بناچار تا آخر سرفوتگر شهرداری شد که تا آخر عمر نیز در همین شغل بود، از عبدالعزیز ابن‌السعود پرسیدند که چرا رای-یک خطای کوچک اینقدر سخت گیری میکند پاسخ داد که میخواهم ریشه خطا را در مملکت از بن برکنده باشم، لیکن چرا امروز با اینهمه تشکیلات و دستگاههای مجهز و با وجود صدها هزار نامه مستعار در شئون اداری، مملکت نتوانسته‌اند تاکنون دو نفر از این افراد بیمار را پیدا کنند؟ برای اینکه قضیه شرب‌الیهود شده است، زیرا خود مأمورین خطاکار که با تظاهر به خدمتگزاری با هزاران ریا و تزویر ادعای خدمت میکنند و در پناه این ظاهر سازی میخورند و می‌برند و میدهند خود افرادی دارند که نامه‌های مستعار رای خود آنها می‌نویسند، و با این ترتیب بعضی از عناصر دولتی در نقاط دور دست افراد شیاد و معلوم الحالی را در خدمت خود گرفته‌اند تا افرادی دیگر با نامه‌های مستعار را مرعوب و با این ترتیب هم از خود همکاران‌شان در پشت پرده باج سبیل بگیرند و هم افرادی که احياناً از کارهای آنها انتقاد میکنند و شهادت و شجاعت دارند مرعوب سازند.

ولی از وجود شخصی بنام عبدالله بستکی که وضع وی با مفاد نامه تطبیق‌دهد، مدرکی و اثری بدست نمی‌آید و لذا بخشدار وقت که اینک فرزند وی یکی از رجال معاصر مملکت است عین نامه مستعار را بوزارت کشور مسترد میدارد و می‌نویسد که نویسنده نامه بدست نیامد و هرکس بوده با امضای مستعار نوشته است، پاسخ بخشدار را وزارت کشور جواباً بدربار ارسال می‌دارد و هنگامی که جواب مرجع محلی بعرض شاه میرسد، شاهنشاه عصبانی شده فرمان صادر میکند که «وزارت کشور؟ به بخشدار بنذر لنگه بنویسد چنانچه ظرف یک هفته نویسنده نامه را پیدا کنند رئیس‌شهربانی و بخشدار وقت از کار برکنار خواهند بود.»

ناگفته نماند که نسبت به هویت و صلاحیت کارمند تازه‌وارد مجدداً رسیدگی میشود و نامبرده صالح و شایسته و صدیق معرفی می‌گردد.

پس از وصول فرمان مجدد همایونی به بخشدار محل، بخشدار و رئیس شهربانی متفقاً به تلاش افتاده و در نتیجه تحقیقات بفاصله ۴۸ ساعت نویسنده نامه را که مرحوم میرزا ابوالقاسم «از ذکر نام قایل مرحوم نویسنده خودداری میشود» کارمند خود بخشدار بوده است معرفی میشود، مراتب بهمین نحو از طریق وزارت کشور و وزارت دربار بعرض همایونی میرسد بلافاصله بفرمان شاهنشاه کارمند خاطی و مغرض «نویسنده نامه»

یکی از بیماریهائی که تاکنون مانند سرطان داروی آن پیدا نشده و رفته رفته بصورت واگیر درآمده بیماری اجتماع عصر ما یعنی «پخش نامه‌های مستعار» است، نامه‌های مستعار در تمام اقضا و ادنای کشور در همه جا ریشه دوانده و جای تاسف اینست که در دستگاه دولتی با اینکه داروی آن میسر است، تجویز نمیشود، اگر ما مانند يك دکتر واقع بین باشیم در اندک فرصت میتوانیم علت شیوع این بیماری را درک و معلول آنرا تجزیه و تحلیل کرده و با شدت برعلیه این اقدام مبارزه کنیم.

در سال ۱۳۱۱ یکی از کارکنان بخشدار بنذرلنگه نامه‌ای با امضای مستعار تهیه و مستقیماً به پیشگاه رضا شاه کبیر تقدیم میکند و در آن نسبت بیکی از همکاران نازبه وارد خود حادّات ورزیده و او را متهم به هزار عیب شرعی میکند، شاه عین نامه را از طریق وزارت دربار به وزارت کشور می‌فرستد و لزوم رسیدگی به هویت کارمند جدیدالورود را باقید تعیین هویت شاکی هرچه زود تر خواستار میشوند، وزارت کشور عین نامه مستعار را طی دستوری به بخشدار بنذرلنگه کدر آنروز مردم آن را حکومت مبی خواندند می‌فرستد و لزوم تعیین نویسنده نامه و آدرس وی رامی - خواهد، هنگامیکه نامه میرسد چون نامه بنام عبدالله بستکی نامی بوده، مورد تحقیق و بررسی قرار میگیرد

از آثار نویسنده فقید جواد فاضل

انتخاب کننده غلامرضا دخانچی از قم

مجتهد مسلمان و كودك يهودی

تنها روزه گرفتن و نماز خواندن كافی نیست ، انسانیت هم لازم است

نمیتوانستم باور کنم که او دیگر زنده نیست ، او دیگر بمسجد نخواهد رفت . او دیگر بر منبر وعظ و تدریس نخواهد نشست . او دیگر نیمه شب برای ادای نماز بیدار نخواهد شد و از من آب وضو نخواهد خواست .

باورم نمیشد که دیگر نباید سجاده بمسجد ببرم و دم در مسجد بانتظار بایستم .

خیلی ناراحت و پریشان بودم و شب و روز و وقت و بیوقت اذدرگاه خدا مرگ را می طلبیدم . بلکه در آن دنیا سعادت دیدارش را باز یابم . هوشب که میخواستم بخوابم دعا میخواندم ، بلکه آقا را بخواب ببینم . تا آن شب :

نازه چشمان اشك آلودم بهم آمده بود که او را دیدم .

در میان طاقه حریر سفید می درخشید . هاله ای از نور به دورش چرخ میخورد . لبخند روشنی بلب داشت .

دیگر مریض نبود و از درد سر و خفقان قلوبی نالید .

میدانستم که روح اوست که در عالم رویا بخواب من آمده است .

سلام کردم ، باصفا و لطف بسیار سلام جواب داد .

از حال و احوالش پرسیدم ، خنده ای کرد و خدا را شکر نمود .

پیش خود گفتم : حق هم همین است که علامه ای پارسا و پرهیزکار مانند او ، با آن همه طاعت و عبادت و با آن همه دانش و بینش از خدای خود چنین پاداشی دریافت دارد .

او اصلاً بهشتی بود . اگر گناهی هم داشت گناهش آمرزیده بود . ولی

تا آخرین نفس ، زبان و قلمش در اعلائی کلمه اسلام و تبلیغ معالم دین میچرخیدند . بالاخره ، درنیمه شبی این چراغ خاموش شد و روح مقدس او به آسمانها بال و پر گشود .

خبر مرگ او نه تنها در اصفهان ، بلکه در سراسر ایران ، در سراسر عراق و حتی در هندوستان و افغانستان هم يك فاجعه عظمی شمرده شد . دنیای اسلام مرگ این شخصیت عالیمقام روحانی را عزای گرفت . همه در ماتمش گریه میکردند . همه داغدار و دلتنگ بودند ولی من در زیر این صاعقه بنیان برانداز که بر سر مسلمانان فرود آمده بود حالتی جنون آمیز داشتم .

من در خانه این آقا خدمت می کردم . برایش آب وضو تهیه میدیدم و همه شب تا نیمه شب در اطاقش می نشستم و گوش بفرمایش گشوده داشتم . تا او بخواب نمیرفت ، خوابم نمی برد و بهنگام سحر وقتی که بلند می شد تا نافله شبش را بخواند ، من هم بیدار میشدم تا اگر کاری داشت به صدایش جواب بدهم .

من خدمتکار او بودم ولی يك خدمتگذار مزدور نبودم .

خدمتم ، خدمت عاشقی در برابر معشوقش بود .

من مشتاقانه به حرفهایش گوش میدادم و صمیمانه در برابرش می ایستادم ، و بهمین جهت در آن شب که ستاره وجودش غروب کرد ، روز روشن در چشم از شب تار ، تاریک تر شد و چیزی نمانده بود که سر به بیابانها بگذارم .

مردی دانشمند و پارسا بود . در آقه ، در اصول ، در فلسفه و کلام ، در منطق و بنیای اجتهاد رسیده بود . بر مردم امامت می کرد . باختلافات اجتماعی مردم میرسید . برای مردم قضاوت میکرد . آن عهد ، عهد مشعش صفویه بود . شهر اصفهان در آن روزگار روزه حساس سیاست و نظام جهان بود .

او در چنین عهد عظیم پیشوای مسلم و معظم عالم اسلام بود و در اصفهان بسر می برد و علاوه بر امامت و قضاوت وعظ و تدریس باز هم آرام نبود :

رساله می نوشت - کتاب می نوشت - اخبار و احادیث ائمه اسلام را جمع و جور میکرد و نقشه اش این بود که مبنای روحانیت را بر اساس شکست ناپذیر بریزد .

وی عقیده داشت که : تنها نماز خواندن و روزه گرفتن و به مکارم گرویدن و از محرمات پرهیز کردن برای يك فرد مسلمان كافی نیست . مسلمان باید خودش را با اسلحه فضائل و اخلاق تجهیز کند و آنوقت بر ضد مفساد و منکرات به جهاد بپردازد .

عقیده او این بود که زبان و قلم در يك چنین میدان حربی کارگری هستند و روی همین عقیده ، يك لحظه از گفتن و نوشتن باز نمی ماند و بدین ترتیب حقایق اسلام را در توده های مردم ترویج میکرد .

مرور ایام ، گردش روزگار ، پیری استخوان فرسا و حتی عارضه بیماری هم این شخصیت رشید را از کشش و کوششی که بکار می برد ، نمیتوانست باز دارد .

حاج ابراهیم شیرازی و آقامحمدخان قاجار

هنگام محاصره کرمان از طرف آقا محمد خان قاجار يك روز حاج ابراهیم اعتمادالدوله شیرازی عازم خدمت وی بود . یکی از غلامان شاهی در عرض راه نسبت به حاجی اسائه ادب و بدرفتاری کرد . حاجی حکم کرد تا او را تادیب و مجازات نمایند. کسانی که همراه وی بودند هرچه خواستند مانع شوند که این عمل ممکن است باعث خرابی او و سرانجام بزیران وی گردد نتیجه ای نمی بخشید.

حاجی شیرازی گفت اگر آقامحمد خان شخصیتی مثل مرا برای خاطر چنین شخصی مورد مواخذه قرار دهد پس هرچه زودتر خراب شوم بهتر است .

پس از اینکه به اردو رسید و آقا محمد خان چشمش به او افتاد گفت حاجی یکی از محارم و معتمدان مرا ادب کردی و چه خوب کردی . حقیقتا از تو ممنون شدم و این توهستی که این حرامزاده های لوس و نتر را تادیب کنی.

گوئی او برآز دلم راه داشت که دیدم اخمهایش را کمی بهم فشرده و گفت:

اشتباه کرده ای ، اینطور که تو فکر میکنی نیست !

بی آنکه اراده ای داشته باشم اعتراض کردم : چطور آقا اینطور نیست ؟

آن شبها که تا سپیده دم بدرگاه خدا راز و نیاز میکردید ، آن روز های آتش افروز تابستان که هیچده ساعت تمام روزه داشتید و معهذادرس میدادید ، کتاب می نوشتید و وعظ میکردید! احيانا از تشنگی و گرسنگی بی حال می افتادید و هرچه اصرار و التماس میکردیم، روزه خود را نمی شکستید ، اینها در هیچ جا حساب نشده؟ این ریاضتها و مشقت ها پاداش نداشته، چطور آقا اینطور نیست ؟

با لحن پدرانه ای گفت ، گوش کن ، ببین چه میگویم :

در آن لحظه که میخواستم جان بسپارم ، رنج بیماری من به منتهای شدت خود رسیده بود . افسوس که درسینه خسته ام نفسی باقی نمانده بود و گر نه فریاد من شهر اصفهان را فرو میگرفت .

ناگهان در اطاق باز شد و جوان زیبایی که فکر میکردم طبیب است از در ، درآمد . تا چشم به او افتاد اضطراب و التهام آرام گرفت ، اما استخوانهای تنم همچنان درد میکرد . طبیب جوان با مهربانی و رافت احوال مرا پرسید و بعد دستش را روی پنجه های پایم گذاشت !!

احساس کردم که دیگر پایم درد نمیکند. دستش آهسته آهسته ببالار کشیده میشد و این دست آسمانی بهر جای تنم که میرسید درد ورنج از آنجا دور میگردد ، تا یکباره خلاص شدم و از جایم بلند شدم ولی باحیرت بسیار جنازه خودم را دیدم که در داخل رختخواب بخواب ابدی فرو رفته

است !!! دریافتیم که دیگر عرمم بسر آمده و باید دنیا را ترك گویم .

دیگر لحظه ای رسیده بود که باید در پیشگاه الهی بایستم و از هفتاد و پنج سال عمری که در دنیا گذرانیده ام دفاع کنم .

کم و بیش خاطر من جمع بود ، زیرا بیاد داشتم که چند رکعت نماز خوانده ام و چند ماه روزه گرفته ام و چند جلد کتاب نوشته ام و در راه اعتلای حق و احیای معارف اسلام با چه درجه جهاد کرده ام .

در نخستین مرحله سخن از نماز بمیان آمد . آری از نماز ، از نماز و از شرایط آن ، از ارکان آن ، از خلوص و حضوری که نماز گذار باید داشته باشد ، از اینکه باید در ضمیرش جزدوست و جز نام دوست و یاد دوست خاطره دیگری راه نکند .

در پیشگاه الهی بخودم لرزیدم زیرا دیدم که در میان همه نمازهای من حتی يك رکعتش هم مقبول نیست ! زیرا با آن حضور قلب و خلوص ضمیر ، که خدای من می خواسته ، ادا نشده است .

گفته شد که روزه ماه رمضان تنها

با گرسنگی و تشنگی صورت پذیر نیست .

روزه علاوه بر اجتناب از خوردن و نوشیدن، اجتناب از آرزوها و هوسها، اجتناب، از دلبریهای دنیا و بی اعتنائی به مال و منال دنیا است.

روزه دار باید از هرچه زشتی و نابکاری است پرهیز کند !

وای بر من که بر روزه هایم هم قلم بطلان کشیده شده و نوبت به تقریرها و تحقیق های علمی من رسید.

فرزند من ! در آنجا صحبت از حال است و به مقال التفاتی ندارند.

در آنجا صد کتابخانه لبریز از دفتر و کتاب با يك جذبه مشاقانه برابری نمیدهد .

کتابهای من از حقایق و معارف اسلام لبریز بود .

کتابهای من بمرم درس عفاف و پرهیز و فضیلت و اخلاق میداد.

کتابهای من خوب نوشته شده بود، قبولش کردند ولی نویسنده اش را قبول نکردند ، زیرا گفته شد که این نوشته ها مخلصانه بروی صفحه نیامده، و این زحمت ها ، دور از خودنمایی

بقیه در صفحه ۵۶



جزئیات آخرین نبرد برای سقوط برلین

-۳-

مدافعان شهر

در زیر نور مهتاب شبهای بهاری خرابیهای شهر برلین منظره وحشت آوری بخود گرفته بود. در ساعت ۹ صبح بمب افکنهای نیروی هوایی سلطنتی انگلستان نمودار شدند. سوت خطر ناله کنان چهارمین حمله هوایی ۴ ساعت گذشته و سیصد و هفدهمین حمله دشمن را اعلام کرد. سپهبد هلموت ریمن فرمانده پادگان برلین پشت میز نشسته و بشدت مشغول کار بود.

این سرباز حرفه‌ای ۵۳ ساله با موهای خاکستری رنگ فرماندهی نیروهای دفاع برلن را از دو هفته پیش بعهد گرفته بود. ظرف چند ساعت او به نکات وحشت آوری پی برده بود. با وجود اینکه هیتلر برلین را دژ تسخیر ناپذیر اعلام کرده بود ولی استحکامات دفاعی فقط در مخیله هیتلر بود. هیچ عملی انجام نشده و هیچگونه طرح دفاعی بر علیه حملات دشمن آماده نگردیده بود. مشکلات سپهبد ریمن گیج کننده بود از کجا او میبایست نفرات، تجهیزات، مهمات بدست آورد تا از شهر نگهداری کند؟ چه مدت وقت داشت؟ همه امیدها معطوف ارتشهای بود که از خطوط دفاعی ادر نگهداری میکردند. مردان از دست رفته‌ای چون رومل، فن رونشت، فن کلوگه، فن منشتن فرماندهان پیروزمندیکه زمانی زبانزد خاص وعام بودند دیگر وجود نداشتند. همه آنها ناپدید، مرده یا بی اعتبار شده بودند. اکنون بیش از همیشه ملت بیک سرباز

واقعی احتیاج داشت. ولی این مرد کجا بود؟

صبح مه آلود و سرد ۲۲ مارچ بود. از جنوب شهر خیابان ۹۶ ریچ اشتراسه جاده اسفالتی تیره رنگ یخ بسته‌ای بطرف جنگل کاج کشیده شده بود. جاده مملو از وسائل نقلیه بود. کامیونهای سنگین تانکهای پرونده، تجهیزات دفتری و کارتن‌ها را حمل میکردند. خود روهای دیگر بامیلان زیبا، قابهای عکس گران قیمت و مجسمه‌های برنجی و سرامیک بارشده بودند. مجسمه نیمه تنه ژولی سزار در یک کامیون رو باز قرار داده شده و بطوریکه باهستگی بجلو و عقب تکان میخورد حمل میشد.

در میان کامیون‌ها تانک و توتو اتومبیلهای سواری از نوع هورچر، و اندرز، مرسدس و لیموزینس حرکت میکردند.

همه آنها به علامت نقره‌ای صلیب شکسته که سمبل حزب نازی بود منقش گردیده و بسمت جنوب حرکت میکردند. رهبران حزب نازی رایش سوم با این اتومبیلها تغییر مکان داده زنان کودکان و وسائل زندگی خودشان را نیز همراه آورده بودند.

از طرف مقابل یک اتومبیل مرسدس بتزدولتی سرعت نزدیک می‌شد. سپهبد هین ریی در حالیکه کت پشم آلوی کهنه‌ای به تن داشت در کنار راننده قوز کرده و نشسته بود. آنها عازم ستاد فرماندهی نیروهای آلمان در ۲۵ مایلی برلین بودند. فقط تعداد معدودی از مردم آلمان از

محل این ستاد که در جنگل سوژن بخوبی استتار و اختفا شده بود با خبر بودند. هنریمی مرد ۵۸ ساله فرماندهی گروه ارتشهای ویستولارا بعهده داشت که در جبهه ادر موضع گرفته و مانع پیشرفت ارتش شوروی بطرف برلین بودند. کمتر ژنرالی پیدا میشد که چنین ماموریتی را قبول نماید. در سالهای فرماندهی‌اش در جبهه‌های شرق عملیاتش توأم با فتح و پیشروی نبوده بلکه عملیات تدافعی سخت و عقب نشینی نصیب او بوده است. این تاکتیسین متفکر و دقیق با اخلاقی آرام و خونسرد از ژنرالهای مدارس اشرافی قدیم بود.

او در زمانهای قدیم چگونگی دفاع منطقدها را با حداقل قوا و شرایط سخت آموخته بود. هنریمی بیکی از افسران ستادش چنین گفت «وقتی وضعیت هوا بنفع دشمن است وجواب کار را بررسی کرده‌ای اقدام بعقب نشینی کن». او با آن خوی سرسخت خود به نبرد ادامه داد و افسران او را چنین نامیدند «مرد سرسخت و مبارز ما»

این لقب باعث تعجب کسانی می‌شد که دهمه اول او را ملاقات می‌کردند چون وضع بدن و قیافه ظاهری او را لایق چنین جملاتی نشان نمیداد. هنریمی با قدی کوتاه و اندام باریک با چشمانی آرام، موهای زیبا، سیبیلای باریک و لباسهای آزاد بیشتر به یک مدیر مدرسه شباهت داشت تا یک ژنرال. او از پوشیدن پوتین‌های ساقه بلند براق متنفر بود واز پوتین

ساقه کوتاه معمولی فرم پوتین های جنگ بین المللی اول استفاده میکرد. در این موقع همچنان پوسترین نیم تنه کهنه خود را بتن داشت.

اگر ظاهر هنریسی اورا يك ژنرال نشان ننسداد ولی عسلا يك ژنرال واقعی بود. در دسامبر ۱۹۴۱ حمله برق آسای هیتلر در نزدیکی مسکو بسختی متوقف شد. زمانیکه ۱۲۵۰۰۰۰ سرباز آلمانی با لباس های سبك گرفتار برف و یخ شده و سرمای زمستان زودتر و شدید تر از هر سال آنها را بدام میانداخت ناگهان ارتشهای شوروی که هیتلر و کارشناسان نظامی آلمان عملا آنها را از روی نقشه پاك کرده بودند برابر نیروهای آلمانی ظاهر شدند. روسها ۱۰۰ لشکر مجهز بآموزش شدید زمستانی در برابر نیروهای مهاجم آلمانی مستقر کرده بودند. ارتشهای آلمان باتلافاتی سنگین عقب رانده شدند.

در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۲ هنریسی به فرماندهی باقیمانده ارتش چهارم که در نزدیکی مسکو موضع گرفته و آخرین نقطه پیشروی نیروهای آلمانی بود منصوب گردید. هرگونه عقب روی بزرگ در آن منطقه ارتشهای جناحی را بخطر انداخته و پایه شکست عظیم نیروهای آلمانی بود. سربازان هنریسی با تجهیزات ناقص در حالیکه تا کمر در برف فرو رفته و از سبیلها و مژدهایشان یخ آویزان بود بسختی میجنگیدند. بعد ها درباره این جنگ او چنین گفته بود «هر سوی من سربازان در حال مردن بودند نه فقط از گلوله سربازان روسی بلکه اغلب آنها از شدت سرما یخ زده و درجای خود خشك شده بودند». این عملیات در حدود ده هفته ادامه داشت. در آن زمستان طولانی نیروهای مهاجم آلمان در جبهه شوروی به يك دوازدهم تقلیل یافت و یازده دوازدهم آن در برابر دشمن و سرما هلاک شدند.

هنریسی در این جنگها تاکتیک جدیدی بکار برد که اورا معروف ساخت. این تاکتیک بمنظور اجرای دستور اکید هیتلر که گفته بود «عقب نشینی ممنوع بسختی مقاومت کنید» بمورد اجرا درآمد. شب قبل از اجرای عملیات شدید روسها در قسمتی از جبهه هنریسی دستور میداد که واحد های آلمانی يك یا دو مایل بمواضع جدیدی عقب نشینی کنند. توپخانه روسها مواضع اشغال شده را بشدت بمباران میکردند. این کار هنریسی مانند قرار دادن کیسه خالی در برابر دشمن بود. حمله روسها از دور مینافتاد و سربازان آلمانی بدون صدمه آماده عمل بودند. و دسته های آماده از هر طرف مواضع جلو را اشغال می کردند. تنها نکته مهم این بود که بدانند روسها از چه محل و چه وقت حمله میکنند.

هنریسی این عمل فوق العاده را شش مرتبه تکرار کرد.

عملیات يك سرباز نمونه

هنریسی هیچوقت مورد علاقه شدید هیتلر و اطرافیانش نبود. او فرزند يك کشیش پروتستان بود و هر روز سوره ای از انجیل را قرائت کرده و با افراد خود تاکید میکرد که مراسم مذهبی را بجای آورند. وقتی درحال مرخصی دیدن یکی از اعضای عالی رتبه حزب نازی رفت از او چنین شنید «پیشواز فعالیت های مذهبی شما که منافی هدف های ناسیونال سوسیالیستی است با اطلاع است». هنریسی که هرگز عضو حزب نازی نشده بود این جمله را با خوشروئی گوش کرده اظهار عقیده ای نمود یکشنبه گذشته او باتفاق زن و پسر و دخترش مانند گذشته در مراسم کلیسا شرکت کردند.

پس از آن علیرغم تمایلات خود در پناه قدرت رهبری مشعشعانه اش به آرامی بمقام عالی فرماندهی ارتقاء یافت. بعد ها در سال ۱۹۴۳ رایش

مارشال هرمن گورینگ با حرارت از او نزد هیتلر بیدی یاد کرده و گفته بود که برخلاف دستور پیشوا درموقع عقب نشینی ارتش آلمان از خاک شوروی اورعایت روش و اصول نظامی را نکرده است. بعلاوه خاطرنشان کرده بود که علیرغم دستورات صادره از آتش زدن و از بین بردن سکنه و ساختمان سرزمینهای شوروی در اسمولنسکی خودداری کرده است.

هنریسی با خونسردی تشریح کرده بود که در موقع عقب نشینی اسمولنسک دچار آتش سوزی شدید شده بود و امکان نداشت که نیروهای آلمانی از داخل آن عبور نمایند و این جواب منطق قانع کننده ای بود که از تحویل او بدادگاه نظامی جلوگیری کرد. چند ماه بعد هیتلر نام هنریسی را به بهانه عدم سلامت مزاج در لیست افسران غیر مفید ثبت کرد. ولی در اواخر تابستان ۱۹۴۴ هنریسی مجددا بخدمت احضار و بفرماندهی ارتشهای آلمانی در مجارستان که در وضعیت بسیار سختی قرار داشتند منصوب شد. در این وقت با قرار دادن امریه در جیب سرعت بسوی زوسن در حرکت بود تا فرماندهی گروه ارتش های ویستولا را بعهده بگیرد.

در این موقع هنریسی مرد رک و بی پروا تحت نظارت مستقیم و مداوم هیتلر و اطرافیانش قرارگرفت و همه میدانستند که چه برسر افراد غیر متملق و چاپلوسی که موافق هیتلر نباشند وارد خواهد آمد. افسران صمیمی هنریسی باو پیشنهاد کردند که به بهانه عدم سلامت مزاج ازقبول این فرماندهی خودداری نماید. ولی علیرغم نظر آنها هنریسی جواب داد که دستورات صادره را بدون چون و چرا چون سربازی ساده اجرا خواهد کرد.

ناتمام

چند پرده از پنجاه سال انقلاب

۱۹۱۷ - ۱۹۲۷

ترجمه از مجله «هیستوریا» چاپ فرانسه

- ۱۷ -

حکومت یا سلطنت مطلقه استالین

دیکتاتور روسیه شوروی پایه‌های حکومت خود را با اخراج و طرد کلیه رقبای سیاسی خود محکم ساخت



در سراسر روسیه بوجود آورد زیرا این شایعه در همه جا قوت گرفت که تصفیه فعلی مقدمه تصفیه های دامنه‌دار دیگری است که ممکن است تعداد تصفیه شوندگان در سراسر مملکت از صدها هزار نفر هم تجاوز کند.

اما اتحادیه مثلث گوشش به این حرفها بدهکار نبود و کمیسیون های مختلفی برای رسیدگی به وضع زندگی اغلب افراد سرشناس تشکیل دادند و از آنجمله يك کمیسیون تحقیق هم برای سیمون بودینی بوجود آمد تا بفهمند چرا زن او ناکهان و بی خبر فوت کرده است.

در مدت سه روز که این محاکمه



کارل رادک

آن روزها البته هیچکس موفق نشد سرپوش این راز را بردارد ولی در حدود ده سال بعد باژانوف در یکی از یادداشت های خود نوشت که آن سال - یعنی ۱۹۲۴ - یاگورا مقدار زیادی مربای ریواس به رستوران داده بود که این مربا ها را تحت نظر مستقیم خود او پخته بودند . اما در داخل این مربا مقدار زیادی اسید - اوکسالیك (جوهر ترشك) زده بودند و همین مربا بود که همه را به سختی مریض کرد و اینکه تروتسکی از سایرین بیشتر مریض شد و نزدیک بود بمیرد برای آن بود که به سهم مربای او علاوه بر اسید اوکسالیك با سیل کوخ هم زده بودند.

باری خبر تصفیه دامنه‌دار استالین در حزب به کمک دوستانش کامنف و زینوویف وحشت و اضطراب فراوانی

در پائیز ۱۹۲۴ استالین از موقعیت استفاده کرد و عده زیادی از کمونیست ها را بنام آنکه میخواهند مقامات حزبی را محل اجرای نظریات شخصی خود قرار دهند از حزب اخراج کرد.

باین نحو هسته مرکزی مخالفین حزبی در مسکو از بین رفت و اتحادیه مثلث دوباره با خیال راحت بحکومت خود مشغول شد.

اما تروتسکی دست بردار نبود او هنوز هم میخواست بداند که چرا او و صدها نفر از دوستان و نزدیکان حزبی او اینطور یکدفعه و بی مقدمه مریض شدند و به بستر بیماری افتادند



بودینی



میشل فروزنه



از چپ براست کالینین - اسمیرنوف - تولوکانوف

تشکیل شد. عده زیادی از افراد حزبی بدادگاه آمدند بودینی ضمن محاکمه با مشت به سینه خود کوبید و گفت دیگر عملی که مخالف رضای حزب باشد انجام نخواهم داد. او اضافه کرد که آن روز زن من سوپ را خیلی بد درست کرده بود من هم زیاد نوشیده بودم و کله‌ام گرم بود نمیدانم چطور شد که اوقاتم تلخ شد و به مرگ این زن منجر گردید. بعقیده من او با این سوپ افتضاح که درست کرده بود به من به آرتش به حزب و به مملکت توهین کرده بود.

بالاخره رای دادگاه صادر شد. بودینی را توبیخ کردند و اخطار کردند که دفعه بعد اگر عمل خلافی از اوسر بزند از حزب اخراجش خواهند کرد.

البته موضوع چندان مهم نبود و باین همه سرو صدا نیاززد اما منظور استالین و اتحادیه مثلث این بود که اهالی شهر مسکو را با این گونه محاکمات آشنا سازند و دلیل اخراج پی در پی افراد نایاب را از حزب در ظاهر امر بدینوسیله به آنها بقبولانند. بودینی حکم دادگاه را در حالی که خبردار ایستاده بود گوش کرد و سپس قول داد که دیگر از این کارها نکند.

ساختند. در روزهای محاکمه او هم عده زیادی برای تماشا حاضر شدند. یکی از زنان خدمه بانک در محاکمه بر علیه رئیس خود شهادت داد و گفت او میخواست با من روابط نامشروع برقرار کند.

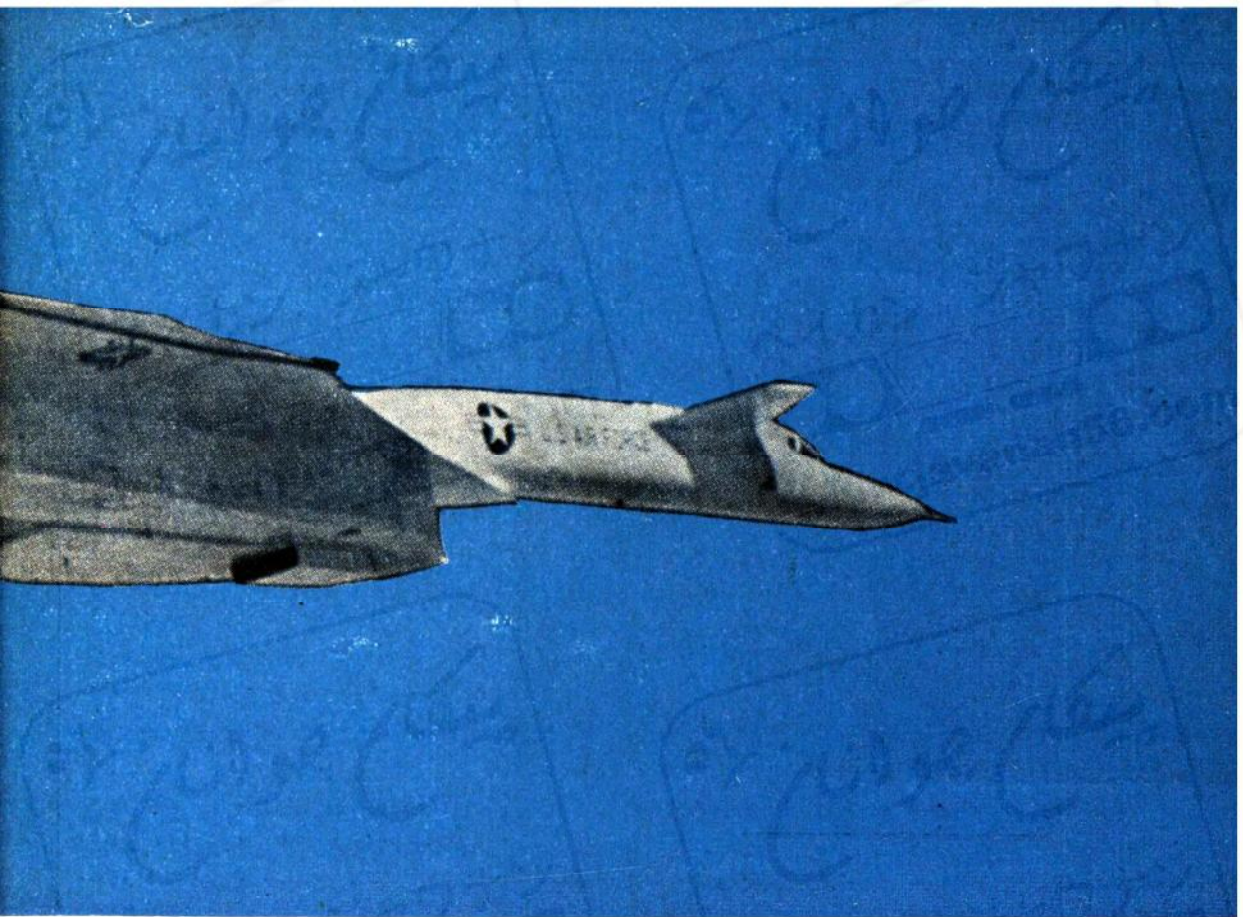
کراسنوجکوف اعتراض کرد و گفت این زن احمق دروغ میگوید و من هرگز حاضر نبودم بچنین پیره‌سک زشت نگاه هم بکنم او را من از بانک اخراج کرده بودم برای این که هروقت برای ما جای می‌آورد انگشتش توی استکان بود و من از این کسار بدم می‌آمد.

تماشاجی‌ها بشدت خنده را سر دادند، رئیس دادگاه به آنها اعتراض کرد و سپس کراسنوجکوف را مورد شماتت قرار داد که يك فرد مومن به حزب را تحقیر کرده و از کارانداخته است اگر او انگشتش را در فنجان‌های جای بکند کار بدی نکرده و حق نبود از کار اخراج شود.

بعد از محاکمه بودینی عین چنین محاکمه‌ای را برای کراسنوجکوف رئیس بانک تجارت و صنعت برپا کردند. او متهم بود که اخلاقی خراب شده و خرج های بیهوده‌ای از پولهای بانک تحت تاثیر عمال سرمایه‌داران خارجی بعمل آورده است. کراسنوجکوف را موقتا از حزب اخراج کردند و محاکمه او را برپا



از چپ براست مولوتف - میکویان - استالین - پتروفسکی



از ریدرزدایجست

عظیم ترین هواپیمای جت نظامی

کشف اسرار و مشکلاتی که در مورد سرعت های مافوق صوت پیش می آید استفاده نمایند.

لذا بغیر از کابین خلبانها هزاران نوع وسائل الکترونی و علمی گوناگون داخل جت قرار داده بودند. مثلاً یک مغز الکترونیکی بوزن سه تن در هواپیما نصب کرده بودند که فقط در عرض یک ثانیه میتواند تعداد بیست هزار پیام مختلف را از ۱۱۷۰ دستگاه علمی دیگر که در قسمت های دیگر طیاره قرار داشت دریافت نموده و روی نوار ضبط کند و در عین حال مطالب مهم را بلافاصله به پایگاه زمینی مخابره نماید.

خوشبختانه بمناسبت وجود همین دستگاه و پیامهایی که بزمن ارسال کرد کارشناسان مربوطه بعد ها از

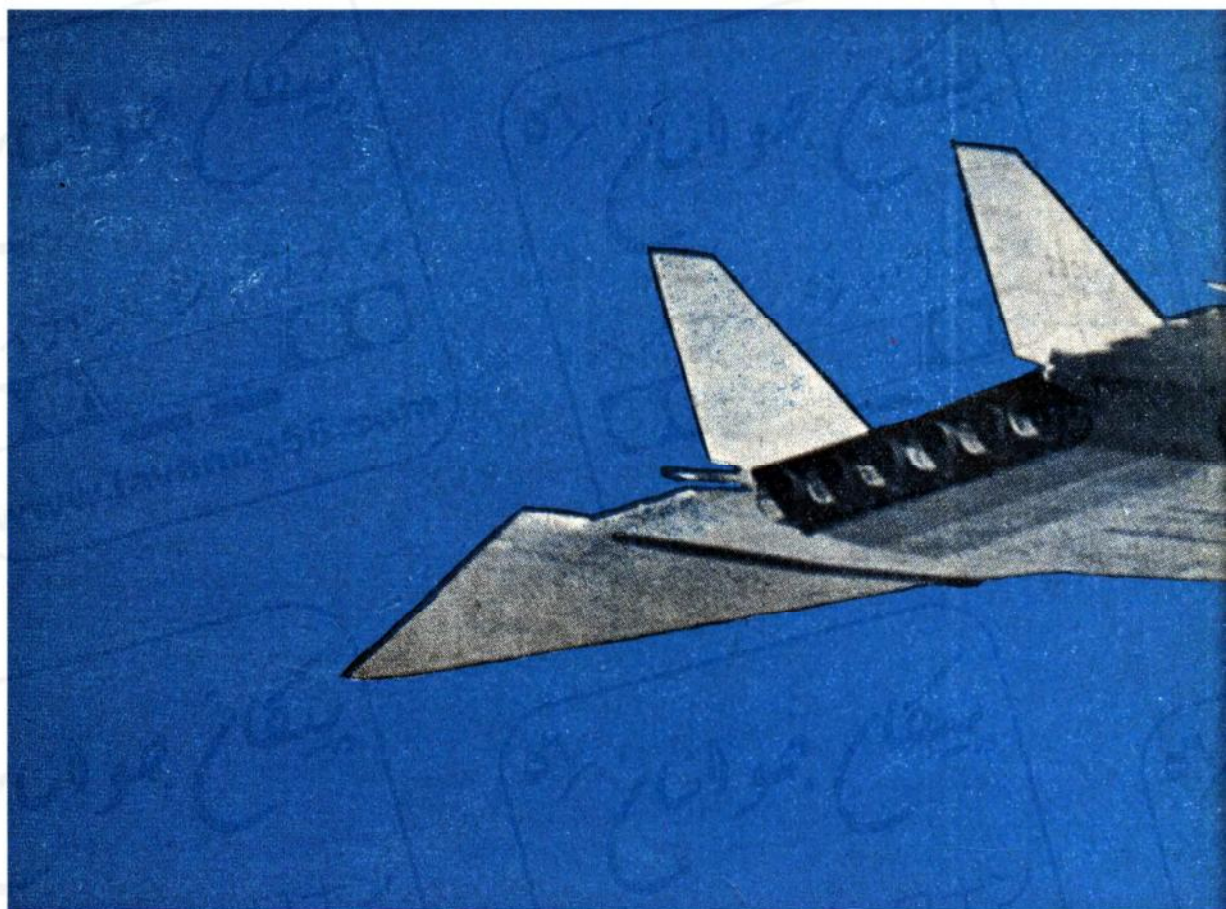
و تکنیک عصر حاضر شمرده شده و نیروی هوایی آمریکا فقط دو نمونه از آنرا در اختیار داشت. جت مزبور دارای مشخصات و مزایای بیمانندی بود که هیچ طیاره دیگری به پایش نرسید، وزنش رویهمرفته به ۲۵۰ تن بالغ میگردد و سهولت می توانست هفتاد هزار پا از سطح زمین اوج بگیرد، ارتفاعی که هیچیک از جت های دیگر نمیتوانند به آن برسند. (ایکس، ب، ۷۰) قادر بود با سرعتی معادل ۲۰۰۰ میل در ساعت یا بیش از سه برابر سرعت صوت یک سوم محیط زمین را بدون وقفه طی کند.

به همین دلیل کارشناسان هوایی آمریکا تشخیص دادند که بهتر است قبلاً از این غول هوایی بمنظور

ساعت هفت و پانزده دقیقه بامداد آخرین روز ماه ژوئن سال گذشته هواپیمای غولپیکر (ایکس، ب، ۷۰) در امتداد باند مسطح فرودگاه کالیفرنیا بحرکت درآمد تا طبق معمول یکرشته عملیات آزمایشی را انجام دهد.

هرکس از مشاهده هیکل این جت عظیم وبالهای مثلثی او که مانند غولهای افسانه ای دنیای کهن میرفت تا به آسمان تنوره کشیده و در جو لایتناهی به پرواز درآید فوراً متوجه میشد که طیاره مزبور یک مدل آزمایشی و منحصر بفرد میباشد که مراحل اولیه امتحانی خود را طی میکند.

البته حقیقت هم غیر از این نبود چون (ایکس، ب، ۷۰) شاهکار مهندسی



امريکا چرا و چگونه سقوط کرد

بين المللی عبور از ديوار صوتی بالای مناطق مسکونی بکلی ممنوع است . (شاید خوانندگان گرامی هنوز بيداد داشته باشند که چند سال پيش در اثر تخلف چند خلبان فرانسوی بر فراز تهران يك چنین حادثه‌ای رخ داد و اهالی را سخت متوحش نمود).

بهر حال آن روز مهندسين مربوطه با استفاده از دستگاههای علمی طیاره غول پیکر میخواستند فشار موج خلاء را اندازه گیری نموده و بفهمند تا چه مسافتی انتشار مییابد ؟...

نظر به اهمیت موضوع تشریفات خاصی برای آن روز تهیه دیده بودند. دو جت جنگی معمولی که اولی از نوع استارفایتر و دومی يك هواپیمای مشقی «تی ۳۸» بودند بایستی بعنوان اسکورت جت غول پیکر را بدرقه نمایند . طیاره

هواپیمای منفجر گردیده و فاجعه دلخراشی ببار میآورد . گرچه دانشمندان پس از کوششهای زیادی به حل این قضیه موفق شدند و جت های تازه میتوانند حتی باشتابی چندین برابر سرعت صوت حرکت کنند اما يك مساله تا حدی غامض مانده و هنوز هم آنطور که باید و شاید حل نشده است بدین معنی که وقتی جت میخواهد از دیوار صوتی عبور کند در اثر خلاء شدیدی که در عقب هواپیما ایجاد میشود ناگهان انفجار شدیدی ایجاد میشود هر چند خلبانها و یا مسافرين هیچگاه صدائی را نمی شنوند اما در صورتی که عبور از دیوار صوت روی شهری صورت گیرد انفجار حاصله بیشتر شیشه های منازل مسکونی را متلاشی میسازد . بهمین مناسبت طبق مقررات

جزئیات سانحه هولناک آن روز که باعث کشته شدن دو تن از ماهرترین خلبانهای نیروی هوایی آمریکا و انهدام طیاره ذیقیمت (ایکس ، ب ، ۷۰) و يك جت دیگر شد اطلاع یافتند.

لابراتوار متحرک

گفتیم داخل هواپیما مملو از دستگاههای پیچیده علمی بود به نحوی که محوطه مزبور به يك لابراتوار شباهت بیشتری داشت.

مهمترین منظور دانشمندان در آن روز بررسی های جامعی پیرامون سرعت صوت و روشن ساختن معماهایی بود که هنوز در این مورد وجود داشت .

در اینجا مجبوریم اجمالاً توضیح دهیم که مدتها همینکه سرعت هواپیماها معادل سرعت صوت میشد ناگهان

که برای درك مطلب تازه‌ای مبادرت به چنین مانوری کرد لیکن متاسفانه جانش را از دست داد ...»

معمداً گفته‌های وایت نمیتواند واکر را تبرئه کند زیرا لااقل وی خوب میدانست که يك برخورد جزئی بین دو هواپیمائی که با سرعت صوت حرکت میکنند احتمال دارد به چه عواقبی منجر شود.

(در اینجا با عرض پوزش از خوانندگان گرامی راجع به سقوط متوالی چند جت که اخیراً در آسمان تهران در اثر برخورد با کیوتران رخ داده است ناچاریم توضیح دهیم بخلاف تصور عده‌ای سقوط وانفجار جت‌ها بمناسبت فرو رفتن کالبد پرنده بداخل ماشین هواپیماها نمی‌باشد بلکه بموجب قوانین فیزیکی هرگاه شتاب هواپیما از سرعت صوت بیشتر شد کیوتر که سهل است اگر با گنجشگی هم تصادم نماید یکمرتبه تعادل خود را از دست داده و وارد پیچ مرك میشود).

بهمین دلیل متعاقب اصطکاک نا چیز اولیه جت (استار فایتر) که جت کوچکتری داشت یکباره تعادل خود را از دست داد و علیرغم تلاش خلبانش برای بار دوم با شدت بیشتری به بال دلتا مانند غول هوائی اصابت نمود بطوریکه این بار صدای مشمژ کننده برخورد دو قطعه فلز بیکدیگر در نوار ضبط صوت هواپیمای مشقی ضبط شد.

این مرتبه دیگر کنترل جت بکلی از دست جوواکر خارج گردید و ناگهان هواپیما بدون علت اوج گرفت و آنگاه یکمرتبه بسمت چپ پیچیده از بالای جت عظیم گذشت و اگر چند پای دیگر بحرکت خود ادامه میداد قطعاً ازحوالی طیاره ذی‌قیمت دور میشد لیکن متاسفانه یکبار دیگر در امتداد بال چپ متوقف گردید سپس معلق زده پائین افتاد و بالنتیجه بال سمت چپ

اتفاق نیفتاده بود لکن درست در موقعی که هواپیماها میخواستند از یکدیگر جدا شده و هریک به پایگاه خود مراجعت کنند ناگهان پیش‌آمد غیر منتظره‌ای رخ داد که اگر چه در آغاز بسیار ناجبز جلوه نمود ولی رفته‌رفته بفاجعه هولناکی منجرشد.

در این موقع جت استارفایتر به خلبانی‌جوواکر سمت راست و هواپیمای مشقی تی ۳۸ طرف چپ طیاره عظیم منتهی کمی عقب تر پرواز میکردند. ولی هرگز معلوم نشد جوواکر خلبان آزموده و کهنه‌کار تحت چه انگیزه‌ای غفلتاً بیش ازحد معمول جلو رفت بطوری که انتهای دم طیاره‌اش با منتهی‌الیه بال مثلثی‌شکل غول آسمانها تقریباً مماس گردید. البته این اصطکاک جزئی چنانچه مابین دو هواپیمای ملخ‌دار و کندرو قدیمی وقوع مییافت بهیچوجه حائز اهمیت نبود ولی آنهایی که با مسئله سرعت اجسام در فضا بیش از سرعت صوت آشنائی دارند خوب میدانند که همین تصادم جزئی ممکن است چه فجایع هولناکی ببار آورد.

وقایع بعدی طوری سریع اتفاق افتاد که حتی خلبانهای ورزیده و ماهر از درك آن عاجز ماندند فقط ادوات و وسائل علمی توانستند آنها را ضبط نمایند و کارشناسان بتوانند بعد ها بعنوان شواهد و مدارك زنده اسرار ماجرا را روشن سازند.

مساله تصادم يك جت سریع‌السير با موانع كوچك در فضا

بعد ها آلوايت خلبان جت (ایکس، ب ، ۷۰) که بطرز معجزه‌آسائی از چنگال مرك‌فرارکرد درمقابل کارشناسان مامور روشن کردن علت حادثه گفت «من جوواکر را خلبانی بسیار باهوش و ماهر میدانستم و پیوسته به او احترام مینهادم. او فطرتاً آدمی بسیار کنجکاو بود و همین صفت بارز باعث ترقی او شد، این بار هم یقین دارم

اولی را «جوواکر» هدایت میکرد و خلبان هواپیمای ثانوی را سروان «پیتروهنك» بهمه داشت که سرهنك «کانت» نیز در کنارش نشسته بود.

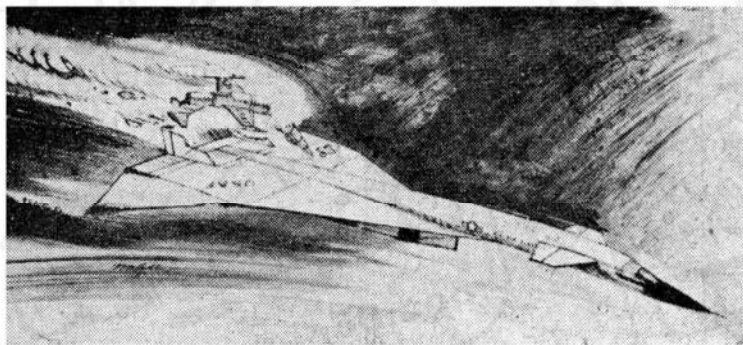
و اما داخل جت عظیم دو تن خلبان آزموده نظامی «آلوايت» خلبان يك و سرگرد «كارل كراس» كمك‌خلبان روی صندلیهای ویژه خود که در صورت لزوم به دو کپسول جداگانه تبدیل گشته و با حرکت دادن دودسته خطر از تنه جسيم هواپیما جدا می‌شدند مقابل دستگاههای بشمار رانندگی نشسته و در اطراف ماموریت آنروز خود فکر میکردند اما هرگز خیال نمیکردند که احتمال دارد به مناسبت حدوث واقعه پیش بینی نشده‌ای آن روز آخرین مسافرتشان با هواپیمای (ایکس، ب، ۷۰) بشمار رفته و یا مراحل آخری عمر خود را طی کنند.

قرار بود وقتی که طیاره عظیم آخرین ماموریت خود را انجام دهد باتفاق اسکورتش موقعی درنقطه ویژه‌ای در آسمان کالیفرنیا بفاصله ۲۰۰۰۰ پائی زمین ظاهر شود تا دو هواپیمای اکتشافی از آنها استقبال کرده عکسهای متناسبی از آنها بگیرد. لازم به تذکر نیست که خلبانهای هر ۵ هواپیما از جمله برجسته‌ترین هوانوردان نظامی نیروی هوائی آمریکا بشمار میرفتند. وقتی طیاره‌ها اوج گرفتند مثل این بود که دو زنبوردنبال يك کلاهی حرکت کنند.

سانحه مرگبار

عملیات علمی و آزمایشی طبق برنامه قبلی به نحو احسن انجام گرفت و هواپیمای عظیم بمنظور انجام آخرین مانور خود باتفاق مشایمین خویش به نقطه معهود شتافت و عکسبرداری نیز کم و بیش با موفقیت انجام گرفت.

تا این لحظات جزئیات برنامه موبمو عمل شده و کوچکترین پیش‌آمدی



را مورد حمله قرار داد و بعد از اینکه سه مرتبه به تنه جت کوهپیکر تصادم نمود عاقبت بسوی زمین سرازیر شد. در همان ضربت اولیه دوزانده عمودی (ایکس، ب، ۷۰) متلاشی شد و آخرین تصادف نیمی از بال مثلثی شکش را آویزان کرد.

با این همه جت سنگین وزن ۲۵۰ تنی نه تنها موقتا منحرف نشد بلکه خلبانهایش هم حرکت یا تکان غیرعادی را احساس نکردند.

تمام این وقایع ظرف چند ثانیه اتفاق افتاد و تازه بعد از ۲۱ ثانیه خلبان هواپیمای مشقی سمت چپ که اتفاقا توسط بیسیم با جت (ایکس، ب، ۷۰) رابطه داشت و نوار ضبط صوتش هم کار میکرد متوجه سانحه هولناک شد آنوقت صدای سرهنگ کاتون که از فرط اضطراب میلرزید برخاست که میگفت: «خدای من... تصادف... تصادف... تصادف... تصادف... تصادف...» متعاقب این کلمات صدای ناشناس دیگری گفتار کاتون را قطع کرده و گفت: «نمی‌بینی جواکر با آن تصادم نمود، جقدر وحشتناک است، گمان میکنم حساب هر دوتا پاک است...»

باز هم فریاد سرهنگ کاتون به گوش خورد که با لحن استرحام‌آمیزی تکرار میکرد «شما رابخدا هرچه زودتر عجله کنید، بیرون بپرید... بیرون بپرید...»

اما متجاوز از ۱۲۰ پا جلوتر از طیاره مشقی دو خلبان جت عظیم کماکان با فراغت بال روی صندلیهای خود نشسته و غرق در عوالم خود بودند و گرچه آنها هشدارهای مکرر کاتون را شنیدند اما هیچگاه بفکرشان نمیرسید منظور گوینده آنها باشند زیرا جت غولپیکر باصلابت همیشگی خود به راهش ادامه میداد و فکر میکردند تصادم و اعلام خطر گوینده مربوط به چیز دیگری است بدین طریق ۱۶ ثانیه گرانبها تلف شد اما

سرانجام غول عظیم‌الجثه مثل انسان سالمی که دوچار سکنه شده باشد دیگر تاب نیاورد و آغاز به جان کنیدن نمود.

کشمکش بین مرک و زندگی

وایت یعنی همان خلبانی که موفق شد از چنگال عزرائیل بگریزد بعدها گفت:

که یکباره بدون علت طیاره عظیم بصورت عمودی در آمده شروع به اوج گرفتن نمود و من هنوز در اطراف این موضوع فکر میکردم که هواپیما تغییر جهت داد و باشتابی سرسام‌آور راه زمین را پیش گرفت و این عمل دوبار تکرار شد.

با این که بمناسبت واقعه اخیر و گفته‌های قبلی خلبان محافظ‌کم کم دریافتم که اگر برای نجات خویش اقدامی نکنم مرگم حتمی است ولی پیچ و تابهای طیاره مجال کوچکترین کاری را بمن نمیداد و در اثر قوه گریز از مرکز بصندلی میخکوب شده بودم، لیکن سرانجام عاقبت طیاره وزین با حرکات معتدل تری بسوی زمین سرازیر شد.

قبلا میدانستم که در هر دوسوی صندلی دسته دارم دو اهرم زردرنگ تعبیه شده تا هنگام خطر خلبان‌لااقل یکی از آنها را بمقب کشیده و تکه ویژه‌ای را که روی دسته است فشار دهد ضمنا لحظه‌ای قبل از کشیدن دسته با پا پدال دیگری را فشار دهد تا در کپسول بسته شود.

بهمین مناسبت نخست با پا روی پدال فشار آوردم ولی ناگهان درد شدید و بی سابقه‌ای را در امتداد بازوی راستم حس کردم و یکمرتبه دریافتم قسمتی از بازویم مابین درب و تنه کپسول گیر کرده است و چون با دست چپ در صدد کشیدن اهرم سمت چپ برآمدم عرق سردی از شدت ترس بر اندامم نشست زیرا در اثر حبس شدن بازویم حتی نولک انگشتانم هم به اهرم نمیرسید.

یا میبایست دست راستم را به داخل سیلندر بیاورم و یا منتظر مرک باشم.

ثانیه‌ها با سرعت میگذشت و از هول جان چنان نیروی خارق‌العاده‌ای بدستم که در تله‌گیر کرده بودوارد آوردم که مقداری از دستم وارد کپسول گردید، هرچند مقداری از پوست و گوشت بازویم کنده شد ولی پنجه‌های دست چپم به اهرم زردرنگ رسید و با تمام قدرت آنرا کشیده تکه رافشار دادم. خوشبختانه دستگاه بکار افتاد و کپسول را بخارج پرتاب نمود. وایت در آن لحظات نمیدانست که فقط مدت ۶۶ ثانیه با مرک فاصله داشت.

مصیبت تازه

وقتی که چتر استوانه گشوده شد تازه وایت فهمید هنوز مقداری از دست راستش بیرون مانده و درب کپسول کاملا بسته نشده است. لذا بیاری دست چپ خود آخرین انرژی

نسخه صفی‌علیشاه

برای شکستن غرور ظهیرالدوله

میگویند وقتی صفی‌علیشاه بتهران آمد غذای از مردم بطوری مجنوب او شدند که ناصرالدین‌شاه به وهم افتاد و نگران شد. ظهیرالدوله را، که آنوقت از اشراف درجه اول بود، مأمور ساخت در محفل مرشد حاضر شود تا وضع را از نزدیک ببیند و به پادشاه گزارش دهد. ظهیرالدوله پس از چندی که رفتار صفی‌علیشاه را دید و بیانات «پیر» را شنید، چنان مجنوب و باو گشت که بی اختیار تقاضای ورود در سلک درویشان را از «پیر» نمود. صفی‌علیشاه گفت برای شما که با اینهمه جلال و کالسه و سوار به منزل من «پامنا» آمده‌اید درویشی و چشم‌پوشی از این تجملات مشکل است. اگر واقعا مایل به ورود در سلک درویشانید باید هم‌اکنون شرایطی را انجام دهید که هیچ تناسبی با وضع اشرافی شما ندارد.

ظهیرالدوله گفت «یا پیر» هرچه بفرمایید خواهیم کرد پیر گفت فورا باید کالسه و سوار و نوکر و سوار را مرخص کنی، بعد این لباس فاخر را از تن بیرون آوری، و فقط با یک پیراهن سفید درویشی، سروپا برهنه، این کشتول را بدست گیری، و غزل‌خوانان دور شهر بگردی و گدائی کنی، و حاصل را نزد من بیاوری. چون باید مسلم بدانم که تا باین وسیله غرور این همه جاه و جلال و جبروت حضرت اقدس والا شکسته نشود درویش نمیتوانی شد. ذیراشقی‌ترین و خون خوارترین دشمنان انسان و بزرگترین آفت سعادت بشر غرور است و تا آن شکسته نشود آدم روی سعادت واقعی را نخواهد دید. ظهیرالدوله بدستور «پیر» پیراهن سفید پوشید و سر و پای برهنه یکروز تمام در حال غزل‌خوانی گدائی کرد. واز آنروز بعد تا آخر عمر در سلک درویشان باقی‌ماند و حتی بعد از صفی‌علیشاه به مقام قطبی هم رسید.

پزشک خانواده

بیهوش نشدم و دلم میخواست بهر ترتیبی است از این تابوت لعنتی خارج گردم.

لیکن قوای خود را از دست داده و هرچه تلاش کردم بجائی نرسید ولی باز هم از فعالیت دست برنداشتم و این بار لبه کلاه خود آهنی خویش را بکار بردم و آنقدر تقلا نمودم تا این که روپوش کپسول را ۱۸ اینچ عقب زده سرم را بیرون آورده با لذت مخصوصی به تماشای مظاهر حیات و مناظر اطراف پرداختم، همان چیز هائی که دیگر هرگز خیال نمیکردم مجددا آنها را به بینم. ده دقیقه

بعد يك هلیکوپتر نظامی رسید و مرا به بیمارستان آورد. در داخل لاشه تلاشی و نیم سوخته جت بزرگ جنازه سرگردگراس دیده میشد که هنوز دستش روی اهرم نجات قرار داشت گویی تکانهای شدید هرگز بوی مجال نداد از کپسول خویش استفاده کند. ده میل دورتر طیاره تلاشی شده استارفاشر در حالیکه جسد بیروح جواکر درونش بود پیدا شد و بدین ترتیب معمای مانور نابهنگام وی که باعث ایجاد چنین حادثه هولناکی گردید برای همیشه مکتوم ماند.

خویش را بکار برد تا عاقبت پنجه دست راست خود را از قید رهائی بخشید لیکن باز هم درب لعنتی کاملاً بسته نشد.

اما در این هنگام وایت متوجه خطر مهلك دیگری گردید. او می دانست وزن استوانه نجات به انضمام خلبانی که داخلش میباشد رو بهمرفته به ۸۰۰ پوند بالغ میگردد، واضح است در این صورت با وجود چتر نجات هنگام اصابت استوانه با سطح زمین در اثر شدت تصادم موجود بدبختی که داخل آن است بیدرنک جان خواهد سپرد زیرا وزن جسم خلبان در این موقع سی مرتبه سنگین تر خواهد شد. البته سازندگان کپسول از اول متوجه چنین امری بودند لذا محفظه طوری ساخته شده بود که پس از بسته شدن دریک تشك بسیار نرم و قطور بطور اتوماتيك در قسمت زیرین استوانه باد میشد تا فشار حاصله را خنثی کند. اما وایت یقین داشت که تشك باد نشده است لذا با فکری مغشوش و بدنی کوفته تسلیم سرنوشت گردید.

سرانجام استوانه حامل وایت پس از ۵ دقیقه و ۲۲ ثانیه پس از تصادم يك میل دورتر لاشه هواپیمای عظیم بزمین خورد. ولی این مرد با اراده و فعال نه تنها کشته نشد بلکه حتی بیهوش هم نگردید.

مدت ۶ روز تمام وایت بین مرك و زندگی دست و پا میزد چون دکتر ها می پنداشتند در اثر يك جراحت داخلی هر لحظه ممکن است فوت کند، لیکن عاقبت نیروی جوانی او پیروز شد.

بعد ها وایت گفت همین که استوانه بازمین اصابت نمود تقریباً گیج و مبهوت شدم و سرمای عجیبی که تا مغز استخوانم نفوذ میکرد مدتی کالبدم را کزخ و بیحرکت ساخت لیکن

قایق صحرایی هم اختراع شد

قایقهای که با کمک بادبان ، بدون موتور و سوخت در صحرا حرکت میکنند.



اکنون چند سالی است که فکر استفاده از نیروی باد برای حرکت درآوردن گردونه هایی بر روی زمین ، مورد توجه مخترعین و مهندسين واقع گردیده است . دانشمندان کنجکاو از دير باز باین فکر افتاده بودند که همانطور که نیروی باد کشتی های بادی را در دریاها بحركت درمیاورد ، وسیله ای اختراع کنند تا از این نیرو در روی زمین خشك هم استفاده شود . اشکالی که در این راه موجود بود یکی نامرتب بودن وزش باد ، دیگری نداشتن جاده های مخصوص برای این کار بود .

جایی که باد موسمی مرتب وزش داشت ، جاده مناسبی برای حرکت گردونه وجود نداشت ، و جائیکه جاده سفاله مناسب بود باد مرتب نمی وزید . گویی استفاده از نیروی باد فقط مختص دریا بود زیرا دریاگذشته از آن که صحنه مناسبی برای حرکت کشتی ها بود ، باد های مرتب و نیرومند هم برای حرکت کشتی های بادبانی فراهم میکرد .

چند سال پیش یکی از مهندسان فرانسوی مقیم الجزایر باین فکر افتاد که از صحرای افریقا بعنوان جاده مناسب حرکت گردونه بادی استفاده کند ، زیرا صحرای افریقا یا هر صحرای وسیع دیگر) گذشته از آنکه جاده ای هموار و صاف و بی خرج بود ، عینا مانند دریای بادی مرتب موسمی هم برای حرکت گردونه فراهم میکرد . گردونه ای که مهندس فرانسوی ساخت شبیه يك قایق كوچك بود با يك بادبان بلند دارای چهار چرخ و يك سکان ، مهندس مزبور موفقیت های هم در این راه کسب نمود . پس از او چند مهندس انگلیسی و آمریکایی

میشد از ۱۲ گردونه بادی تشکیل میشد . سرنشینان این گردونه ها عبارت بودند از عده ای جوانان ورزشکار و ماجراجوی فرانسوی ، انگلیسی ، هلندی و دانمارکی .

چنانکه در عکس میبینید هر گردونه تشکیل شده است از چهار چرخ لاستیکی ، يك دکل و بادبان بلند ،

نیز بر روی طرح او مطالعه کرده و آنرا کاملتر ساختند تا آنکه در فوریه گذشته نخستین کاروان قایقهای صحرایی بزرگترین مسیر صحرایی خود را در شمال و مغرب آفریقا با موفقیت طی کرد .

این کاروان که به ریاست سرتیپ بازنشسته فرانسوی ژان دوبوشه اداره

در جستجوی عنصر خالص (۹)

خدمات کیمیاگران اعصار گذشته بعلم

خلاصه قسمت های قبل

بحث (یوری فیالكوف) که از دانشمندان معاصر شوروی است و غوامض علمی را با زبان بسیار ساده تحریر مینماید و در مجلات شوروی منتشر مینماید در شماره گذشته با پنجارسید که جیوه از هر جا و بهر شکل که استخراج گردیده باشد دارای مقداری طلا است و شکفت آنکه چگونه کیمیاگران قدیم بفکر افتاده بودند که از جیوه میتوان طلا ساخت در صورتی که از علم شیمی و اتمشناسی امروزی اطلاع نداشتند و امروز ما میدانیم که طلا در طبقه بندی اتمی مجاور جیوه است و از سال ۱۹۲۵ میلادی باین طرف میدانیم که در جیوه مقداری طلا وجود دارد و اینک دنباله بحث مفید دانشمند شوروی.

ما نمیدانیم اولین بار جیوه در کجا استخراج شد و تاریخ قدیم در این خصوص ساکت است اما بعد از این که جیوه بر حسب تصادف از کوره آجر پختن (بطوری که در شماره گذشته ذکر گردید) بدست آمد، آنهایی که میخواستند طلا بسازند در صدد برآمدند که از جیوه برای ساختن طلا استفاده نمایند.

باید دانست که در قدیم دو نوع کیمیاگر وجود داشت.

یک نوع، کیمیاگری که میخواست آب حیات را پیدا کند که آن را اکسیر اعظم مینامیدند و نوع دیگر کیمیاگری که میخواست طلا بسازد و بتدریج اکسیر اعظم که آب حیات مورد آرزوی کیمیاگر بود بر دایره طرز سازی نیز اطلاق شد و به قاعدهای که بدان وسیله میتوانستند طلا بسازند (تصور میکردند که می توانند طلا بسازند) گفتند اکسیر اعظم. پی بردن به خاصیت گیاهان طبی، ناشی از همین بود که بعضی از ادیان در قدیم میخواستند آب حیات را کشف

نمایند تا این که عمر جاوید کنند و برای یافتن آب حیات (یا ساختن آن آب) در گیاه ها تحقیق کردند نه در جانوران در صورتی که جانوران از لحاظ زندگی بیش از گیاهان، به انسان شباهت داشتند.

هوش بشر اولیه، برای کشف آب حیات یا ساختن آن وی را بسوی گیاه راهنمایی کرد نه بسوی جانور. انسان اولیه وقتی دید که در گیاه خاصیتی است که از یک بذر کوچک یک درخت نیرومند بوجود میآید و بعضی از درخت ها تا هزار سال

و بیشتر عمر میکند اندیشید که راز طول عمر باید در گیاه باشد نه در جانور. مطالعه انسان در گیاه ها برای یافتن یا ساختن آب حیات، خیلی قدیمی تر از مطالعه و تحقیق برای ساختن طلا بوده است. ساختن طلا از دوره ای شروع شد که زر، وسیله پرداخت های بین المللی گردید و قبل از آن، چون داد و ستد با مبادله کالا صورت میگرفت کسی احتیاج به طلا نداشت تا در صدد برآید طلا بسازد.

آنچه بشر اولیه را بفکر یافتن یا ساختن آب حیات انداخت مرمک خویشاوندان و دوستان بود و چون مرمک آنها را میدید میانیدیشید که او هم خواهد مرد و برای این که نمیرد سعی میکرد که آب حیات را کشف کند یا بسازد.

آخرین گوشه کشور موریتانی توقف کرد.

در حالیکه از ۱۲ گردونه بادی فتق ۸ فروند آنها موقوف شده بودند این سفر پر خطر و جالب را پایان رسانند.

کارشناسان پیش بینی میکنند که در آینده نزدیک، قایق های بادی صحرایی برای حمل مسافر و بار در سراسر صحرای وسیع آفریقا و سایر نقاط جهان مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

یک سکان و بالاخره یک جای کوچک برای نشستن دو سرنشین.

این گردونه های بادی با استفاده از نیروی باد سوغتشان در ساعت به ۸۰ کیلومتر هم میرسید، ولی بطور متوسط از سرعت ساعتی ۶۰ کیلومتر استفاده میکردند.

کاروان بادی از ۱۲ فوریه سال گذشته از شهر بشار واقع در الجزایر به حرکت درآمد و پس از گذشتن مسافتی قریب به ۳ هزار کیلومتر، ۲۲ روز بعد در شهر نوک شوت در

یا آمپول برای اثرکسیون، به بازار عرضه مینمایند ولی متشاء آنها گیاههائی است که بشر قدیم خواص طبی آنها را کشف کرد.

پس کیمیاگرانی که در جستجوی آب زندگی بودند گرچه آب حیات را نیافتند اما با کشف خواص طبی دارو ها خدمتی بزرگ به نوع بشر کردند و امروز هم با پیشرفت هائی که در علم طب حاصل شده باز مردم امروز، محتاج گیاه های طبی هستند که خواص بعضی از آنها شاید در ده ها هزار سال قبل از این از طرف بشر اولیه کشف شد.

دسته دیگر از کیمیاگران که میخواهند طلا بسازند خیلی مورد نگرهش مردم قرار گرفتند و علتش این بود که بین آنها يك عده شارلاتان پیدا شدند که میخواهند با خدعه ثروتمند شوند و بعنوان ساختن طلا مردم را مورد اخاذی قرار دهند.

کیمیاگران اولیه خواهان ساختن طلا نبودند، بلکه مثل شیمی دان های امروزی میخواهند چیز های مفید، برای رفع حوائج نوع بشر و تسهیل زندگی اش بسازند.

زیرا بطوری که گفتیم در قدیم طلا، وسیله داد و ستد نبود تا این که يك تنخواه بشمار بیاید و کیمیاگر آرزوی ساختن آن را بکند تا ثروتمند شود.

حتی بعد از این که طلا مبدل به تنخواه شد و وسیله پرداخت بهای کالا های بازرگانی گردید باز ساختن طلا یگانه آرزوی کیمیاگران نبود و آنها، برای کارهای خود برنامه های وسیع داشتند که ساختن طلا، یکی از مواد آن محسوب میگردد.

آنها نتوانستند بیش از ده عنصر کشف کنند (امروز شمار عناصر بیکصد و بیست و چهار رسیده است) و آن ده عنصر که کیمیاگران قدیم کشف کردند عبارت است از:

طلا - نقره - مس - سرب -

در آسیا و کشور های قدیم شرق موجود است و حتی در آن کشورها نیز امروز وجود ندارد مگر بندرت در بعضی از مناطق مخصوص.

اگر آن گیاه ها از نوع نباتاتی بود که بمصرف تغذیه انسان میرسید میتوانستیم بگوئیم که انسان، بمناسبت احتیاجی که برای تئذیه به آنها داشت آن نباتات را مورد مطالعه قرار داد.

ولی يك قسمت از گیاه های طبی علاوه بر این که از لحاظ غذائی مورد استفاده قرار نمیگرفت، در همه جا نبود.

بعضی از گیاهان طبی فقط در قله کوه ها بدست میآمد بدون این که ارزش غذائی داشته باشند.

بعضی از گیاه های طبی چون گیاه (فرول) که شیره آن را باسم (انقوزه) میخوانند در بیابان های خشك و گرم و بی آب و غیر قابل سکونت بدست میآمد.

معهدا در اعصار بسیار قدیم، نوع بشر، در راه کشف آب حیات آن قدر جستجو و کنجکاوی کرد تا این که به خاصیت طبی تمام گیاه ها حتی گیاه هائی که بندرت در دسترس وی قرار میگرفت، پی برد.

نوع بشر که دنبال آب حیات میگشت تا این که با بکار بردن اکسیر اعظم، دارای عمر جاوید شود، نتوانست آب زندگی را کشف کند و در عوض، درمان يك قسمت از بیمارها، و وسیله تسکین يك قسمت از دردها را کشف کرد و امروز هم با این که داروهای شیمیائی و داروهای که از نوع (هورمون) است در طب، بکار میرود، هنوز داروهای گیاهی از داروهای اصلی مداوای امراض به شمار میآید منتها آن داروها را در آزمایشگاه ها و کارخانه های جدید داروسازی از گیاهان استخراج می کنند و بشکل گرد یا قرص یا شربت

این نوع فکر هنوز در بعضی از اقوام امروزی هست و وقتی یکی از آنها میمیرد فکر نمیکنند که او مرده است و حتی بعد از این که وی را در قبر گذاشتند فکر میکنند که زنده میباشد یا لااقل روح او دارای تمام مختصات متوفی، زنده است.

بعضی از مال که در اتحاد جماهیر شوروی زندگی میکنند در بعضی از ایام مذهبی، غذا طبخ میکنند و بدیگران میخورانند و یقین دارند که اموات آن غذا را میخورند و لذت میبرند و حتی معتقدند که در بعضی از شب ها اموات بخانه های خود بر میگردند یعنی بهمان خانه که در آن مردند، مراجعت مینمایند.

بشر اولیه اموات خود را دفن نمیکرد چون بفکرش نمیرسید که آنها مرده اند.

امروز هم اقوامی هستند که اموات خود را دفن نمیکنند و آنها را در جاهای مخصوص روی زمین قرار میدهند تا این که جسد متلاشی شود.

چون نوع بشر برای یافتن آب حیات، گیاه ها را مورد مطالعه و آزمایش قرار داد ده ها هزار سال قبل از این که کیمیاگران فلزکار، قواعد علم شیمی را استنباط کنند، بنی آدم بخواص طبی بعضی از گیاهان پی برد و توانست که گیاهان را برای در مان دردها و امراض مورد استفاده قرار دهد.

پی بردن نوع بشر بخواص طبی گیاهان ثابت میکنند که نوع انسان هنگامی بخواص طبی برخی از گیاهان پی برد که وضع طبیعی بعضی از قاره های زمین غیر از امروز بوده است.

در کتب طبی قدیم، از گیاهانی صحبت میشود که دارای فواید طبی است ولی امروز وجود ندارد و نیز از گیاهان طبی بحث می شود که در اروپا و آمریکا نیست و فقط

قلع - حیوم - گوگرد - انتمون - آهن - کاربون .

بقیه عناصر باستانی یکی از آنها که (ارسنیک) باشد در سیصد سال اخیر از طرف دانشمندان که اکثر آنها دانشمند شیمیائی بودند کشف شد و ارسنیک در سال ۱۲۵۰ میلادی کشف گردید.

حتی (هیدروژن) و (اوکیژن) یعنی دو عنصر که از ترکیب آنها آب بوجود میآید در سیصد سال اخیر کشف گردید و غیر از ده عنصر مذکور در فوق، کیمیاگران قدیم، نتوانستند عنصری کشف نمایند.

معهد خدمات آنها به علم شیمیائی و در راه توسعه درمانی بشر غیر قابل تردید است.

تقریباً تمام اسیدهای مفید که امروز در صنعت مورد استفاده قرار میگیرد از طرف کیمیاگران قدیمی ساخته شد و آنها تقطیر چوب و ساختن الکل را از راه تقطیر بعضی از میوه ها بعد از تخمیر، بما آموختند.

قرع و انبیق از طرف آنها اختراع شد و آنان بودند که باهمیت آتش در انفجالات شیمیائی پی بردند و کیمیاگران قدیم بودند که با ترکیبات شیمیائی انواع رنگ های ثابت و غیر قابل زوال مثل رنگ کاشی ها را ساختند.

آنها به آرزوی خود که ساختن طلا بود نرسیدند اما در عوض چیز - هائی ساختند که در صنایع خیلی بکار میآید.

هرکس میخواهد طلا ببیند باید پیکی از موسسات بانکی که وثائقشان نگاهداری طلا میباشد برود.

در آن موسسات طلا ها، بشکل شمش در خزینه هائی که بیشتر زیر عمارات بانک ها میباشد قرار گرفته است و وقتی که انسان وارد

یکی از خزائن میشود از وفور شمش های طلا که روی هم قرار گرفته یا آنها را در جعبه های آهنی مخصوص قرار داده اند خیره میشود.

رنگ شمش های طلا برونک زرد روشن یا زرد مایل به ارغوانی است و روی هر شمش، وزن طلا و شماره شمش ثبت شده است.

هریک از آن خزانه دارای در - هائی است که نمیتوان با دست آن را باز کرد بلکه باید با جریان برق باز نمود و شب و روز قبل از این که جریان برق را بکار اندازند بوسیله چند کلید که در اختیار چند نفر است باید قفل در را بکشایند تا این که درب خزینه با جریان برق گشوده شود.

شمش های طلا بقدری سنگین است که کارکنان خزانه که باید شمش ها را از يك طرف بطرف دیگر منتقل نمایند کفش های آهنی مخصوص بپا میکنند زیرا اگر شمش طلا از دستشان روی پا سقوط کند ممکن است که پا را بکلی له نماید و شاید مجبور شوند که پای آنها را بمناسبت بروز قانقاریا قطع کنند.

در هریک از آن خزانه ها، ترازویی برای کتیدن شمش های طلا وجود دارد و آن ترازو آن قدر حساس میباشد که یکمدم گرم را نیز اندازه میگیرد.

طلا، در ازمنه گذشته، بمقدار زیاد در بستر بعضی از رودخانه ها وجود داشت و امروز هم در بستر بعضی از رودها طلا وجود دارد منتها کشف آن محتاج به تجسس و صرف وقت است.

علت وجود طلا در بستر و کنار رودخانه ها این بود که آب، سنگ های معدن طلا را با خود میبرد و در بستر رودخانه بجا میگذاشت و آنچه سبب گردید که از ازمنه قدیم، طلا،

برای پرداخت بهای کالاها مورد استفاده قرار بگیرد این است که طلا رنگ نیزند و بر اثر استعمال یعنی از يك دست بدست دیگر رسیدن کاهش نمییابد.

بتازگی بر اثر ماهواره هائی که از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی بسوی کره ماه و کره زهره فرستاده شده مخصوص در بعضی از مطبوعات اروپای غربی گفته شد که ممکن است در کروات ماه یا زهره طلا وجود داشته باشد و هرگاه، طلای کره ماه یا کره زهره استخراج شود و بزمین منتقل گردد بهای زر در کره خاک بقدری نازل خواهد گردید که از قیمت خاک و سنگ بیشتر نخواهد بود.

در حال حاضر تحقیقاتی که در کره ماه و کره زهره تا امروز صورت گرفته بر محور رئوس زیر رده است.

۱- سنجیدن میزان فشار جو (البته در کره زهره) زیرا بطوری که میدانیم کره ماه جو ندارد.

۲- کشف عرصه مغناطیسی (در کره ماه و زهره) و منظور از تجسس عرصه مغناطیسی در کروات ماه و زهره این است که بدانند که آیا در آن دو کره، فلزات وجود دارد یا نه؟

اگر در آن دو کره فلزات وجود داشته باشد (مثل زمین) نزدیک هردو، یک میدان مغناطیسی وجود دارد.

سومین، تجسس که در هریک از آن دو کره شده برای این بود که بدانند در جو آنها چه عناصر موجود است.

آمریکائیان بتازگی گفته اند ماهواره آنها که بر کره ماه نشسته توانسته است که نمونه ای از (خاک) کره ماه را بردارد.

چهارمین تجسس که از طرف ماهواره ها می شود این است که بدانند که حرکت وضعی کره زهره چقدر طول می کشد.

ناتمام

با یاد نامزدم !

دانم که من چو رخت ببندم از این دیار
آید منیژه همچو کبوتر بسوی تو
شادان ز دیدن تو و گریان ز یاد من
بوسد به مهر دست و سر و چشم و روی تو
آید اگر بدیدن تو آن فرشته خو
مادر ، نوازش کن و چشم و لبش ببوس
تاج گلی از آن دو گل نازنین بساز
با یاد عشق من بسرش نه چو نوعروس
گر پرسد او ز حال من زار خونجگر
مادر خموش باش و مده پاسخ بحرف
ور زانکه پرسد و گرید ، تو در جواب
اشکی فشان چو آتش و آهی بزنی چو برف
با اشک گو ، ز دوریت او زیر خاله رفت
با آه گو ، ز غصه وجودش بیاد شد
شبم صفت دمی به سحرگاه زندگی
تابید و رفت و نام و نشان ز یاد شد
او رفت تا بیاد تو در آن دیار دور
هر شام گریه های غریبانه سرکند
با موج و آشبار و شب و آسمان و ماه
اندوه دل بگوید و خاکت بسر کند
پیچد طنین ناله خود ، در دل نسیم
فریاد و ها یهوی دل اندر غریو باد
همگام ابر های زمستان شود باشک
همراز موجهای گران از هجوم یاد
شبها که ماه غمزده تابد به کوه و دشت
گوش از دمی بناله آشفته نسیم
آوای نرم گریه اش آید بگوش تو
غمناک و تلخ ، چون غم ناگفته نسیم
با یاد او ، اگر بدل خود صفا دهی
آید بگوش از نفس شب پیام او
خواند در آن پیام ترا سوی آشتی
با عشق او که رفته ز یاد تو نام او
گوید : دگر منیژه ، مرا جستجو مکن
من رستم از جفای تو و رنج زندگی
آسوده خفته ام بدل خاکهای سرد
فارغ ز ماجرای تو با آن کشندگی
خواهی اگر منیژه ببینی دوباره ام
روکن بقلب خویش و در آنجا بجو مرا
تا در بهشت خلوت دل باز یابیم
همچون فرشته پاکدل و تازه رو مرا

مادر ، نگاه خویش چه دوزی بچشم من
تا راز دردهای مرا خوانی از نگاه ؟
تا چند پرسسام که : کجا میروی کجا؟
بگذر از این سؤال و فروبند لب ز آه
میخوانم از نگاه خموش که پرسام :
«باز آمدی ز راه علی ، پس منیژه کو ؟»
مادر ، از او میزس و بجان آشم مزین
او همچو بخت بود و زمن ناگهان رمید
من نیز دلشکسته و آواره از وطن
رو مینهم براه بدنبال سرنوشت
تنها و بی امید چو آدم در این سفر
وامانده از خدای خود و رانده از بهشت
مادر چگونه پای گذارم در این سرای
اینک که از منیژه تهی مانده چون صدف
بهر همان بود که نهم روی در سفر
آزرده و شکسته دل و زار و بی هدف
این خانه را بعشق بنا کرده است او
تا با من عاشقانه در آن زندگی کند
بس برده انتظار که خورشید عشق ما
روزی در این سرای درخشندگی کند
هر ذره زین بنای پر از خاطرات اوست
هر سنک و گل شنیده طنین صدای او
وین گلبنان که رسته در آغوش یکدگر
بس برک گل فشانده ز شادی به پای او
هر گوشه موجزن بود عطر وجود او
هر نقطه رازگوی هزاران نشان عشق
این خانه را کزو شده لبریز و عشق او
مادر ، چه نامی اش بجز از آشیان عشق
مادر ، درون باغچه دو شاخ گل بکار .
نام یکی علی و دگر یک منیژه کن .
با این دو نام ، عشق بزرگ زمانه را
بر نام ما ، دو عاشق شوریده ویژه کن
مادر ، در این سرای به چیزی میاز دست
بگذار هرچه هست بماند بدان نشان
شاید که زنده داشت توان خاطرات او
تا بازگشتش سوی این عشق و این مکان
مادر در آن اطاق بیاویز عکس ما
هر صبحدم ببوسش و بر او سلام کن
این عکس یادگار من و او زلندن است
باشش بدار و خاطره اش پر دوام کن

خواجه تاجدار (۱۳۰)

نویسنده ژان گوره فرانسوی



اقتباس ذبیح اله منصوری

قشون آقامحمدخان در بیابان گم شد

ولی دسته‌ای دیگر از سواران که آقا محمد خان قاجار با آنها نبود از آن دستور بی اطلاع ماندند، و راه را گم کردند و وارد بیابان شدند.

یک خواننده فرانسوی که بیابان های وسیع مشرق زمین یا صحراهای آفریقا را ندیده، نمیتواند دریابد که چگونه یک قشون بزرگ هنگام راه پیمائی در شب، گم میشود.

ولی فرانسویهایی که الجزایر و تونس و صحرای آفریقا یا صحراهای مشرق زمین را دیده‌اند میدانند که آن صحرا ها آن قدر وسیع است که یک ارتش بزرگ، هنگام طوفان که ماسه در فضا متفرق میشود، حتی هنگام روز ممکن است گم شود تا چه رسد شب.

دسته‌ای که آقا محمد خان قاجار با آن بود برای ادامه داد ولی چون ساعتی از نیمه شب گذشت و آقا محمد خان قاجار نتوانست سایر دسته های قشون را پیدا کند فرمان توقف را صادر کرد.

(کلوس ویتز)، متخصص جنگی معروف آلمانی که حتی جنگ های قرن بیستم میلادی نتوانسته نظریه های اصلی او را مربوط بجنک محکوم کند گفته است که یک سردار جنگی هر قدر مآل اندیش باشد نمیتواند همه چیز را پیش بینی نماید و گاهی وقایعی پیش می آید که وی حتی تصور آن را هم نمیکرده است و آقا محمد خان قاجار با این که یک سردار جنگی لایق و مآل اندیش بود نتوانست پیش بینی کند که در راه فیما بین تهران و قم، هنگام شب، بر اثر طوفان ماسه صحرا، راه را گم خواهد کرد

گردید برای پنهان کردن روشنائی فانوس، کفایت نمود و دیگر سربازان نور فانوس ها را ندیدند.

رسم سکنه شرق و بخصوص ایرانیان این بود که در سفر، از فانوس که بر اثر وزش باد خاموش نمیشد استفاده میکردند و در حضر از مردنگی و مردنگی، چراغهایی بود دارای حباب های بزرگ (لامپ های بزرگ) تقریباً بطول یک متر و بعرض یک سوم متر، و نوعی از مردنگی باسم (مردنگی سلطانی) لامپ هایی داشت بطول تقریباً دو متر و عرض یک متر و آن چراغها در منازل اشراف مورد استفاده قرار میگرفت.

فانوس و لاله، که هیچ یک در باد خاموش نمیشود از اختراع مردم مشرق زمین و با احتمال زیاد ایرانیان است و بادهائی که بشکل گردباد می وزد ممکن است لاله را خاموش نماید ولی هیچ باد قادر ب خاموش کردن فانوس نیست.

با این که فانوس ها روشن بود سربازان نمیتوانستند که نور چراغها را ببینند و نظر باین که جاده بیابانی، مثل اکثر جاده هائی که در بیابان احداث میشود نسبت به اراضی اطراف، زیاد مشخص نبود سربازان از جاده خارج شدند و در بیابان برای پیمائی مشغول گردیدند.

آقا محمد خان که با دسته‌ای از سواران خود راه میپیمودند دستور داد که آن دسته از سواران عنان اسب ها را رها کنند و بگذارند که اسبها بآزادی راه بیپیمایند زیرا میدانست که اسب، در تاریکی میتواند راه را از بیراه تمیز بدهد.

بعد از این که روزه داران، افطار کردند به آقا محمدخان قاجار خبر رسید که در منزل دیگر بمناسبت این که قنات وجود ندارد و آب آنجا از باران (در برکه) بدست می آید آب موجود نیست.

آقا محمد خان قاجار امر کرد که افسران و سربازان بعد از افطار، براه بیفتند و دو منزل را در یک مرحله بیپیمایند تا این که به منزل دوم که دارای آب میباشد برسند و ذکر این نکته ضروری است که بعضی از مورخین ایرانی نوشته اند که این واقعه در ماه رمضان سال ۱۲۰۴ هجری قمری اتفاق افتاد نه در ماه رمضان سال ۱۲۰۳ بطوری که ما مینویسیم.

آقا محمد خان قاجار میدانست که در آن شب قشون او باید از یک جاده بیابانی عبور کند که در بعضی از نقاط، در تاریکی شب، نمیتوان آن را از اراضی اطراف تمیز داد و امر کرد که طلایه‌ای برای راهنمائی با چراغ جلو بیفتد و دسته های قشون با چراغ، طلایه را تعقیب نمایند بطوری که هر دسته از ارتش، بانور چراغ دسته‌ای که پیشاپیش آن حرکت میکند راهنمائی شود.

مدت یک ساعت راه پیمائی، به طور منظم ادامه داشت و آنگاه باد برخاست و مقداری ماسه را که در بیابان بود در فضا متفرق کرد.

در آن بیابان ماسه فراوان وجود نداشت که بعد از طوفان، باعث تنگ کردن نفس مسافرین و حتی خفگی آنها شود ولی آن مقدار ماسه که بر اثر وزش باد تند، در فضا متفرق

یعنی قشون او در بیابان گم خواهد شد.

هوا گرم بود و مردان و اسبها تشنه شدند.

سربازان با خود آب داشتند و میتوانستند بنوشند ولی اسبهای تشنه را که بر اثر باد گرم تشنه شده بودند نمیتوانستند سیراب نمایند.

آقا محمد خان قاجار که در همه عمر، بر اسب سوار میشد و آن جانور را می شناخت میدانست که اسب بعد از این که در آغاز شب آب نوشید، تا صبح تشنه نمیشود و پیشبینی میکرد که صبح به آبشخور خواهند رسید و اسبها را سیراب خواهد کرد اما پیش بینی نمیکرد که وزش باد گرم که ماسه را در فضا متفرق مینماید اسب را تشنه میکند و اسبهای تشنه که زبان نداشتند تا بگویند تشنه هستند سرها را پائین میانداختند و نزدیک زمین میرسانیدند و سواران می فهمیدند که آنها تشنه هستند.

شب سخت بر سواران و اسبها گذشت و چون سربازان باید روز بعد نیز روزه بگیرند قبل از طلوع صبح قدری غذا که با خود داشتند خوردند و چند جرعه آب آشامیدند چون تا غروب روز بعد نمیتوانستند چیزی بخورند و بیاشامند.

در آن شب، آقا محمد خان قاجار مکرر بود زیرا پیشبینی میکرد که شاید عدهای از سربازان او، روز بعد در صحرا از حرارت آفتاب و تشنگی از پا در آیند.

در موقع شب چون آفتاب نبود، تشنگی مردان را اذیت نمیکرد ولی بعد از این که آفتاب طلوع میکرد تشنگی بر مردان غلبه مینمود و حرارت آفتاب آنها را از پا در میآورد.

عاقبت آن شب ناگوار بیابان رسید و بامداد دمید و بعد از این که هوا روشن شد باد متوقف گردید و ذرات ماسه که در فضا بود سقوط کرد و آقا محمد خان و سوارانش توانستند

اطراف را ببینند ولی چشم آنها به میل شاخص جاده نیفتاد.

در ایران رسم بود که کنار تمام جاده های بیابانی میل بنا میکردند و میل، منارهائی بود مرتفع که در ازمنه باستانی هنگام شب، بالای آن چراغ روشن میکردند و لذا هر میل یا هر دو میل یک نگهبان داشت ولی بعد رسم روشن کردن چراغ بالای میلها، متروک گردید و میلها هم متروک شد.

در دوره صفویه که تجارت در ایران وسعت بهم رسانید و کاروانیان روز و شب، از جاده های بیابانی حرکت میکردند از طرف سلاطین صفویه کنار آن جاده ها میل ساخته شد اما دیگر، هنگام شب، بالای میلها چراغ روشن نمیکردند.

هنگام شب، آن میلها دیده نمیشد مگر در شبهای روشن ماهتابی. لیکن هنگام روز، میل های کنار جاده از راه دور بچشم میرسید و اگر وزش باد و انتقال ماسه از یک طرف بسوی دیگر اثر جاده را محو کرده بود کاروانیان میتوانستند از روی میل جهات یابی کنند و خود را به منزل برسانند.

در زمان آقا محمد خان قاجار، میل های دور صفویه در جاده های بیابانی از جمله، در قسمتی از راه تهران و قم وجود داشت ولی امروز تصور نمیکنیم اثری از آن ها مانده باشد.

چون آقا محمد خان قاجار هیچ یک از میل های جاده را ندید، فکر کرد که گم شده است و از آن واقعه حیرت نمود.

چون آن مرد خواجه میدانست که اسبها اگر بحال خود گذاشته شوند امتداد جاده را گم نمیکند و شب قبل سواران او اسبها را آزاد گذاشته بودند.

ناگهان یکی از سواران بانگی از شرف برآورد و گفت میل میل و

با انگشت بسوی آنچه دیده بود اشاره نمود.

آقا محمد خان قاجار دست را بالای دو چشم قرار داد و آن امتداد را نگریست و از دور، یک میل را که چون یک سوزن طولانی و باریک جلوه مینمود دید.

تا آن موقع چون، آفتاب خیلی بالا نیامده، محیط را زیاد روشن نکرده بود آقا محمد خان و سوارانش نتوانستند که میل جاده را ببینند.

ولی بعد از این که آفتاب محیط را خیلی روشن کرد، میل جاده را دیدند.

آنگاه در دو موضع از بیابان چشم آقا محمد خان بدو لکه سیاه افتاد و متوجه شد که هر دو لکه عدهای از سربازان پیاده رانشان میدهد و چند تن از سواران خود را بسوی آن دو موضع فرستاد و گفت به سربازان بگوئید که میعاد، پای میل کنار جاده است و اگر میل را نمی بینند آنها را راهنمایی نمایند.

بعد خواجه قاجار با سواران خود بسوی آن میل براه افتاد و بعد از مدتی راهپیمائی به میل رسید.

بعد از این که آقا محمد خان قاجار و سوارانش به میل واصل گردیدند میل دیگر را نیز از دور در امتداد جنوب دیدند و دانستند که از کدام طرف باید بسوی منزل رفت.

ولی سواران و اسبها تشنه بودند و سه ساعت بعد از ظهر، دو دسته پیاده که شب قبل در صحرا گم شده بودند بقشون رسیدند و چون تشنگی، سربازان را خیلی اذیت می کرد و در هوای گرم، در معرض حرارت آفتاب بی تاب شده بودند خواجه قاجار گفت که سربازان آب بنوشند یعنی روزه را بکشایند و اظهار کرد که وی فتوی میدهد که در آن حال و موقع گشودن روزه بر سوارانش جائز میباشد چون اگر روزه را نکشایند ممکن است بهلاکت برسند.

آنهایی که گوشت سوسمار بیابان های مشرق زمین را بعد از کباب شدن روی آتش چیده اند میگویند که دارای طعمی خوب است و طعم آن بعد از این که روی آتش کباب شد شباهت به طعم گوشت جوجه تیغی دارد و میدانیم که گوشت جوجه تیغی از حیث طعم شبیه بگوشت گوساله است .

گوشت سوسمار صحرائی هرگاه خام خورده شود با این که بدل مایتحلل می گردد تولید عطش ننماید و مردم بیابان های مشرق زمین از زمان قدیم بدین موضوع پی برده بودند و هنگامی که از حیث خواربار در صحرا دوچار مضیقه میشدند گوشت سوسمار های کوچک صحرا را تناول میکردند بعد از پختن یا بشکل خام و کسانی که در صحراهای گرم و لم یزرع مشرق زمین و شمال آفریقا مسافرت کرده اند میدانند که سوسماران صحرائی کوچک و برونك خاك هستند و عادت دارند که بعد از دیدن کاروانیان توقف کنند و زبان را بیرون بیاورند و تکان بدهند و میتوان با فلاح و تیر و کمان و حتی با سنگی که با دست پرتاب میشود آنها را از پا در آود تا چدرسد باسلحه آتشین . در قسمتی از صحراهای مشرق زمین بخصوص در ایران غلفی میروید که سکنه محلی آن را جو وحشی می نامند خوانند و اگر غلف مزبور سبز باشد ساقداش مغذی است و عطش را هم تسکین میدهد و اگر خشک باشد دانه هایی چون جو در خوشه آن دیده میشود که دارای مواد غذائی است و میتوان آن را بجوند و بخورند ولی فایده رفع عطش را ندارد و با احتمال قوی جوی اهلی ، از همان گیاه است و هرگاه مسافری گرسنه در بیابان غلف سبز یا خشک جوی وحشی را پیدا کند و بداند که مغذی می باشد از گرسنگی نخواهد مرد .

ناتمام

که در صحرا ، سربازان را ندیده اند و آقا محمد خان از آن منزل براه افتاد ولی بعد از این که به قم رسید خوشوقت گردید زیرا عده ای از سربازان خود را در قم یافت و معلوم شد که آنها در شب طوفان ، از کنار منزل گذشته اند بدون این که آن را ببینند و خود را بقم رسانیده اند . آقا محمد خان قاجار آن قدر در قم توقف کرد تا این که مطلع شد جمعی از سربازان او ، در یکی از آبادی های نزدیک تهران هستند و آنها بر اثر گم کردن راه و این که نمیتوانستند جهات یابی کنند ، مراجعت کرده بودند .

آقا محمد خان آنها را به قم رسانید و بعد از این که سربازان را شماره کرد معلوم شد که نزدیک هفتصد تن از سربازان او نا پدید هستند و خواجه قاجار یقین داشت که آنها در بیابان از تشنگی و گرسنگی مرده اند و شاید استخوان های آن ها نیز هرگز کشف نشود .

چون هیچ مسافر جاده های بیابانی را رها ننماید تا این که در بیابان راه ببیماید و بر حسب تصادف استخوان کسانی را که در صحرا گم شده ، از تشنگی و گرسنگی بهلاکت رسیده اند ، کشف نمایند .

سربازان آقا محمد خان قاجار ، که ناپدید شدند از مقتضیات صحرا بدون اطلاع بودند و بهمین جهت خواجه قاجار یقین داشت که از تشنگی و گرسنگی بهلاکت رسیده اند .

کسانی که از مقتضیات بیابان های گرم مشرق زمین اطلاع دارند بزودی از تشنگی و گرسنگی نمیرند . چون در بعضی از بیابان های مشرق گیاهائی میروید که اگر ریشه یا ساقه آن را بجوند ، تشنگی را رفع می نماید .

مسافر گم شده ، در بیابان های مشرق ، میتواند با سوسمار که در بعضی از صحراها زیاد است تغذیه کند .

چون توقف در پای میل ، بامید این که دسته های دیگر از قشون متفرق شده بآنجا بیاید فایده نداشت زیرا در اطراف صحرا سیاهی لشکر دیده نمیشد آقا محمد خان قاجار دستور حرکت بسوی منزل را صادر کرد و با این که روز تابستان طولانی است وقتی به منزل رسیدند هوا تاریک شده بود و اول اسب های تشنه را سیر آب کردند و بعد ب فکر خود افتادند .

آقا محمد خان قاجار بعد از ورود به منزل تحقیق کرد که آیا شب قبل ، قسمتی از سربازانش بآنجا رسیده اند یا نه ؟

ولی معلوم شد که حتی يك سرباز از قشون آقا محمد خان در شب گذشته یا بعد از این که هوا روشن گردید وارد آن آبادی نشده اند .

آقا محمد خان قاجار راجع به وضع سایر سربازان چند احتمال را در نظر گرفت .

یکی این که شب قبل عده ای از سربازانش از کنار آن آبادی عبور کرده ، بسوی قم رفته اند بدون این که آبادی مزبور را ببینند .

احتمال دیگر این که سربازانش بر اثر گم کردن راه بسوی تهران رفته و مراجعت نموده اند بی آن که قصد بازگشت داشته باشند .

احتمال سوم این بود که سربازان در صحرا متفرق شده اند و اگر تا آن شب و روز بعد نتوانند خود را به آبادی برسانند همه از تشنگی بهلاکت خواهند رسید و او چاره ندارد جز این که از رفتن بفارس منصرف شود و به تهران برگردد و يك ارتش دیگر بسیج نماید .

آن شب را هم آقا محمد خان قاجار با اضطراب گذرانید و بامداد ، قبل از حرکت ، چند دسته برای اکتشاف باطراف فرستاد که شاید سربازان گم شده را در بیابان پیدا کنند .

ولی دسته های اکتشاف بدون اخذ نتیجه مراجعت کردند و گفتند

موسی

مجلس مشاوره فرعون بادوتن از محارم

قصور شده ایم که از حمایت آنها محروم مانده ایم و خدای يك مرد بیابانی که تمام هم نژادانش در این کشور پرده هستند بر ما چیره شده است.

کاهن بزرگ گفت ای فرعون، قصور ملت مصر نسبت بخدایان، طوری واضح است که احتیاج به تفصیل ندارد و این ملت، که اینگونه معتاد به عیش و خوشگذرانی شده، سزاوار است که از حمایت خدایان محروم گردد.

ولی در قدیم اینطور نبود و مصریها اوقات خود را صرف عیش نمی کردند و پیوسته در فکر خدایان بودند و لذا همواره خدایان از آنها حمایت می نمودند.

منفته گفت من در ازمنه قدیم زنده نبودم که از وضع مصریان اطلاع داشته باشم ولی در تاریخ نوشته اند که مصریها در قدیم با فقر میزیستند و نمی توانستند هر روز غذای سیر تناول کنند و حتی اشراف مصر نیز قادر نبودند که لباس کتان بپوشند (پارچه کتان مصری در قدیم از بهترین پارچه ها بود و مثل پارچه های حریر ظرافت داشت - مترجم) در صورتی که امروز، مردم مصر، هر روز غذای سیر میخورند و حتی طبقات عادی مردم لباس خوب می پوشند و پارچه کتان مخصوص اشراف نیست و من می بینم که در روزهای جشن، در تن باربران اسکله های شطرنج هم پارچه کتان دیده میشود و اگر در قدیم خدایان حامی مردم مصر بودند چرا مصریها گرسنه میماندند و

کاهن، باید مجرد زندگی کند و چون زن و فرزند نداشتند در صدد برنمی آمدند که ثروت بیندوزند تا این که دارائی خود را برای اخلاف باقی بگذارند و هر چه در دوره زندگی داشتند بعد از مرگشان به آمون تعلق می گرفت.

آیا مجرد ماندن کشیشان کاتولیکی رسمی است که از کاهنان قدیم مصر اقتباس گردیده است.

ما نمیتوانیم در قبال این سؤال پاسخی مثبت یا منفی بدهیم ولی میتوانیم بگوئیم که شاید ثروت فوق العاده و اتیکان یعنی حکومت روحانی کاتولیکی ناشی از این است که پاپ و اسقف ها ی کاتولیکی نباید ازدواج کنند و دارای فرزند شوند.

واضح است که ما وارد ماهیت این موضوع نمی شویم و نمی گوئیم که مجرد پاپها و اسقف ها خوب است یا بد؟ ولی آیا اگر آنان دارای زن و فرزند بودند در صدد برنمی آمدند که برای تأمین رفاهیت فرزندان خود ثروت بیندوزند و آن را برای آنها باقی بگذارند در صورتی که امروز، نتیجه ماسعی مالی پاپها و اسقف ها عاید کلیسای کاتولیکی میشود و بهمین جهت حکومت روحانی و اتیکان یکی از ثروتمند ترین و شاید ثروتمندترین حکومت جهان است و بعضی از ارباب اطلاع ثروت حکومت روحانی و اتیکان را یکصد هزار میلیون دلار تخمین زده اند.

فرعون به کاهن بزرگ گفت نمیدانم ما نسبت بخدایان مرتکب چه

خانه اموات در مصر قدیم بطوری که گفتیم مکانی بود که اموات را در آنجا مومیائی میکردند و موسه مزبور، بیک موسسه مالی بزرگ وابستگی داشت و آن صرافی خانه اموات بود و مردم مصر، که برای این زنده بودند تا بتوانند با سعادت بمیرند در زمان حیات در آن صرافی پس انداز می کردند تا این که بعد از مرگ جسد آنها، بخوبی مومیائی شود زیرا عقیده داشتند که اگر جسد آنها مومیائی نشود، بعد از مرگ زنده نخواهند ماند و در مصر قدیم بزرگ ترین بدبختی این بود که کسی در زمان حیات بمناسبت نداشتن بضاعت قبر خود را خریداری نکرده و نساخته باشد و جسدش مومیائی نشود و در آن قبر جا بگیرد و مصریان آن مرد یا زن را تیره بخت ترین فرد بشر میدانستند و عقیده داشتند که در جهان دیگر زنده نخواهند ماند.

چنین بود کاهن بزرگ معبد آمون و رئیس روحانیون آن کشور که برای حفظ شعائر قدیم مصر بر اساس پرستش آمون قلبی از سنک و اراده ای از مفرغ داشت و گرچه در دوره زندگی از انواع خوشی ها برخوردار می شد اما نمیتوانست ثروت خود را برای فرزندان خویش باقی بگذارد زیرا نمیتوانست زن رسمی بگیرد و دارای فرزند شود.

بسیاری از کاهنان بزرگ مصر، از زن های نامشروع دارای فرزند می شدند ولی آن فرزندان را برسمیت نمی شناختند زیرا طبق قانون شرع،

برای چه نمی‌توانستند لباس خوب بپوشند .

کاهن بزرگ گفت ای فرعون ، رزاه امروزی مردم مصر ، و این که می‌توانند هرروز غذای سیر بخورند و لباس خوب بپوشند مرهون تقوای مصریان قدیم و عقیده آنها نسبت بهخدایان مصر بود .

همانطور که محصول زارع مصری که از مزرعه برداشته میشود ، نتیجه زحمتی است که در فصل پائیز کشیده و بذری است که در آن فصل کاشته ، رفاه مردم امروزی مصر هم نتیجه تقوی و قناعت و اعتقاد مصریان قدیم است .

مصری‌های قدیم کاشتند تا این که مصریهای امروزی بخورند و لی مصریها این دوره چیزی نمیکارند تا این که بمصرف تغذیه مصریهای آینده برسند .

در این دوره مصریها آن قدر بی اعتقاد شده‌اند که زکوة آمون و اوزی‌ریس را که دو زکوة واجب است تا پایان سال نمی‌پردازند و پرداخت آن را از یک طغیان تا طغیان دیگر شطنیل بتاخیر می‌اندازند و آمون‌خدای خدایان و اوزی‌ریس خدای مرك باید تحصیلدار بفرستند تا این که زکوة خود را از مردم بگیرند .

تو میدانی که این دو زکوة ، واجب است و باید تمام مصریها آن را بپردازند و غیر از این دوزکوة واجب زکوة های دیگر هست که جنبه مستحب دارد و باید بهخدایان دیگر پرداخته شود و مصریها ، حتی از پرداخت این دو زکوة واجب خودداری می‌نمایند و در این صورت تعجب نکن چرا آب رودنیل مبدل بخنون میشود و ملخ، مزارع مصر را می‌خورد . .

فرعون گفت ای کاهن بزرگ می‌خواستی این موضوع را زودتر بمن بگوئی تا من زکوة آمون و اوزی‌ریس

را بزور از مردم بگیرم و بهخدایان بپردازم تا این که آنها خشمگین نشوند .

کاهن بزرگ گفت من نخواستم برای فرعون تولید زحمت بکنم .

منفته اظهار کرد که تو برای من تولید زحمت نمی‌کردی و من دستور میدادم که زکوة خدایان را در یک یا دو روز از مردم بگیرند و به خدایان بپردازند و اگر تو ایس موضوع را زودتر بمن می‌گفتی مصریان مورد بی‌مهری خدایان قرار نمی گرفتند و آیا تو یقین داری بعد ازاین که خدایان زکوة خود را دریافت کردند نسبت به ملت مصر دارای محبت خواهند شد و مثل گذشته از آنها حمایت خواهند کرد .

کاهن بزرگ گفت چون خدایان نسبت به مصریها سخت خشمگین شده‌اند تصور نمیکنم که بعد از دریافت زکوة امسال خشم آنها از بین برود و مبدل بافت گردد ولی امیدواری هست که سال آینده خدایان نسبت به مصری ها دارای محبت شوند .

فرعون گفت من دستور میدهم که محصلین از فردا نزد مودیان زکوة بروند و زکوة خدایان را از آنها بگیرند و تو ای کاهن بزرگ بایداسم مودیان زکوة را به محصلین بگوئی تا این که بدانند از که باید زکوة دریافت نمایند و طوری نشود تا از کسانی که زکوة را پرداخته‌اند برای مرتبه‌ای دیگر مطالبه زکوة نمایند و طبیعی است صاحبان مزارع و باغهای که مورد حمله ملخ قرار گرفته باید از پرداخت زکوة معاف شوند .

گفته اخیر فرعون مورد پسند کاهن بزرگ قرار نگرفت چون اگر صاحبان مزارع و باغهای آفت زده ، از پرداخت زکوة معاف میشدند ، درآمد خدایان که درواقع درآمد خود کاهنان بود خیلی کاهش مییافت .

ولی کاهن بزرگ معبد آمون

جرئت نکرد بگوید که از صاحبان مزارع و باغهای آفت زده هم باید زکوة گرفت .

چون اگر آن حرف را میزد سبب حیرت و عدم رضایت فرعون میگرددیدو پادشاه مصر می‌گفت نازعین و اعدارانی که مزرعه و درختان آنها را ملخ خورده چگونه زکوة خدایان را با زر یا سیم یا غله ودام و میوه بپردازند .

(فرعون) بعد خطاب به (ممفسه) حکمران پایتخت گفت :

من عزم کرده‌ام که تمام کودکان اسرائیلی را از شهر ها ، به پایتخت بیاورم چون من در شهر های کوچک نیروی کافی ندارم تا این که از تجاوزات بردگان اسرائیلی جلوگیری کند و تجاوزات آنها ، در شهرهای کوچک بمال و جان مردم رای بردگان دیگر يك سرمشق ناپسند خواهد شد و آنها جری می‌شوند و درصدد برمیایند که بمردم تجاوز کنند .

ولی بعد از این که در پایتخت مجتمع شدند چون من در این جا ، نیروئی قوی دارم می‌توانم آنها را تحت نظر بگیرم و نخواهم گذاشت که بمال و جان مردم تجاوز کنند و نخواهم گذاشت که برای بردگان دیگر ، سرمشق ناپسند شوند .

توای (ممفسه) باید سه کار بکنی اول این که مکانی برای سکونت دادن بردگان در این شهر در نظر بگیری دوم این که جیره غذای آنها را که تاکنون در شهرهای متعدد بآنها داده می‌شد در اینجا بآنها بدهی و سوم این که قسمتی از سربازان را مامور مراقبت آنها نمائی تا این که در شهر متفرق نشوند و با مردم تماس نداشته باشند .

زیرا اگر در شهر متفرق شوند و با مردم تماس داشته باشند چیز هایی می‌بینند که مورد دلخواهشان قرار میگیرد و در صدد برمیآیند که آنها

می‌باشم که هر روز در آسمان طلوع میکند و جهان را منور می‌نماید و شب، وارد جهان مغرب می‌شود تا این که بامداد دیگر طلوع نماید .

من همانم که مصر را بوجود آورده‌ام زیرا از گوشت و خون و استخوان (آمون) یعنی خود (آمون) می‌باشم . من آنم که شط نیل را جاری کرده‌ام و به پرندگان بال و بجانوران صحرا دست و پا و بپاهای رود نیل بره های شنا دادم .

چگونه مردی چون من می‌تواند تحمل کند که يك غلام جادوگر و يك ممت برده مرا وادارند که برخلاف اراده و تمایل خود آنها را آزاد نمایم .

اگر توای کاهن بزرگ و هرگاه توای (مفسه) بجای من بودید آیا می‌توانستید تحمل کنید که يك ممت برده اراده خود را برمن تحمیل نمایند .

کاهن بزرگ گفت ای (شاهخدا) اگر تو مانند فراعنه قدیم اجازه نمیدادی که پیروان خدایان دیگر در مصر زندگی کنند این واقعه پیش نمی‌آمد .

در قدیم ، وقتی فراعنه مصر ، اسیر میگرفتند و او را غلام میکردند وادارش می‌نمودند که کیش (آمون) را بپذیرد و اگر حاضر به پذیرفتن کیش (آمون) نمی‌شد باو می‌گفتند که فدیة پیرداز تا آزاد شوی و هرگاه نمیتوانست بوسیله کسان خود فدیة فراهم کند و آزاد شود و از مصر برود او را به قتل میرسانیدند .

فراعنه قدیم موافقت نمیکردند بردگانی که در مصر بکار گماشته می‌شوند خدائی جز از (آمون) و سایر خدایان مصر را بپرستند .

این بود که هرگز اتفاق نیفتاد خدای يك دسته غلامان در این کشور برخدایان ما (بطور موقت) غلبه نماید .

تاتمام

برسانم کار های این کشور را که بکند .

اگر من تمام بردگان را بقتل برسانم ، لااقل پانزده سال طول می‌کشد تا جای آنها پر شود مشروط براین که در جنگ هائی که بادبگران می‌کنیم فاتح شویم .

چون اگر شکست بخوریم آنها سربازان ما را اسیر و رده خواهند کرد و ما نخواهیم توانست سربازان آنها را اسیر و برده بکنیم .

(مفسه) تصدیق کرد که فرعون حرف درست می‌زند و اگر تمام بردگان مصر را قتل عام کنند کار در مزارع و باغها و نخلستان ها و معدن مس (آمون) و هم چنین املاک و معادن سلطنتی مصر و اشراف تعطیل خواهد شد چون ، در تمام آن املاک و معادن بردگان مشغول کار بودند .

فرعون گفت چون در این جا غیر از ماسه نفر کسی نیست و کاهن بزرگ و تو ای (مفسه) محرم من هستی و من می‌توانم تمام اسرار خود را بشما بگویم ، می‌گویم که من نمیتوانم تحمل کنم که يك برده اسرائیلی اراده و حکم خود را برمن تحمیل نماید .

برای من خیلی دشوار است که يك ممت برده که در نظر من بیش از خاک ارزش ندارند بتوانند شخصی چون مرا وادارند که دستور آنان را که برخلاف تمایل و اراده من است بموقع اجرا بگذارم .

از روزی که مصر بوجود آمده گرچه چند بار اتفاق افتاده که قشون بیگانه بر فرعون ها چیره شده‌اند ولی هرگز اتفاق نیفتاده که بردگان به يك فرعون چیره شده باشند و اراده خود را باو تحمیل کنند .

من فرزند (آمون) هستم و گوشت و خون و استخوان من از (آمون) است و من همین (آمون)

را تصاحب کنند و تمایل آنها سبب قتل و تاراج می‌شود .

(مفسه) گفت ای (شاهخدا) اگر تو دستور بدهی ، بعد از این که بردگان اسرائیلی به پایتخت منتقل شدند من همه را بقتل خواهم رسانید و تو را از این قوم مزاحم آسوده خواهم کرد (فرعون) گفت من نمی‌خواهم آنها را بقتل برسانم چون بطوری که از کاهن بزرگ شنیدی خدایان در این موقع نسبت بمردم مصر بدون توجه و محبت هستند و من اگر آنها را بقتل برسانم خدای این مرد جادوگر (یعنی موسی) برای ما تولید زحمت خواهد کرد .

ولی میل دارم که آنها در پایتخت تحت نظر باشند تا این که نتوانند بمال و جان مردم تجاوز نمایند. (مفسه) گفت ای (شاهخدا) بطوری که من اطلاع دارم این مرد جادوگر درخواستی جز این ندارد که تو اجازه بدهی هم نژادانش از مصر بروند و در صحرا زندگی کنند و اگر این اجازه از طرف و صادر شود بردگان اسرائیلی که امروز دیگر از کارشان استفاده نمی‌شود از این کشور خواهند رفت و تو دیگر مجبور نیستی که از محل خزانه بآنها غذا بدهی و برای مراقبت از آنان سرباز بگماری .

فرعون گفت اگر در این کشور غیر از اینان ، برده نبود من موافقت میکردم که آنها بروند ولی اگر آنها را آزاد کنم ، بطور حتم بردگان دیگر هم سربرداشت خواهند کرد و خواهان آزادی خواهند شد .

(مفسه) گفت ای (شاهخدا) اینان را آزاد کن که از مصر بروند و در صحرا زندگی کنند و هرگاه بردگان دیگر بعد از رفتن اسرائیلی‌ها سر بلند کردند و آزادی خواستند همه را بقتل برسان .

فرعون گفت اگر همه را بقتل

کراسنوجکوف به شش سال زندان با اعمال شاقه محکوم شد و برای همیشه از حزب اخراج گردید. حالا دیگر نوبت تروتسکی شده بود و استالین تصمیم گرفت ضربت موثری بر پیکر دشمن واقعی خود بزند و در این کار باز هم از کامنف و زینوویف مدد گرفت. آنها برای این کار ابتدا باین فکر افتادند جانشینی برای تروتسکی معین کنند تا بتوانند وزارت جنگ را باو بدهند. استالین خیلی مایل بود این پست بدوست او کلمان وروشیلوف داده شود اما اغلب افسران با این انتخاب مخالف بودند زیرا میگفتند بدینوسیله آرتش نیز در اختیار استالین قرار خواهد گرفت.

سپس صحبت از لاجویچ بمیان آمد که يك کمونیست قدیمی بود و در جنگهای داخلی کمیساریای سیاسی اورال را باو سپرده بودند. اما لاجویچ این پست را که بنظر او خطر میآمد نپذیرفت.

عاقبت قرعه فال بنام «میشل-فرونزه» افتاد که حکمران نظامی منطقه اوکرانی بود او در جنگ های داخلی، ژنرال دوورائزل را شکست داده و از این راه محبوبیتی داشت ولی از دوستان تروتسکی بشمار میآمد. پولیت بورو فوری با این انتصاب موافقت کرد.

این موافقت با نظر خود استالین بعمل آمد زیرا او میدانست که تروتسکی مدافعین فراوانی در وزارت جنگ دارد و طرد ناگهانی او از این وزارتخانه ممکن است سبب ناراضایی آنها و حتی احتمالا سبب يك کودتا شود پس بهتر است یکی از دوستان او بر سر کار بیاید تا جای حرف برای هیچکس باقی نماند.

تروتسکی هنوز مریض بود و در قفقاز استراحت میکرد. پولیت - بورو یعنی همین سه نفر اتحاد

بقیه چند پرده از پنجاه

مثلث - برای آنکه اکثریت اعضای حزبی در دست طرفداران آنها بود- تصمیم گرفت هیئتی را پیش او بفرستند و از او بخواهد که در تشکیلات وزارت جنگ تجدید نظر بعمل آورد. چهار نفر را برای این کار معین کردند که میشل فرونزه یکی از آنها بود.

این هیئت پس از بحث وجدال فراوان با تروتسکی او را متقاعد کردند که فرونزه را کمک و دستیار خود در وزارت جنگ قرار دهد.

او هم قبول کرد و بدین نحو استالین در قدم اول نظر خود برای کوتاه کردن قدرت تروتسکی از آرتش موفق شد و این کار را چنان بسا احتیاط انجام داد که مقدمتا آب از آب تکان نخورد و بلافاصله پس از انجام این کار پولیت بورو را تشکیل داد و ضمن يك جلسه پرشور و پر سر و صدا تحت این بهانه که تروتسکی مریض است و قابل کار نیست رای به انفصال او از پست وزارت جنگ دادند و این محل را ضمن همان جلسه در اختیار میشل فرونزه گذاشتند.

کار تروتسکی که فعلا باینجا رسید و از قدرت ساقط شد استالین

برنامه فارسی رادیو دهلی

رادیو دهلی برنامه فارسی خود را همه روزه بشرح زیر پخش میکند:

صبح ساعت ۷ تا ۷:۳۰
روی امواج کوتاه ردیف ۱۶ و ۱۹ متر برابر با ۱۵ و ۱۷ میگاسیکل.

شب ساعت ۱۹:۴۵ تا ۲۰:۴۵
روی امواج کوتاه ردیف ۲۵ و ۳۰ متر برابر با ۹ و ۱۱ میگاسیکل
۵۳۵-آ

بفکر کارل رادک افتاد. او اردوستان صمیمی تروتسکی بود و چون کار را بدین منوال یافته بود باین فکر افتاد که به سران آرتش مراجعه کند و حقیقت واقع را به آنها بگوید تا شاید با کمک آنها آرتش را از قرار گرفتن در زیر سلطه استالین برهاند و در صورت امکان تروئیکا این اتحاد مثلث را که داشت برای انقلاب گران تمام میشد منحل سازد.

در اواخر دسامبر ۱۹۲۴ يك جلسه سری در منزل رادک در کرملین تشکیل شد آنها که در این جلسه حضور داشتند عبارت بودند از: رادک - آنتونوف - توخاچفسکی - پوتنا - پریماکوف - فابریوس - بیلوف - فئودوروف. اینها همگی از افسران ارشد نیروهای زمینی و دریایی و از شجاعان و قهرمانان معروف و ملی آرتش روسیه بودند.

پس از يك کنفرانس منطسل به پیشنهاد کارل رادک رای مثبت دادند و تصویب کردند که مفاد این پیشنهاد را برای اطلاع تروتسکی به شهر سوخوم بفرستند. موضوع اصلی این پیشنهاد چنین بود:

۱ - کرملین را با فوای نظامی اشغال کنند و اعضای اتحاد مثلث را توقیف نمایند.

۲ - کنگره حزب را برای تشکیل يك مجمع فوق العاده احضار کنند و به تجدید انتخاب کمیته مرکزی و پولیت بورو بپردازند.

۳ - تروتسکی را بعنوان دبیر کل موقتی حزب کمونیست انتخاب کنند تا کمیته مرکزی حزب انتخاب شود و دبیر کل قطعی را معین نمایند.

هیئتی برای اعزام به سوخوم معین شدند و به آنجا رفتند و جریان را با اطلاع تروتسکی رساندند. اما تروتسکی حاضر نشد دبیر کلی حزب را بپذیرد زیرا احراز این پست را با

ایجاد يك پست ديكتاتورى برابر مى- دانست و حاضر بانجام چنين كارى نبود.

او بهتر دانست جزئيات پيشنهاد كارل رادك را بيشتر مطالعه كنند و راهى را انتخاب نمايند كه صورت عمليات ضد انقلابى نداشته باشد.

اما موقعى كه آنها مشغول اين بحث و مطالعه بودند عمال استالين خبر فعاليت هاى سرى طرفداران تروتسكى را باو رساندند و اوتصميم به اقدام فورى گرفت و براى اين كار در ابتداى امر به جمع آورى طرفداران خود پرداخت.

اينها عبارت بودند از آناستاز- ميكويان - وروشيлов - بودينى و تمام قزاقها و سربازان و سوارانى كه تحت اختيار آنها قرار داشتند.

براى بار ديگر بعدازتزار قزاقها وارد ميدان عمل شدند و قصركرملين را تحت حفاظت آنها گذاشتند.

در همين موقع بود كه بنساي اصلى آرامگاه لينين را ساختند و جسد او را هوميائى كرده براى هميشه در مقابلديدگان مردم قرار دادند. استالين با اين كار ميخواست اطمينان قاطبه ملت و مخصوصا دهاقين روسيه را بسوى خود جلب كند و موفق هم شد.

البته اين كار همچگونه ارتباطى با فلسفه كارلماركس و ماترياليسم ديالكتيك نداشت ولى بالاخره براى عوامفريبى بسيار خوب بود و مطابق ذوق و سليقه عامه مردم بشمارميامد. ولى بر خلاف انتظار تروئيكها انتخاب فروزنه مطابق نظرياتاعضاي اتحاد مثلث در نيامد و از همان قدم اول رفيق افسران ارتش شد و به توطئه بر عليه استالين و دارودسته اش پرداخت.

او در ابتداى امر اقدام به تجديد افتخارات و امتيازات گذشته

ارتش كرد و سپس از پوليت بورو خواست كه همچگونه توقيف افسران بدون اجازه و تصويب فرمانده ارتش بعمل نيايد.

دزجينسكى رئيس گپو با اين پيشنهاد مخالفت كرد ولى فروزنه پافشارى كرد و نظر خود را به تصويب پوليت بورو رساند.

بعد هم كنفرانسى از تمام فرماندهان مناطق نظامى تشكيل داد و مراتب را باستحضار آنها رساند و قطننامه اى بتصويب رساند كه تغيير و تبديل و انتصاب اين فرماندهان فقط بادستور خود او است و ارتباطى به كسب اجازه از پوليت بورو ندارد.

كامنف و زينوويف كه اين وضع راديدند نظر دادند كه فروزنه را از اين پست بردارند استالين مخالفت كرد و گفت حالا ديگر فروزنه از تروتسكى خطرناكتر شده و تغيير او سبب بروز كودتا در ارتش خواهد شد و بهتر است كه با احتياط عمل شود.

فروزنه كه پى برده بود اعضاى تروئيك بر عليه او توطئه اى دارند هميشه احتياط را مراعات ميكرد و برخلاف دستور موكد پوليت بورو كه هيچكس حق ندارد با اسلحه وارد جلسه شود هميشه يك هفت تير به كمر خود نگاه ميداشت. يك روز زينوويف در اين باره باو تذكر داد فروزنه در جواب او گفت: يك سرباز هيچوقت اسلحه اش را از خودش جدا نميكند و من يك سرباز انقلاب هستم.

حالا ديگر همانطور كه استالين گفته بود فروزنه بمراتب براى آنها خطرناكتر از تروتسكى شده بود و بايد بهر نحوى شده شر او را از سر وزارت جنگ و پوليت بورو کوتاه ساخت.

در انجام اين منظور استالين دست بكار شد.

جلسات متعددى در منزل استالين و يا در مقر ييلاقى زينوويف تشكيل شد و در اين جلسات افسرادى چون، استالين، زينوويف، كامنف - لاجويچ - كالينين - بوخارين - تومسكى - مولوتف و دزجينسكى همكى از موافقين پوليت بورو جمع ميشدند.

اتفاق آراء در طرد فروزنه به دست نيامد عده اى طرفدار پيشنهاد زينوويف بودند كه ميخواست قبل از عوامل فروزنه را از كار بياندازند ولى اينها در اقليت بودند و نمى - توانستند كارى از پيش ببرند.

بقيه طرفدار استالين بودند كه عقيده داشت قبل از هر چيز و بدون ايجاد همچگونه سرو صدا بايد خود فروزنه را از بين برد.

تا آن كه يك روز در اواسط اكتوبر ۱۹۲۵ خبر رسيد كه فروزنه بشدت مريض شده است او را به پوليكلينيك كرملين بردند و در آنجا تشخيص دادند كه فروزنه بيك زخم معده شديد دچار شده است.

قرار شد او را عمل كنند - فروزنه زير بار نيمرفت و ميگفت قلب من طاقت تحمل چنين عملى را ندارد ولى تمام دكترها بالاتفاق اين عمل را ضرورى و فورى تشخيص دادند.

روز سىام اكتوبر ۱۹۲۵ او را عمل كردند و فروزنه زير عمل جان بجان آفرين تسليم كرد بدین نحو نظر استالين بدون سروصدا عملى شد.

روز بعد از مرك فروزنه پست وزارت جنگ را به وروشيлов سپردند. حالا ديگر مسلم بود كه ارتش هم تحت تسلط استالين قرار دارد. اما دوستان نزديك او بيش از دو ماه دوام نياوردند و يك روز درماه دسامبر ۱۹۲۵ زينوويف در چهاردهمين كنگره حزبى بپاخواست و شديداً به

شاه عباس و اسیر از جان گذشته

شاه عباس در جنگ با عثمانیهایکی از اسیران را طلبید و از او تحقیقاتی کرد ولی آن اسیر جسور، چون دست از جهان شسته بود در برابر پرسشهای پادشاه درشتی آغاز کرد و سخنهاى ناهنجار گفت و از غفلت مستحفظین استفاده کرده و به طرف شاه عباس حمله ور گردید ! در این موقع اطرافیان شاه عباس به حرکت درآمدند و برای دفع حملات آن اسیر جسور شمشیرها را از غلاف کشیدند ولی بواسطه حرکات سریع آنها و بهم خوردگی خیمه ، چراغ خاموش گشت و تاریکی همه جا را فرا گرفت !

موقع بی باریک و هولناکی بود زیرا که اگر حضار اندک حرکتی می کردند میترسیدند که ندانسته و در تاریکی بوجود پادشاه صدمه ای وارد گردد و اگر همه دست روی دست میگذاشتند ممکن بود آن اسیر به شاه عباس آزار برساند.

همه مبهوت و بلاتکلیف بودند و نفس در سینه ها حبس شده بود ! در این هنگام ناگاه صدای شاه عباس بلند شد که :

گرفتم ! گرفتم - چراغ را روشن کنید !

درباریان بعجله چراغ را روشن کردند و با کمال تعجب دیدند که آن اسیر در پنجه نیرومند پادشاه گرفتار است . معلوم شد که بمجردی که چراغ خاموش شده شاه عباس کبیر با چابکی و مهارت و بدون این که مجال اقدامی بآن اسیر بدهد ، دستهای او را گرفته و او را از هر عملی بازداشتاده است.

استالین حمله کرد و او را متهم به رفیق بازی ساخت و از کنگره تقاضا کرد تا نفوذ استالین را از روی حزب برکنار سازد.

عده ای به مخالفت با او برخاستند و از عجایب روزگار آن که تروتسکی بار دیگر بی سیاستی بخرج داد و با آنکه رقبای خود را در وجود زینوویف و کامنف تشخیص میداد بار با آنها همصدا شد و از استالین و روش کار او انتقاد کرد.

دیگر از آن بعد اختلاف سران حزب آفتابی شده و شکاف عمیقی در اتحادیه مثلث افتاده بود.

بحث و جدال فراوانی در میان طرفداران دو طرف در گرفت و تشکیلات جوانان کمونیست نیز وارد این جدالها شدند.

کامنف و زینوویف نیز این دفعه با کمک تروتسکی و رادک اجتماعات عدیده ای از کارگران تشکیل دادند و به توطئه بر علیه استالین پرداختند و حتی در بعضی مواقع جلسات خود را در کرملمین منعقد می ساختند.

حالا اتحادیه مثلث دیگری به وجود آمده بود که این دفعه بجای استالین دشمن او تروتسکی نشسته بود اما ناکهان بار دیگر در همین موقع که استالین بفکر مبارزه اساسی افتاده بود تروتسکی به شدت مریض و بستری شد و دکتر معالج او نظر داد که باید عازم برلن شود تا تحت نظر دکتر کروس قرار گیرد.

وقتی که پس از چند ماه بعد تروتسکی خوب شد و به مسکو برگشت اوضاع عوض شده بود و قصر کرملمین کاملاً تحت حفاظت افراد موافق استالین قرار داشت سالونهای کرملمین فقط در روزهای جلسه باز بودند و در سایر روزها تمام درها را قفل میکردند و کلیدها پیش استالین بود.

هیچکس دیگر نمیتوانست بدیدار تروتسکی بیاید مگر آنکه قبلاً اجازه پولیت بورو را کسب کند.

یاگودا جانشین درزجینسکی که فوت کرده بود شده و زمام امور گبئو را در دست داشت و یاگودا از فدائیان استالین بود .

اولین کار او این بود که شایع ساخت توطئه ای بر علیه پولیت بورو انجام شده و او افراد این توطئه را کشف کرده است.

و البته سران این توطئه تروتسکی و یارانش بودند.

زینوویف و کامنف در جلسه کمیته مرکزی که از آنها در این باره توضیح میخواستند شرکت خود را در چنین توطئه ای بکلی تکذیب کردند. اما تروتسکی عصبانی شد و در حالی که انگشت سیاه خود را بسوی

استالین گرفته بود فریاد زد و گفت: این او است که توطئه گر اصلی بر علیه حزب کمونیست میباشد و شما «جوگاشویلی» سکه ساز تقلبی انقلاب ما هستید که راه را برای توطئه گران دیگر باز میکنید.

استالین حرفی نزد فقط از جا برخاست و از جلسه خارج شد . نتیجه آن شد که در اکتبر ۱۹۲۷ تروتسکی و زینوویف را از کمیته مرکزی حزب اخراج کردند .

روز هفتم نوامبر ۱۹۲۷ تروتسکی و زینوویف و دوستان او برای همیشه از کرملمین بیرون رفتند آن روز جشن دهمین سال انقلاب اکتبر بود . سلطنت حقیقی استالین شروع میشد ده سال انقلاب کافی شد تا اولین دستیار لنین و موسس و بانی آرتش سرخ را از میدان خارج کنند.

از دانشگاه پهلوی چه میدانید

-۲-



بازدید اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر از دانشکده کشاورزی دانشگاه پهلوی

بیمارستان وابسته بدانشگاه پهلوی:

بیمارستان سعدی و بیمارستان نمازی، دو مرکز اصلی تعلیماتی وابسته بدانشکده پزشکی میباشند. و نیز بیمارستانهای دیگری از قبیل بیمارستان امراض ریوی و آسایشگاه و بیمارستان های: خلیلی - پوستچی - فخرآباد و زنان، برای تعلیمات کلینیکی مورد استفاده قرار میگیرند.

بیمارستان نمازی، یکی از مجهزترین و جدیدترین مراکز طبی خاورمیانه است و شامل مدرسه پرستاری است که هر سال ۳۰ تن داوطلب می پذیرد. این مدرسه پرستاری، اولین مرکز پرستاری بود که تعلیمات پرستاری را به میزان دانشگاهی ارتقاء داد. تدریس به زبان انگلیسی توسط معلمان ایرانی و خارجی صورت می گیرد.

وبعد از تکمیل دوره های اساسی، پرستاران تعلیمات کلینیکی را در بیمارستان نمازی فرا می گیرند،

دانشکده کشاورزی:

این دانشکده دارای دوره چهار ساله بوده و فارغ التحصیلان آن موفق باخذ درجه لیسانس کشاورزی می گردند. سال اول و قسمتی از سال دوم را دانشجویان در دانشکده ادبیات و علوم طی می کنند و باقی وقت خود را صرف فراگیری علوم اساسی کشاورزی و کسب معلومات بیشتری در کشاورزی علمی خواهند نمود. تحصیل در این دانشکده همراه با عملیات آزمایشگاهی و کار در مزرعه است.

مزرعه آزمایشی این دانشکده در «باجگاه» در پانزده کیلومتری شمال شیراز سر راه اصفهان قرار دارد و با وجود این دانشکده فوق العاده جوان

آقای دکتر مکارم چیان سر پرست دانشکده بوده و یکصد و هشت تن دانشجو به همراه ۴۸ نفر استاد، برای (فردای بهتر) فعالیت و کوشش می کنند.

دانشکده مهندسی:

فارغ التحصیلان این دانشکده پس از طی دوره پنج ساله آن به دریافت درجه فوق لیسانس و گواهی نامه مهندسی که در رشته های: راه و ساختمان - شیمی - برق و الکترونیک و مکانیک موفق می گردند پدید می آید که دوسال اول را دانشجوی رشته مهندسی در دانشکده علوم و ادبیات، مانند تمام دانشجویان گذرانیده و از آن پس در امتحانات مربوط به انتحاب و پذیرش شرکت و توفیق

است معهدا تحقیقاتی در رشته های خاکشناسی، زراعت، دامپروری، آبیاری و حشره شناسی و اصلاح نباتات بانجام رسانیده و به نشر آثاری در این خصوص توفیق یافته است.

مطالعات کشاورزی علمی نیز که به کشاورزان فارس طرق کشاورزی صحیح را یاد دهد در حال توسعه و پیشرفت است. فارغ التحصیلان در تحقیقات کشاورزی - تعلیمات کشاورزی و امور فنی رشته های مختلفه مربوطه و یا مدیریت موسسات کشاورزی به کار اشتغال میورزند و در سالهای گذشته در کلیه امتحانات و مسابقه های استعدادی وزارت کشاورزی و وزارت آموزش و پرورش همواره موفقیت های درخشانی حاصل نموده اند.



علیاحضرت شهبانو هنگام مراسم تقدیم دکترای افتخاری دانشگاه پهلوی
ردای مخصوص را بتن میکنند.

نمود و سه میلیون دلار برای این منظور تخصیص داده و برای خرید کتاب نیز هفتصد هزار دلار اهداء کرده است.

کتابخانه دانشکده پزشکی، در طبقه سوم دانشکده پزشکی و در محل وسیعی بنا شده است. در حال حاضر دارای ۸۰۰۰ جلد کتاب و ۳۲۰۰۰ مجله میباشد و سالانه ۵۰ مجله مختلف علمی را مشترک است و تعداد زیادی نیز مجلات مجانی دریافت میدارد. بیشتر این مجلات بزبان انگلیسی و تقریباً ۸۰ جلد آنها از انتشارات خاورمیانه، اروپا، آفریقا، هندوستان و استرالیا میباشد.

روزانه و بطور متوسط ۲۴۵ دانشجو و استاد از این کتابخانه استفاده میکنند.

اتمام

پهلوی و شرکت های عامل نفت و دانشگاه پنسیلوانیا، طرح توسعه کتابخانه های دانشگاه پهلوی از سال ۱۳۴۴ شروع شده است. ساختمان کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم از طرف شرکت های عامل نفت و اهداء کتب مورد نیاز از طرف آن شرکت، از ثمرات این کوشش های مشترک است. اولین مجموعه این کتب، هم زمان با جشنهای ۲۵ ساله سلطنت شاهنشاه آریا مهر، بدانشگاه پهلوی اهداء شد و با همکاری دانشکده ادبیات و علوم، صورت کتب مورد احتیاج تهیه شده است. اکسفورد انگلستان در فهرست کردن این کتابها بدانشگاه پهلوی تشریک مساعی میکند.

علاوه براین کنسرسیوم نفت، ساختن کتابخانه مرکزی دانشگاه را در محل (دانشگاه بزرگ پهلوی) تمهید

یافته است و سال سوم را نیز صرف آموزش دوره های عمومی مهندسی نموده و دو سال آخر را هم در رشته تخصصی مورد علاقه خود بفرار گرفتن علوم و فنون لازمه مشغول و امروز يك مهندس تخصصی گردیده است. اولین دوره فارغ التحصیلان این دانشکده در خرداد ماه گذشته باخذ درجه مهندسی توفیق یافتند.

جمع دانشجو ۱۱۹ نفر - معاد استاد ۲۱ نفر - نسبت استاد بدانشجو هرشش دانشجو يك استاد، و دکتر اردشیر ایدون سرپرستی دانشکده را بمعنه دارد.

روابط دانشگاه پهلوی با دانشگاه پنسلوانیا:

دانشگاه پهلوی روابط نزدیکی با دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا دارد و این ارتباط در سال ۱۹۶۰ برقرار گردید. بدین ترتیب که هیئتی از دانشگاه پنسیلوانیا بریاست پرزیدنت (هارنول) بدعوت شاهنشاه آریامهر ریاست عالیله دانشگاه پهلوی، گزارشی بعنوان: «طرحی برای يك دانشگاه جدید در ایران» تهیه نمود.

این گزارش هدف اصلی تشکیل و توسعه دانشگاه پهلوی را مشخص میکند.

از سال ۱۹۶۲ این ارتباط با تشریک مساعی صمیمانه دانشگاه پنسیلوانیا در اجرای برنامه های دانشگاه پهلوی تشدید و تقویت شده است. دانشگاه پهلوی با وجود خصوصیات بین المللی، يك موسسه ایرانی بوده و خواهد بود و برای ارتباط کامل با دانشگاههای دیگر دنیا، تدریس بدو زبان فارسی و انگلیسی صورت میگيرد.

هدف دانشگاه پهلوی، تربیت جوانانی است که بتوانند نقش رهبری و مدیریت را در جامعه بمعنه گیرند و از تلفیق تمدن و فرهنگ شرق و غرب بهترین نتیجه را بدست آورند. کتابخانه های دانشگاه پهلوی: با مجاهدتهای مشترک دانشگاه

بانک ایران و خاورمیانه



آیا برای تأمین آتی خود فکری کرده اید؟

در بانک ایران و خاورمیانه پس انداز کنید تا ضمن تأمین هزینه لازم برای دوران پیری و بازگشتگی، بیماری و ناتوانی - تحمیل تحصیلات فرزندانش خود و دد هموار پیش بینی شده دیگر از یک جایزه ۵۰۰/۰۰۰ ریالی - جوایز ۱۰۰/۰۰۰ ریالی و صد جایزه ۵۰۰/۰۰۰ ریالی استفاده کنید. ضمانت موجودی شما ۲۰۰/۰۰۰ ریال از قرار صدی ۴ بهره تلقی میگردد. در قرضه کشی امداد که روز هشتم اسفند ماه انجام خواهد شد کسانی شرکت داده میشوند که از تاریخ ۱۵ دی تا ۳۰ بهمن ۱۳۴۶ لا اقل یک هزار ریال در حساب پس انداز خود داشته باشند. حسابهای که موجودی آنها بیش از ۱/۰۰۰ ریال باشد در قبال هر ۵۰۰/۰۰۰ ریال اضافی یک شانس اضافی برای استفاده از جوایز خواهند داشت.

برای گشایش حساب و یا تحمیل موجودی خود تا پایان روز ۱۴ دی ماه یکی از شعب بانک در تهران یا هر شهر مراجعه فرمائید

شعبه مرکزی	کوچه برلن	شعبه یاداد	بوذرجمهری
شعبه تخت جمشید	چهارراه فرصت	شعبه شاهرضا	جنب دبیرستان انوشیروان ادرگر
شعبه کریم خات دند	نبش خیابان پهنر اهدی	شعبه خرمشهر	خیابان پهلوی

پس انداز در بانک ایران و خاورمیانه پاسدار سعادت آینده شما و خانواده شما است.

متن گزارش آقای احمد علی ابتهاج درباره پیشرفت کار شرکت سیمان تهران و سیمان شمال به پیشگاه شاهنشاه آریامهر

-۴-

حقوق و پاداش علاقمندی:

طبق آئین نامه استخدامی علاوه بر حقوق و مزایائی که در قانون کار منظور گردیده است برای تشویق کارکنان به رعایت اصول اخلاقی و حفظ انضباط و ازدیاد علاقمندی آنان مبالغی بعنوان پاداش علاقمندی و انضباط پرداخت میشود و خوشبختانه این ابتکار که هنوز هم در موسسات دیگر نظیر ندارد نتایج بسیار نیکویی ببار آورده و در برقراری محیط آرام و سالم کار بسیار موثر شده است.

در کارخانه سیمان تهران متوسط حقوق با احتساب پاداش و علاقمندی و اضافه کاری ۱۱۸۰۰ ریال و در سیمان شمال ۸۴۰۰ ریال و در کارخانه ایرانیت ۶۳۷۲ ریال است.

صندوق ذخیره و شرکت تعاون:

در شرکت سیمان تهران با وضع آئین نامه استخدامی و مقررات مخصوص اقدامات بسیار جالب توجهی در جهت تامین رفاه حال و آینده کارکنان بعمل آمده از آن جمله پرداخت مبالغی از طرف شرکت بصندوق ذخیره و تعاون کارکنان کارخانه است که به ترتیب در پنجسال اول خدمت کارکنان معادل ۸ در صد و در پنج سال دوم ۱۲ در صد و پنجسال سوم بعد معادل ۱۶ در صد حقوق همراه بصندوق مذکور ریخته میشود که در آخر شهریور سال جاری موجودی این صندوق به بیست و پنج میلیون ریال بالغ گردید و در نتیجه توفیق حاصل شده که شرکت تعاون و مصرف کارکنان کارخانه سیمان تهران با

سرمایه ۲۸۹۰۰۰۰ ریال در سال ۱۳۴۳ تاسیس گردد و بدست خود کارگران و کارمندان کارخانه سپرده شود.

در شرکتهای سیمان شمال و ایرانیت نظیر این طرح در دست اقدام و اجراء است.

تهیه مسکن:

یکی از برنامه های سیمان تهران از بدو تاسیس تهیه مسکن برای کارکنان شرکت و کارخانه بوده و با تاسیس شرکت تعاونی اجرای این برنامه بمعده آن شرکت گذاشته شد. برای انجام این منظور علاوه بر مبالغی که از موجودی صندوق ذخیره و تعاون در اختیار شرکت تعاون کارکنان کارخانه قرار دارد مبلغ سی و پنج میلیون ریال برای آنان وام منظور شده که برای تامین احتیاجات روزمره و برنامه خانه سازی کارگران اجاره نشین مصرف گردد. برای کارمندان دفتر مرکزی شرکت هم جداگانه مبلغ دوازده میلیون ریال در ظرف سه سال اخیر اعتباری در نظر گرفته شد که بصورت وام بیست ساله با نرخ ۶ در صد در اختیار آنان گذاشته شده است.

حداقل وام پرداخت شده بیک نفر برای تهیه مسکن ۱۷۰۰۰۰ ریال و حداکثر ۲۰۰۰۰۰۰ ریال بوده است. بموازات این اقدامات برای ۵۴ نفر کارگر جزء که در شمار زاغه نشینان جنوب شهر بوده اند در مجاورت کارخانه کوی مجهزی با رعایت اصول بهداشت احداث گردید و باضافه قطعه زمینی مجانا در اختیار هر

یک از آنان قرارداد داده شد و مستحقات لازم از قبیل دکه و رختشوی خانه و گرمابه بنا گردید و بساکنان این کوی آب و برق رایگان داده میشود. در حال حاضر از ۴۲۷ نفر کارکنان شرکت سیمان تهران ۳۳۸ نفر دارای خانه شخصی میباشد و در آخر سال آینده کلیه کارکنان با سابقه صاحب خانه شخصی خواهند بود.

سیمان شمال و ایرانیت بعلم مشکلات مالی نتوانسته اند تا کنون این برنامه را تا میزان قابل ملاحظه ای پیش ببرند با اینحال سیمان شمال در این اواخر ۱۱۵۰۰۰۰۰ ریال برای اجرای برنامه تهیه مسکن منظور داشته و هر دو شرکت امیدوارند در آتیبه نزدیکی توفیق خدمت بیشتری در این راه بدست آورند.

بهداشت و درمان:

گرچه بهداشت و درمان و پیشگیری امراض کارگران و بستگان آنها از محل ۱۳ در صد پرداختی شرکت و ۵ در صد سهم کارگران طبق قانون بیمه های اجتماعی باید تامین شود ولی اولاً با موافقت سازمان بیمه های اجتماعی هر سه شرکت با گرفتن سهمی از این بودجه مسئولیت کامل این کار را بمعده دارند و ثانیاً اضافه بر آنچه که بموجب قانون موظف پرداخت آن بوده اند برای اخذ نتیجه بهتر و آسایش بیشتر کارگران و کارمندان از صندوق خود و بطور رایگان ۷۶۷۶۴۱ ریال تا کنون خرج نموده اند زیرا دستگاه بهداشتی این شرکتها از بهترین پزشکان و مجهزترین

دستگاههای درمانی شهر و خود کارخانه ها تشکیل شده است.

مبارزه با بیسوادی :

در قسمت پیکار با بیسوادی اقدامات این سه شرکت بطورپیگیر صورت گرفته است. در شرکت سیمان تهران از ۶۷ نفر ۳۰۴ نفر با سواد و ۱۳۲ نفر مشغول تحصیل میباشند و ۳۱ نفر کارگر بیسواد نیز پس از تعهد شرکت در کلاس بسمت کارمند رسمی شرکت شناخته خواهند شد.

در شرکت سیمان شمال از ۲۵۵ نفر ۱۸۸ نفر با سواد و ۱۳۱ نفر مشغول تحصیل اند و در شرکت ایرانیات نیز ۲۸۴ نفر با سواد و ۷۷ نفر مشغول تحصیل هستند و وسائل تحصیل فرزندان کارگران در دبستانی که مجاور کارخانه میباشد فراهم شده است.

در کارخانه سیمان سفید يك باب دبستان شش کلاسه برای فرزندان کارگران تاسیس گردیده و امروزه ۱۰۴ طفل (۳۳ دختر و ۷۱ پسر) در این کلاسها مشغول تحصیل هستند. بطوریکه من حیث المجموع ۱۳۸۲ نفر از فرزندان کارکنان این سه شرکت در حال تحصیل میباشند.

علاوه بر پاداشهایی که بمناسبت موفقیت در امتحانات پرداخت گردیده بکارگرانی که دوره آموزشی را به پایان میرسانند مطابق قانون کلو پنج درصد اضافه حقوق برای تشویق پرداخت میشود.

فرستادن مهندسان و کارکنان فنی به خارج :

برای افزایش معلومات و تجربه بیشتر و آشنایی با آخرین وسائل و پیشرفت های فنی در صنعت سیمان و رشته های وابسته بان از آغاز تاسیس شرکت اقدام بفرستادن عده ای از مهندسان و کارکنان فنی بخارج شده و اکنون نیز این برنامه بطور وسیع تری بمرحله اجرا گذاشته میشود.

مساعدت بپازماندگان :

نسبت به بازماندگان درگذشتگان علاوه بر کمکهایی که از طریق سازمان بیمه های اجتماعی و شرکت تعاون پرداخت میشود تا کتون مساعدهای موثری بطور مستمر بمنظور بهبود وضع معیشت و ادامه تحصیل نوباوگان آنان صورت گرفته و بمنظور مساعدت بیشتر به دانشجویان بی بضاعت دانشگاه صنعتی آریامهر سالیانه چهار بورس تحصیلی پرداخت میشود.

لباس و وسائل کار و نان و شیر رایگان :

علاوه بر لباس کار و وسائل استحقاقی بھر يك از کارگران روزانه چهارصد گرم نان و يك بطری شیر بطور رایگان داده میشود.

درآمد سرانه و نتایج اقدامات :

در آمد سرانه کارکنان در سیمان تهران در سال ۴۵ به ۱۵۷۴۶۲ ریال و در سیمان شمال به ۹۱۲۶۲ ریال و در ایرانیات ۸۱۳۷۲ ریال بالغ گردیده و مسلما این ارقام دوسالهای آینده روبافزایش خواهد گذاشت.

شاید مبالغه آمیز بنظر آید اگر بعرض مبارک شاهنشاه آریامهر برساند که نه تنها در کشور ایران بلکه در هیچ نقطه جهان شنیده نشده که از طرف کارفرمایی برای جلب رضایت و رفع نیازمندی و دفع هرگونه نگرانی از کارگران خود برنامه هایی مشابه آنچه این شرکتها تنظیم و اجرا

نموده و خواهند نمود عمل شده باشد.

حاصل اقدامات و کوششهایی که این شرکتها در جهت تامین رفاه کارکنان خود بعمل آورده اند اینست که وضع معیشت آنان بطور جالب توجهی بهبود یافته بطوریکه علاوه بر مالکیت مسکن و تامین حوائج ضروری زندگی قادر بتهیه و خرید وسائل از قبیل یخچال و رادیو و تلویزیون و فرش شده اند و حتی عده قابل توجهی از آنان با مساعدت شرکت صاحب اتومبیل شخصی میباشند و نتیجه اقدامات بشوت رسانیده که همگی دستگاه را متعلق بخود دانسته و خود را سربازان صدیق شاهنشاه و موظف به کوشش بیشتر و توفیق زیادتر میدانند.

جان نثار اطمینان راسخ دارد که در آتیه نزدیک با بکار افتادن ذوب آهن و کارخانجات فلز سازی آنچه امروز بصورت ماکت از لحاظ مبارک میگردد بمقیاس حقیقی و قادر به رقابت با کارخانجات ساخت خارج درخواهد آمد.

اینک از پیشگاه مبارک شاهنشاه عدالت گستر استدعا دارد با فشردن دگمهای در سنک شکن اجازه فرمایند مواد اولیه بکوره ششصد تنی جدید رسیده بهره برداری از واحد جدید کارخانه سیمان تهران آغاز گردد.

اطلاعیه صندوق پس انداز مسکن بانک رهنی ایران

بمنظور رفاه حال هموطنان عزیز که برای افتتاح حساب پس انداز مسکن به شعب بانک رهنی ایران در مرکز مراجعه میفرمایند. علاوه بر شعبه مرکزی واقع در خیابان فردوسی که هم اکنون هر روز از ساعت ۳:۳۰ تا ۶:۰۵ بعد از ظهر باز است سایر شعب تهران نیز یعنی شعبه جنوب در خیابان شوش شعبه شرق در میدان ژاله شعبه غرب در خیابان نوا باز اول دیماه سال جاری تا اطلاع ثانوی همه روزه از ساعت ۳:۳۰ تا ۶:۰۵ بعد از ظهر برای دریافت و پرداخت وجه و افتتاح حساب بلزمی باشد.

موقع شناسی راه موفقیت است!

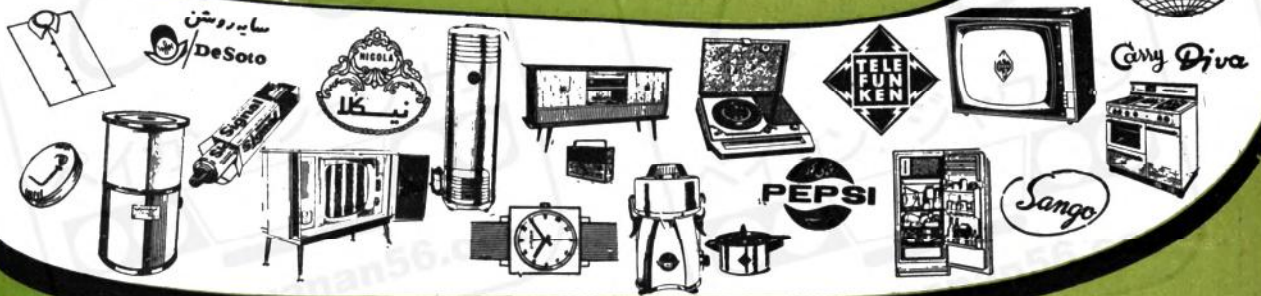
حالا وقت بازگردن حساب ذخیره در

بانک اصناف ایران است

۲۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی از طرف بانک



و هدیه
یک سری از بهترین کالاها از طرف شرکتها و مؤسسات بزرگ
برای برندگان خوشبخت جوایز ممتاز از بانک اصناف ایران



کارت دیو مصرف یکال لوازم آرایش و شامپوی خانواده	تکویز یون مبد ۲۵ اینچ بلور	یخچال امرسون با اتصالات منحصر بفرد	تکویز یون ۲۳ اینچ سیبیرا
شمیر زمان سینال ساخت فرانسه با نمای مخفی و مصرف یکال خانواده	دشورم آبگرم کن	اجاق گاز چهار شعله کلونیا تور	معادل ۵۰۰۰۰۰ ریال کافه و بار دیواری دسوتو قابل شستشو از آشپزخانه سایه روشن
یکسری صورت نیکلا ساز - اجاق گاز بخاری	رادیو و رادیو گرام کلارا و دیگر شرکت چیان	مصرف یکال خانواده از انواع صابونهای همه محصول کارخانه پری شاد و تین ۲۰۱۳۸	دو دستگاه رادیو تلفن کن
آبمیوه گیری و دیگ زود پز رومیکس	ماشین لباسشویی فریدولین هدیه شرکت موتور میکس	گرام برق باطری رومیکس	دو ساعت تمام طلای سی.تی. زن. واچ
مصرف یکال کفش خانواده از کفش مارلی	پمپی کولای مصرف یکال خانواده	اجاق گاز چهار شعله ادنیو دوسال مدل ۶۱۵	یک دست میل مفت پاره پستل طلایی از آشپزخانه
سرویس کامل ۱۲ نفره عالیترین چینی دنیا چینی ساگو	فدا ج ۵۰۰ پیراهن معروف مارک فدا ج و ۵۰۰ جفت شمشیر راننده کلاسیک و تیرازی نفیس فدا ج	پرس تخمینی عرابه و انگلستان با کیفیت و تحویل ویرط و سرویسهای PIA لطیف و آکادمی زبانهای دنیا	میل نصیری بین کافه و شاه شاه - تمش ۷۱۳۸۴۸

بقیه در کارگاه نمدمالی

بلافاصله زنك تلفن بصدا درآمد .

- الو .. جوانان .

- (جون دلم) بفرمائید.

- آقا این خبر شما صحت دارد؟

- خانم عکس را که نمیشود

ساخت می بینید که این دو هنرمند در

کنار هم ایستاده و با هم صحبت می-

کنند .

- آخر ما خیلی از خبرها را

خواندیم که دروغ درآمد .

(این خبر مو لای دزدش نمی رود!)

- ولی مطمئن باشید که این خبر

صد در صد صحیح است.

(عرض نکردم !)

- پس کی ازدواج میکنند ؟

- بشما خبر میدهم (مکالمه

رهبر محترم نسل دیگر با یکی از بیل

بدست های آنسوی پرچین ها قطع

میشود ولی مطلب ادامه دارد).

... ما باز هم با پرویز و حمیرا

تماس گرفتیم ، پرویز با همان صدای

گرم و دلنشین خود با ما صحبت

کرد.

- آقا تلفن من يك لحظه قطع

نمیشود ، خبر مجله شما مثل توپ

ترکید (و روزه دارها روزشان را

اشتباهی خوردند).

- خیر آقای پرویز خان این

توپ را شما منفجر کردید (والله ما

همه جور هنری در جناب آقای باحقی

دیده بودیم الا هنر توپچی گری !)

- اختیار دارید آقا ، عشق

زبان مخصوصی دارد و عشقی که اینك

گرمابخش زندگی من و حمیراست می-

تواند منبع الهام بخشی برای مان

باشد.

- خوب جناب آقای پرویز خان

کی ازدواج میکنید ؟

پرویز اندکی سکوت کرد و بعد

گفت : اولاً مطمئن باشید که شما

اولین مجله ای هستید (که از پشت

کهکشان ها خبر میدهید ! ببخشید)

که مطلع میشوید.

ثانیاً با این حرفهائی که بعضی

از مردم شروع کرده اند تصمیم داریم

هرچه زودتر در این مورد اقدام

کنیم .

با حمیرا تماس گرفتیم.

- خانم شما چه میکنید.

- هرچه زودتر ازدواج میکنیم.

... این بود ماحصل خبر دست

اول يك ازدواج میمنت اثر هنری

که بسهم خردم صمیمانه و از ته دل

این وصلت فرخنده را بعروس و داماد

تبریک و تهنیت میگویم ولی اگر

خدای نخواستہ مثل جناب آقای

منظوری عاشق دلخسته سرکار خانم

گوگوش خانم (که قرار بود در دریای

خزر خودشان را غرق کنند اما خدا

نخواست) عروسی نکنید من میدانم

و شما و این دوست گرامی جناب

آقای ر - اعتمادی که قرار بود از

پشت کهکشان ها برای ما و بیل

مرا به مجله جوانان حمل بر سهل-

انگاری و غرض و مرض من نکنند.

باری چند روز پیش در سالن

حمام منتظر نمره خالی بودم روی

میز سالن حمام حسبالمعمول مقداری

نازنین مجله و روزنامه ریخته شده

بود که در آن میان نیز يك شماره

نازنین مجله ارگان نسل دیگر هم بود

برداشتم ورق زدم خبر بهجت اثری

از عروسی قریبالوقوع هنرمند محبوب

و گرامی جناب آقای پرویز باحقی

و سرکار خانم حمیرا خواننده با

احساس و ارزشمند (دردم دواکن) را

خواندم که چون فکر کردم ممکن است

شما از این کشف هنری و خبر

بهجت اثر بی اطلاع مانده باشید و

فردا همه تقصیر ها را برگردن بنده

بیندازید و بخصوص (زادعین تنیان

کرباسی و بیل بدست های آنسوی

پرچین ها و جوانان برومند تشنه

علم و دانش که میخواهند بدانند پشت

کهکشان ها چیست و سر کلاس یقه

معلم را میگیرند که معلم بگو باز هم

بگو) از من گله کنند خلاصه قسمتی از

این دپرناژ شورانگیز و خبر میمنت

اثر را از همان نازنین مجله ارگان

نقل میکنم که هم دین خودم را بشما

و بیل بدست های آنسوی پرچین ها ادا

کرده باشم و هم رفع دلخوری از

دوست ارجمند جناب آقای (ر -

اعتمادی) شده باشد عنوان مطلب این

است .

عشاق روز تهران

قلب دوستداران تان آشیانه گرم

عشق تان باد .

... خبر فوق العاده مجله جوانان

تحت عنوان پرویز باحقی و حمیرا

با هم ازدواج میکنند (که بنده بی

تقصیرم چون خبر قبلی را هم نخوانده

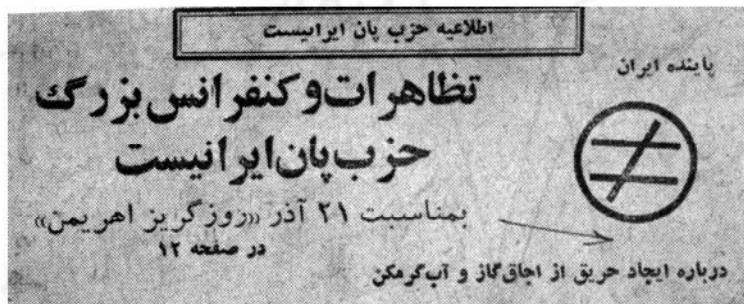
بودم) در محافل مختلف هنری ایران

همچنین در بین طرفداران این دو

هنرمند هیجان خاصی ایجاد کرد ،

مجله جوانان سرعت دست بدست

گشت ، خبر روی لبها چرخید و



رجوع شود به کارگاه

بقیه مجتهد مسلمان و کودک یهودی

دوست در ظلمت پریشانی و بدبختی
بر افروخته است ؟

بیادم آوردند که :

فصلبائیز بود و تازه سیب اصفهان
نوبر ، داده بود. يك دانه سیب سرخ
که خیلی خوشرنگ و خوشبو بود،
بدست داشتم و از خانه به مسجد
میرفتم . تك و تنها بودم . سرکوچه
زن بینوایی روی حاك نسته بود و
کودکی درآغوش داشت . آن زن را
می‌شناختم ، یهودی بود ، از یهودی
های محله دردمش .

تا چشم این بچه به سیب افتاد
دستش را دراز کرد . تقریباً بهوای
این سیب بال و پرگشود ، ولی مادرش
بسرش تشر زد ، تا این آرزو را
در قلب نازکش دفن کند برای این
زن یهودی محال بود که يك مجتهد
مسلمان در حق يك کودک یهودی محبت
کند ، آن هم چنین محبتی !

اما من با مهربانی خم شدم و آن
سیب‌نوبر را بدامن آن کودک گذاشتم
و دستی هم بعنوان نوازش برموهای
آلوده به‌خاکش کشیدم .

آری فرزند عزیز : آن سیب در
پیشگاه الهی بزرگ شد ، نور شد ،
بهشت شد ، حریر و پرنیایی شد که
اکنون به تن دارم .

قصرهایی شد که حالا جایگاه من
است .

آن سیب برای من سعادت جاودان
و شادمانی ابدی بیار آورد .

آن سیب ، آن يك دانه سیب که
بدامن کودک آرزومند گذاشتم ، بر
هرچه نماز خواندم ، روزه گرفتم ،
امامت و قضاوت کردم و رساله و کتاب
نوشتم ، برتری گرفت ! و دراعماق
بیچارگی و یاس و بدبختی‌بفریادم
رسید و اکنون ،

آری هم اکنون هرچه صفا و
سروردارم همه را از برکت آن يك
دانه سیب دارم .

و شهرت جوئی و دور انزائیه سیاست،
کشیده نشده‌است !؟

مات و مبهوت ایستاده بودم .
نمیدانستم چکتم . نمیدانستم چه
بگویم .

دفتر اعمال من از هرچه عمل
صالح و صادق است مطلقاً تهی‌ماده
بود .

با دست خالی و روی سیاه ،
ایستاده بودم تا ببینم چگونه کیفرم
خواهند داد .

در میان این ناامیدی عمیق ،
ناگهان چشمم بیک دانه سیب افتاد که
همچون گوهر شبح‌راغ در سیاهی‌ها
و تباهی‌های زندگانیم روشن شد :
ای خدا، این سیب از کجا آمده؟
این نعمت گرانبها از دست چه کسی
بمن رسیده ؟ این شمع امید را کدام

کار باصل برنامه و هدف برنامه
که تقویت ذوق هنری در اطفال باشد
ندارم خدا کند که هرچه بیشتر
کودک نوازان و کودک شناسان ما در
هدف مقدسی که دارند پیشرفت کنند
و تا آنجا که مقدورشان است ذوق
هنری و استعداد های نهفته کودکان و
نوباوگان کشور ما را تقویت نمایند
ولی آنچه مرا وادار به نوشتن این
مطلب کرد و از راه دلسوزی باین
فکر افتادم این است که تقویت ذوق و
استعداد کودکان نباید توی سر «مال»
بزند که ؟!

البته پدر و مادران گرامی که تا
این حد بفکر تقویت ذوق و رشد
شخصیت کودکان خردسال‌شان می‌باشند
باید بفکر دختر دم‌بخت شان هم
باشند ، چون عکسی که دختر خانم
کوجولو یا آقا پسر از روی شکل و
شما بل خواهر هفده ، هیجده ساله‌شان
تهیه میکنند فکر نمیکند خواستگاران
محترم را در امر خیری که در پیش
دارند مردد و دو دل بکند؟ البته شما
بهرتر می‌فهمید ما چه می‌فهمیم !

بدست های آنسوی پرچین ها خبر
بیاورند .

تظاهرات حزبی علیه حریق از آب گرمکن!

اطلاعی‌ای در نازنین روزنامه
اطلاعات از سوی حزب محترم بان -
ایرانست دیدم که هرچه فکر کردم
تظاهرات ضد اهریمنی چه ربطی به
ایجاد حریق از اجاق گاز و آب گرمکن
میتواند داشته باشد عظم بجائی قد
نداد حالا اگر این اطلاعی مربوط به
سازمان دفاعی غیر نظامی کشور بود
حرفی ولی حزب مقتدر و رزمنده‌ای
چون حزب محترم بان ایرانست که
قرار است انشاءالله بزودی سرزمین
های از کف رفته را دوباره برای ما
وصول کنند چکار به ایجاد حریق
از اجاق گاز و آب گرمکن دارند ؟
بهر تقدیر این است عین اطلاعی.

اطلاعی حزب بان ایرانست

پاینده ایران

تظاهرات و کنفرانس بزرگ حزب
بان ایرانست بمناسبت ۲۱ آذر
«روز گریز اهریمن» در باره ایجاد
حریق از اجاق گاز و آب گرمکن بقول
مروشان آذربایجانی (هیچ دخلین وار؟)

ذوق را تقویت کنید ولی توی سر مال
نزنید

برنامه‌ای در تلویزیون ملی اجرا
میشود که استعداد های ناشناخته را
می‌شناسانند و ذوق کودکان را در
جهتی که دارند تقویت میکنند و از آن
جمله بچه هایی را که ذوق نقاشی
دارند به تلویزیون می‌آورند و عکس -
هایی را که از پایا و مامان کشیده‌اند
به (تماشائیان عزیز) نشان میدهند و
جالب اینجاست که بیشتر این نوباوگان
عزیز که قرار است انشاءالله در
آینده جای کمال‌الملک ها را بگیرند
عکس خواهر بزرگ ترشان را میکشند
آنها به نحوی که نمیخواهم بگویم
خدای نخواست زشت است اما دلچسب
نیست .

بقیه من اسرار کودتای یونان را افشا نمیکنم

شدند، طبعاً مناسب ندارد متن آنها را بنما بدهم .
او گفت:

— ما اصل این یادداشت‌ها و حتی کپی‌شان را در اختیار داریم ضمن تفتیش خانه پاندر و اصل‌شان را بچنگ آوردیم. علت مراجعه من شما گرفتن کپی نیست بلکه آمدم شما دستور دهم با ما باید همکاری کنید وگرنه بد خواهید دید .

بعد از تهدید های بسیار بالاخره از من قول همکاری گرفت . با هم به مقر سازمان امنیت در آتن رفتیم. و آن ساختمان پنج طبقه غیر قابل توجهی است واقع در خیابان (ببولینا) که شماره‌اش هم ۲۰ است و تقریباً از مرکز شهر آتن به اندازه سه کیلومتر فاصله دارد .

با یک آسانسور قراضه بطبقه سوم رفتیم . اطاق‌ها خیلی کوچک بودند . من رونوشت یادداشت‌ها را همراه برده بودم . آنها را از من گرفتند و گفتند : عجالتاً دیگر با شما کاری نداریم . ما این مدارک را این‌جا نگه می‌داریم .

بمحض خروج از آنجا تصمیم گرفتم پاندر و را بر حذر دارم . چون به او دسترسی نداشتم بخانه‌اش رفتم ، یادداشتی برایش گذاشتم و جریان را در آن تعریف نمودم . ولی این یادداشت هیچوقت بدست پاندر و نرسید زیرا حتی مستخدم مخصوصش که مامور سازمان امنیت بود و من یادداشت را به او سپرده بودم ، آن را یکسره برده و تحویل ؟؟؟ داده بود. از آن پس سازمان امنیت بامن و پاندر و بدست لاج افتاد زیرا من صریحاً در یادداشت‌هایم نوشته بودم فلانی ، فلانی و فلانی را از راس سازمان امنیت بردارد .

چند روز بعد آپوستولوس باز سراغم آمد و با تهدید وادارم کرد

دیاکویانیس برخورد بود و تصمیم داشت او را هم به عنوان دومین شاهد در دادگاه علیه پاندر و بحرف وادارد و ضمناً اعترافات بی اساس مرا تأیید نماید . من بناچار طبق دستور عمل نمودم .

سازمان امنیت بقدری روی شهادت ما حساب میکرد و بقدری با پاندر و و دربار بد بود که استفانوس استفانوپولوس نخست وزیر را مجبور کرد ما راتحت فشار قرار دهیم و بهمکاری وادارد . روزی ما به نخست وزیری احضار شدیم . استفانوپولوس مردی ملایم و بی شخصیت بود و سازمان امنیت در تمام ارکانش ریشه‌دوانده داشت و بطوریکه فهمیدیم خود نخست وزیر هم یکی از اعضای سازمان امنیت بود . او با هر کدام از زما دونفر مدت نیم ساعت حرف زد و تشویقمان کرد که در دادگاه همه اتهامات وارده بر پاندر و را تأیید کنیم .

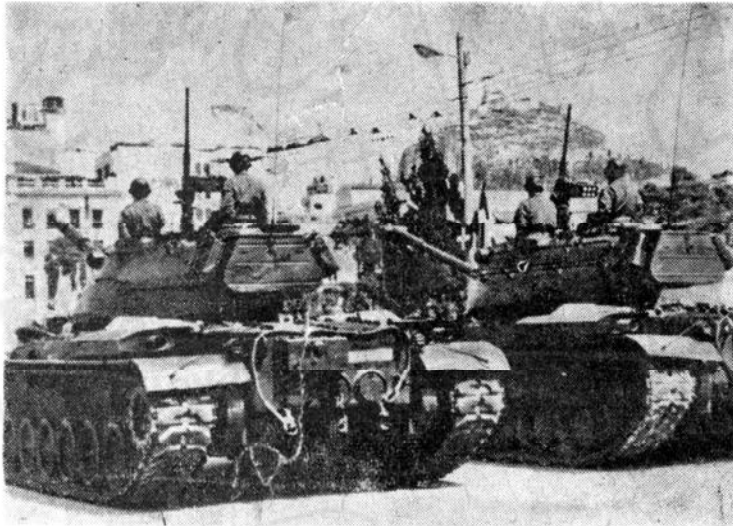
و من اکنون بسیار شرمندهام . زیرا (سوکراتیدیس) و (آپوستولوپولوس) بعد این گفتند در اثنای کودتای نظامی ، سرنگ‌ها فقط و فقط با اتکاء به اتهامات واهی که بزورائ من امضاء گرفته بودند پاندر و را توقیف کردند . ظاهراً نظامی‌ها در شب کودتای اولشان وقتی تانک‌ها قصر سلطنتی را محاصره کردند ، قصد داشتند مثل دوره بلشویکی یکباره کلاً کینستاتین ، ملکه آنماری و بچه‌ها را بکنند و خودشان را راحت کنند. ۲۱ آوریل ۱۹۶۷ در ساعت دو ونیم بعد از نیمه شب مامورین سازمان امنیت بخانه پاندر و ریخته زن و فرزندانش را تهدید کرده ، خود پاندر و را توقیف نمودند .

سازمان امنیت که حاکم واقعی بر یونان است از آن پس خیال کرد، چون من در دادگاه علیه پاندر و

مذاکراتی را که در سال ۱۹۶۴ بین من و پاندر و انجام گرفته بود بنویسم بمن گفت اگر ننویسم ، زن و فرزندم را خواهند کشت چون من ننوشتم. خودش چیزهایی نوشت و با تهدید به اسلحه بزور واداشت پذیرش امضاء بگذارم . در این مدرک قلابی پاندر و و پرش متهم شده بودند عده‌ای از افسران جوان و ناراضی را با خود همبست کرده ، قصد داشتند علیه دربار کودتا کنند، شاه را از کشور بیرون بیندازند و یونان را از پیمان ناتو خارج نمایند. از آن گذشته وی متهم شده بود ، نسبت به کمونیست‌ها سمپاتی دارد و باتفاق کمونیست هانقشه‌هایی چیده شده‌است. طبیعی است که هیچیک از این اتهامات صحیح نبودند . پاندر و بیگناه بود . سازمان امنیت نه تنها بزور از من امضاء گرفت بلکه مرا مجبور کرد در دادگاه نیز این اتهامات بی اساس را بر پاندر و وارد کنم . حالا دیگر من رسماً در دام سازمان امنیت اسیر شده بودم . روزی بمن ماموریت دادند به پاریس بروم و دوستم گریاکوس دیاکویانیس را که فعالیت های ضد دولتی داشت گول زده بهر ترتیبی هست به آتن بیاورم و بدام سازمان امنیت بیندازم . از طرف دیگر سازمان امنیت در یادداشت‌هایم به اسم



پاندر و



شهر آتن عجالتا تحت تصرف تانکهاست

شهادت دادم ، دیگر شخصیتم خورده شده و درست در اختیارشان قرار گرفته ام. آنان خیال نمینمودند آنقدر فاسد شده ام که برای رژیم نظامی کار خواهم کرد . مقامات مهمی بمن پیشنهاد کردند، از جمله یکبارخواستند مرا وزیر مطبوعات و اطلاعات بکنند . آنان نمیدانستند تنها هدف من بدست آوردن فرصت و فرار از یونان بود. چندی پیش سیاستمداران سابق بودند رژیم نظامی یونان در پاریس کنفرانسی تشکیل داده بودند و من به بهانه این که میخواهم در کنفرانس مزبور برای سازمان امنیت جاسوسی کنم خودم را به پاریس رساندم اندکی بعد بکمک دوستانم زن و پسر من نیز به اروپا فرار داده شدند. و اکنون امیدواریم آنقدر در آمریکا زندگی کنیم تا بتوانیم دوباره به یونان آزاد برگردیم .

عده ای ادعا میکنند شاه لیاقت اداره مملکت را نداشت و بهمین دلیل برای سرکوبی کمونیست ها یک کودتای نظامی ضرورت داشت ولی این عده لاطائل میگویند . زیرا برای یک کشور آزاد خطر یک رژیم نظامی کمتر از خطر کمونیست ها نیست من نمیگویم اعلیحضرت کنستانتین صد درصد در مسیر آرزوهای ملی گام بر میداشت، اما هر چه بود آزادی نسبی را ازملت سلب نمیکرد ولی در عین حال معتقدم ضعف شاه بود که باعث شد عده ای سرهنگ آنقدر قوی شوند که بخود اجازه دهند ضد دربار قیام کنند، شاه را بزور وادار بهمکاری با خود کنند و سرانجام هم او را مجبور بسفر نمایند . توسل به خطر کمونیست ها پنهانهای است که نظامی ها در هر کشور توسعه نیافته بدان دست می آورند تا آزادی و دموکراسی رازیر چکمه های خود خفه کنند همانطور که گفتیم در یونان کمونیست ها از خطر افتاده اند زیرا بیشتر از شش الی هفت در صد رای دهندگان را تشکیل نمیدهند.

بهمین دلیل هم سالهاست درسیاست یونان بیانی گرفته نمیشوند . در حالیکه پاپاندرو ولییرال دموکراتها دشمن نظامی ها و سازمان امنیت بودند. پاپاندرو چندین بار شاه را متوجه خطر ها و سازمان امنیت کرده بود . اما ظاهرا شاه یا باور نکرده بود و یا آنقدر توانائی درخود نمیدید که علیه این دو دستگاه مکمل هم اقدام نماید. در کودتای دوم هم مثل کودتای اول نایب واقعی سازمان امنیت است. این سازمان وابسته به سیا است و از آن دستور میگیرد . در حکومت فعلی حکومت مطلق دست نوکران سیا است. (روفوگالیس) و (پروتوپاپاس) دو تن از مقتدرترین رهبران سازمان امنیت هستند که پشت پرده نشسته اند سرنخ نظامی ها را بدست دارند و علیه دربار توطئه میچینند . نقشه آنان چنان کامل بود که وقتی شاه را تشویق به رفتن (لاریسا) و (کودتا) کردند ، چون شکست کودتا اطمینان داشتند پیشاپیش نایب السلطنه تعیین کرده و زمینه مراسم سوگند یاد کردن او را درحضور مقامات مذهبی فراهم نموده بودند.

روفوگالیس و پروتوپاپاس بظاهر درجه نظامی دارند اما در واقع همه کاره سازمان امنیت هستند هر دو بقدری خطرناکند که برای بهم ریختن بالکان کفایت میکنند . شخص دیگری که من از ایندو در سازمان امنیت مهم است مازور (اوانگلوس تساکاس) است که در کابینه قبلی عضویت داشت . همین شخص بود که دستور داده بود در شب کودتای اول پاپاندرو بقتل برسد . بدستور همین شخص است که کلیه وزرای کابینه کودتا بشدت تحت مراقبت قرار دارند .

علامتی در دست است که سیا از کودتای شاه خبر داشت. زیرا اعلیحضرت کنستانتین در سفرش به آمریکا قصدش را دایر بر کودتا به پرنسپنت جانسون اطلاع داده بود ؛ سیا هم نقشه شاد را فوری به اطلاع رژیم کودتای یونان رسانید و ضمنا خبر دارم که سیاتا حدودی به شکست کودتای شاه کمک هم کرده است (پالولوگوس) در ۲۴ آوریل گذشته یعنی سه روز بعد از کودتای نظامی ها ، در دفتر کار خصوصی اش بمن اطلاع داد :

«از کودتای اول نظامی ها حکومت آمریکا خبر نداشت ، اما سازمان سیا خبر داشت و حتی این سازمان برای موفقیت کودتا کمک کرد .»

بقیه «شایعات روز»

در برنامه عمرانی پنجساله کشور برای عمران شهر نزدیک به ۷ میلیارد ریال بعنوان سهم دولت منظور گردیده است و سرمایه گذاری خصوصی که شهرداریها محسوب میگردند جداگانه برای اجرای طرحهای شهرسازی خود سهمی خواهند پرداخت.

«سحر»

* دولت دامنارک اجرای چند طرح برنامه چهارم را عهدهدار میشود و تهیه و تحویل یک کارخانه سیمان ، یک سردخانه ، کارخانه تهیه لبنیات ، کارخانه تهیه و بسته بندی مواد غذایی را بایران تعهد میکند. دولت دامنارک برای این کار اعتباری بمبلغ ۲۱ میلیون کورون دامنارکی در اختیار دولت ایران قرار میدهد که بدون بهره خواهد بود. خدمات مربوط بمطالعات قبل از سرمایه گذاری ، تامین خدمات مشاوران و نصب و احداث کارخانه ها از محل وام تامین خواهد شد . اقساط وام پس از ۷ سال در ۳۵ قسط ششماهه هر یک بمبلغ ۵۸۰۰۰۰ کورون دامنارکی از اول اکتبر ۱۹۷۴ تا اول اکتبر ۱۹۹۱ باز پرداخت خواهد شد.

«پیغام امروز»

خواهد شد . طرحهای مذکور مشتمل بر طرحهای تولیدی مواد اولیه ، تربیت هنرمند و تعلیماتی خواهد بود. در تهیه طرحهای مواد اولیه همچنین تربیت و تعلیم هنرمندان یدی اصل استعداد نقاط و مردم نواحی مختلف کشور مورد توجه قرار گرفته است و بدین منظور در برنامه عمرانی پنج ساله چهارم کشاورزی کشور طرح توسعه تربیت کرم ابریشم مورد توجه قرار گرفته است.

* صندوق عمران شهری که در برنامه عمرانی پنجساله چهارم آبادانی مملکت بوجود خواهد آمد قسمت زیادی از کارهای فعلی سازمان برنامه و شهرداریها را انجام میدهد.

سرمایه این صندوق از محل اعتبارات شهر سازی سازمان برنامه و قسمتی از درآمد شهرداریها و جزئی از عوائد وزارت کشور تامین میگردد . کلیه امور بهداشتی و شهر سازی ، شهر های مختلف کشور را بر اساس درآمدی که دارند و نیازی که در آن شهرها وجود دارد اجرا خواهد کرد . صندوق مذکور علاوه بر تامین مخارج طرحهای مذکور نظارت بر اجرای آنها را بعهده خواهد داشت .

فعالیت های عمرانی

* بامر شاهنشاه آریامهر دومین ذوب آهن ایران که با نیروی گاز کار خواهد کرد در اهواز توسط سرمایه گذاران ایرانی و آلمانی بکار خواهد افتاد.

شاهنشاه آریامهر ضمن مراسم افتتاح کارخانجات نورد ایران به مسئولان کارخانه امر فرمودند که نقشه تفصیلی دومین ذوب آهن ایران را هرچه زودتر تهیه و مستقیما بدفتر مخصوص ارسال دارند .

سیستم ذوب آهن با استفاده از نیروی گاز بخصوص درخوزستان فوق العاده با صرفه توام خواهد بود و با بکار افتادن این کارخانه و دومین و سومین کارخانجات نورد ایران خوزستان در مسابقه صنعتی که در سرتا سر کشور آغاز گردیده است رتبه اول را حائز خواهد شد و بطور کلی خوزستان و بنادر ایران درخلیج فارس مرکز تهیه و صادرات صنایع سنگین فلزی در آسیا خواهد گردید. «اراده آذربایجان»

* برای احیاء صنایع دستی و هنری کشور در برنامه عمرانی پنج ساله کشور طرحهای جدیدی اجرا

خواندنیه

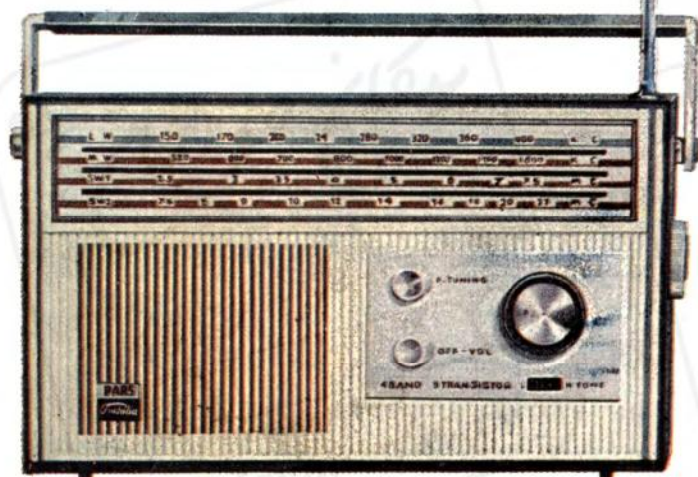
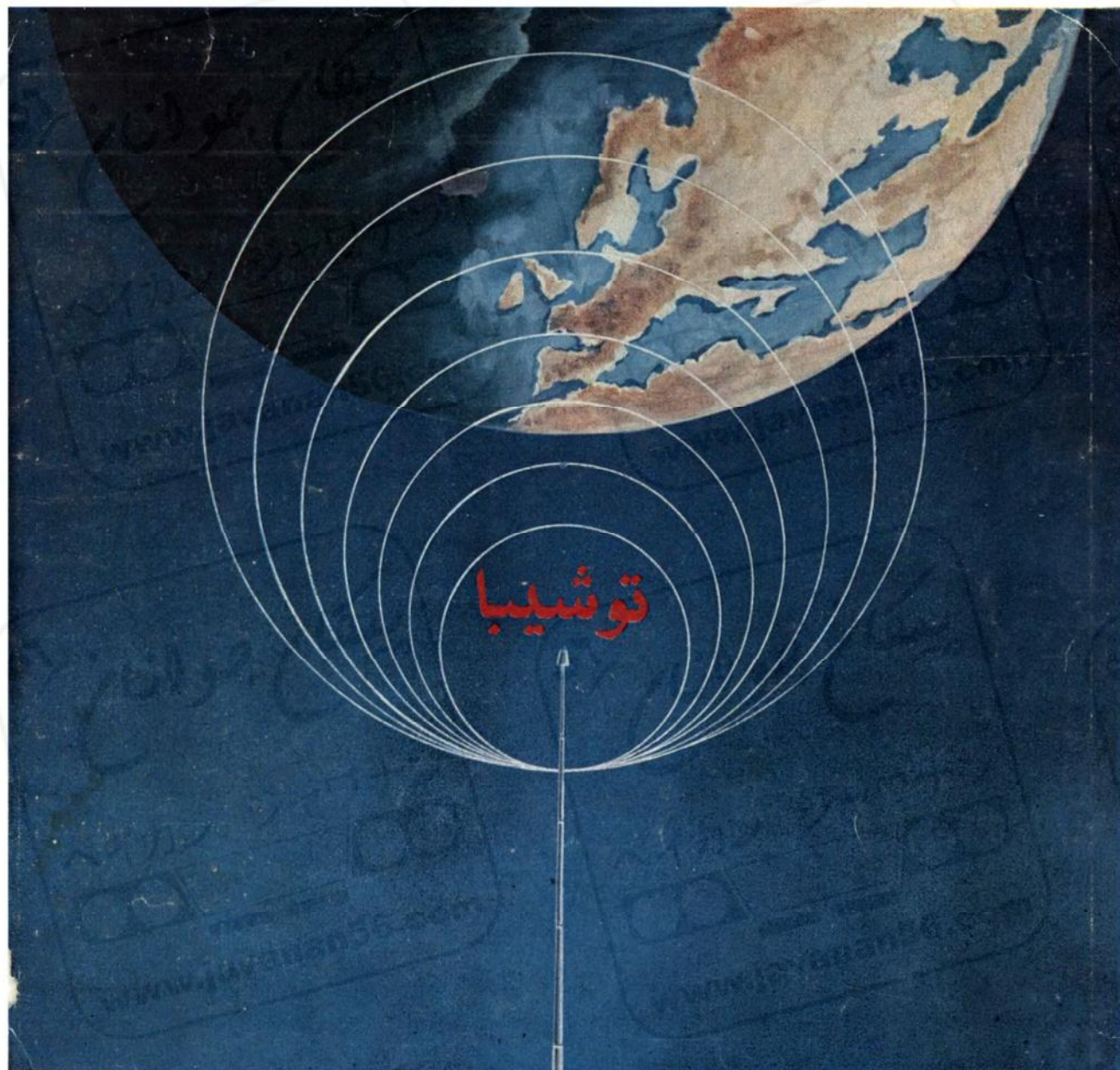
تهران : اول خیابان فردوسی
تلفن دفتر : ۲۳۳۶۰ - ۳۶۴۵۱
تلگرافی : خواندنیه
تلكس : ۲۱۶۲

هر هفته دو شماره روزهای شنبه و ۳ شنبه منتشر میشود
شماره ۲۷ سال بیست و هشتم شماره مسلسل ۲۴۰۱
تك شماره در تهران پانزده ریال
و در شهرستانها ده ریال

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
علی اصغر امیرانی

سه شنبه ۲۸ آذر ماه ۱۳۴۶ مطابق ۱۷ رمضان ۱۳۸۷ و برابر ۱۹ دسامبر ۱۹۶۷

بهای آگهی ها هر سطر پنجاه ریال - ریرتاژهای تبلیغاتی سطری یکصد ریال - حق چاپ و انتشار کتب و رسالات مخصوص خواندنیه بطور جداگانه منحصرا با اداره مجله میباشد



رادیو ترانزیستوری

پارس توشیبا

یک مدل جدید با چهار موج کامل

توشیبا سازنده بیش از ۶۰۰۰ نوع

لوازم الکتریکی و الکترونیکی است

Toshiba